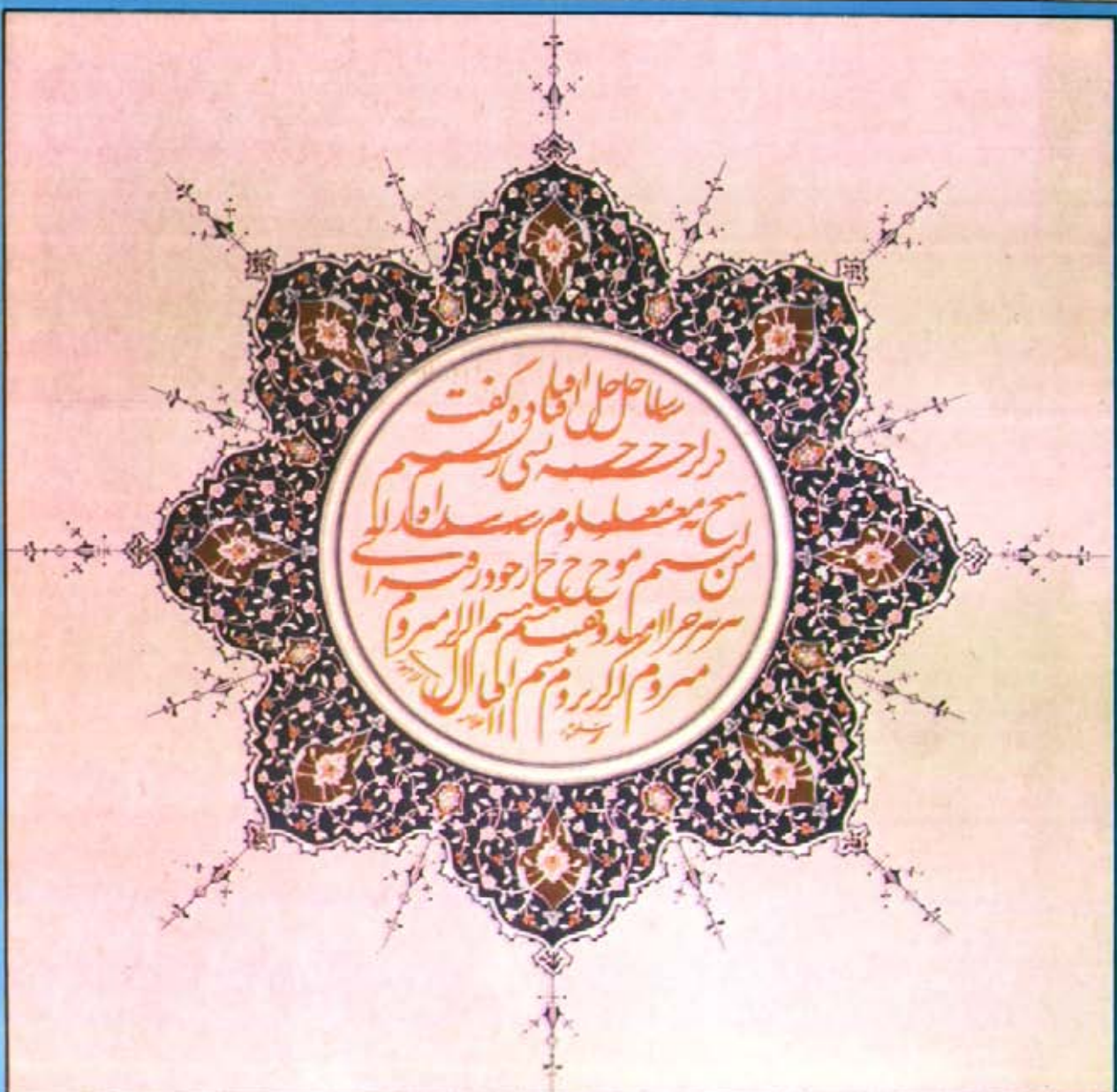


# مجله آموزش ادبی

سال اول - شماره ۳ - پاییز ۱۳۶۴ بها: ۱۰۰ ریال







# رشد آموزش ادب فارسی

سال اول - شماره سوم - پائیز ۱۳۶۴

نشریه گروه ادب فارسی دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و

تألیف کتابهای درسی سازمان پژوهش

نشانی: خیابان ایرانشهر شمالی ساختمان شماره ۴

تلفن: ۸۳۲۰۲۱ تلفن توزیع ۸۳۱۴۸۱

مدیر داخلی: کامل احمدزاد

تولید: واحد مجلات رشد تخصصی

صفحه‌آرا: محمد پریای

مجله رشد آموزش ادب فارسی هر سه ماه یک بار به منظور اعتلای دانشجوین دانشگاهها و مراکز تربیت معلم و آشنایی آنان با شیوه‌های صحیح تدریس ادب فارسی منتشر می‌شود.

## فهرست

۳	سرمدیر	سرمقاله
۴		مصاحبه با استاد فقیهی
۱۲		نقد اخلاقی و ضرورت انجام آن (۲)
	دکتر حسین رزمجو	
۲۲		انشاء فارسی درسی فراموش شده
	دکتر علی سلطانی‌کرد فرامرزی	
۳۰		با زبان‌شناسی آشنا شوید
	دکتر محمدرضا رخشانفر	
۳۶		روض ساده در آموزش عروض
	دکتر نفی وحیدیان کامیار	
۴۰		آیا فعل مجهول لازم است یا معنی؟
۴۲		سیری در کتابهای فارسی قدیم احمد احمدی بیرجندی
۴۵		تاریخ بیهقی
	محمدجعفر یاحقی	
۴۶		شعر
۴۸		زنگ تفریح
۵۰		معرفی کتاب
۵۸		از میان نامه‌های رسیده
۶۲		تست کنکور

## با خوانندگان

در دو شماره گذشته «رشد آموزش ادب فارسی» اهداف انتشار این مجله را برشمرده‌ایم و اکنون دیگر نیازی به تکرار آن نیست. بسیاری از همکاران ارجحتند ما نیز انتشار آن را تأیید کرده‌اند و با راهنمایی‌ها و انتقادات خویش، موجبات دلگرمی مسؤولان نشریه را فراهم آورده‌اند که از همه انسان صمیمانه سپاسگزار می‌کنیم و می‌کوشیم با توجه به این راهنمایی‌ها و انتقادات از نقایص مجله هر چه بیشتر، بکاهیم و هر شماره را غنی‌تر و تخصصی‌تر از شماره قبل به محضر خوانندگان تقدیم کنیم.

آنچه در اینجا قابل ذکر است، همکاری دیرین ارجحتند ادبیات با این نشریه است که هم‌اکنون طلیعه آن به چشم می‌خورد و امیدواریم این همکاری، روز بروز گسترش بیشتری یابد. با وجود امکاناتی که در تهران فراهم است، تلاش گردانندگان نشریه، بیشتر معطوف به این مسئله است که از نظریات همکاران شهرستانی بیشتر استفاده شود و بخصوص آنانکه سخنی برای گفتن دارند ولی جایی برای انتشار آن ندارند. صفحات این نشریه را محلی برای ارائه نظریات و نشر مقالات خود بدانند و مسائل درس ادبیات فارسی و مشکلات کار را در این نشریه مطرح کنند و دستاوردهای خود را در زمینه تدریس، تحقیق و تألیف در اختیار سایر همکاران خود بگذارند و متقابلاً از نظریات و دستاوردهای همکاران خویش، بهره‌مند گردند.

\*\*\*

همانطور که خوانندگان عزیز با مطالعه شماره‌های این نشریه متوجه شده‌اند، تلاش ما این است که در هر شماره، یکی از همکاران با سابقه را به خوانندگان معرفی کنیم. این کار را در شماره نخست طی مصاحبه‌ای با استاد احمد احمدی بیرجندی و در شماره دوم ضمن معرفی استاد ابراهیم دهگان و در این شماره طی مصاحبه‌ای با استاد ... فقیهی انجام داده‌ایم و در شماره‌های آتی نیز این شیوه را ادامه خواهیم داد.

هدف ما از این کار، معرفی پیش‌گویان آموزش ادب فارسی و

سائل افتاده گفت کردیم بی رستم  
بیچ معلوم شد او کز من رستم  
سرخ ز خود رفت ای نیز ز ما میدو  
شتم اگر سیرومم کز زوم رستم

روی جلد به مناسبت روزگاری مکرر، در گماست اقبال لاهوری دانشگاه تهران - دانشکده ادبیات و علم.

شماره ۱۶۹ الی ۱۷۲ اسفند ۱۳۶۴



# مصاحبه با استاد فقیهی



آقای فقیهی به شما خوش آمد می‌گویم جلسه ما را مزین فرمودید. برای حسن مطلع از جناب استاد دکتر سادات ناصری که الفت دیرینه‌ای با جناب عالی داشته‌اند خواهش می‌کنیم مطلب را شروع بفرمایند.

دکتر سادات ناصری - بسم الله الرحمن الرحیم، لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم ارتباط من با استاد فقیهی که بحق یکی از انگشت شماران و نوادر محققان کشور هستند از آذر ماه سال ۱۳۲۹ هـ. ش. در مدینه طیبه قم و مدرسه حکیم نظامی است. ولی قبل از اینکه به حضورشان شرف حاصل بکنم. دوست عزیز و هم‌شاگردی دانشمندی داشتم به اسم آقای رضای نقی که امروز از فضیلتی طراز اول کشور هستند و ایشان سعادت نلّمذ استاد فقیهی را داشتند. مرا آگاهی دادند که در قم یک چنین شخصیت والایی هستند خوشبختانه این اویزه گوش من بود و در کار معلّمی هر چه داشتم و دارم از ایشان برداشتم و نگه داشتم از آن سال تاکنون دوستی ما برقرار است. اما در آن دوره‌ها چندین کار با استاد شروع کردیم که حالا نمی‌دانم کدام را بگویم که به بنده خدای نکرده ابراد نفرمایند. چون ایشان یک تفوای ذاتی دارند، و یک نواضع به خصوص خودشان آن موقع استاد خیلی توجه داشتند که رساله‌های عملیه به فارسی امروز نگارش پیدا کنند. یکی از عزیزان اینها را فراهم کرده بود و اسناد به فارسی امروز درمی‌آوردند و من عصرهای شنبه و یکشنبه که فرصتی بود و اجازه می‌فرمودند خدمتشان بودم. این کار را می‌دیدم که در حضورشان انجام می‌شود و بعداً سر زبان‌نامه را یک دور خدمتشان خواندیم، در همان

«معلمی که به کلاس می‌رود، باید به درس تسلط داشته باشند... باید دایم در مطالعه باشند... معلم نباید متکلم و حده باشند. باید بین شاگرد و معلم، اشتراک مساعی باشد.

مطلقاً نباید به شاگرد، توهین کرد... احترام به شخصیت دانش‌آموز، خیلی مألّه مهمی است... مسأله دیگری که معلم خیلی خیلی باید مواظب باشد، اجرای عدالت است... شاگرد نباید احساس کند که معلم اگر هم تذکری به او می‌دهد، پدرا نه است.»  
این جملات، تذکر پدرا نه استادی است به معلّمین جوان. استاد فقیهی.

شاگردانی که در محضر او تعلیم یافته‌اند، گواهی می‌دهند که استاد، چنین بوده است: مسلط موفّر و عادل و محترم دارنده شخصیت شاگردان.

نمره سالها تدریس و تحقیق ایشان، علاوه بر کُشی که در این مصاحبه ذکرشان رفته است، شاگردان بسیاری هستند که اینک بر افروخته چراغ دانش و معرفت در گوشه و کنار میهن اسلامی‌اند.

لحن گرم اسناد و محفلی که به زمزمه محبت ایشان ساعتها به طول کشید، سخن را از حد ظرفیت صفحات این نشریه فراتر برد. آنچه در زیر می‌آید، گزیده تقریباً کاملی است از مصاحبه‌ای که در تاریخ بیست و نهم آبانماه شصت و چهار در دفتر تحقیقات صورت انجام پذیرفته است. امید که استاد، گستاخی تلخیص‌بخشی از گفتارشان را بر شاگردان خویش ببخشد.

رشد ادب - بسم الله الرحمن الرحیم. استاد ارجمند جناب

موقعی که مادر شهرستان قم دبیری می‌کردیم یک کتاب فوق‌العاده استاد نوشتند به نام دستورهای املاء و انشاء فارسی و تصور بفرمائید کتابی بیش از ۳۴ سال سند درست نوشتن از لحاظ املایی و انتزاعی تا به امروز برقرار بماند با استاد درست و دقیق و از همان روزگاران که اسانید ما مثل استاد فروزان‌فر - استاد دکتر محمد معین و دوستان دانشمند و اسانید فاضل دیگری مثل استاد دکتر مینوچهر که به قم می‌آمدند به عنوان دیدن به عنوان دلجوئی به عنوان احوالبرسی از شاگردانشان با استاد فقهی هم به اصطلاح ملاقاتی دست می‌داد آقایان نخستین حرفی که به استاد می‌زدند این بود که باید شما در دانشگاه تهران تدریس کنید و جواب استاد این بود که این کارهایی است که من می‌کنم و واقعاً در این فکر نبودند که از نیاطشان را از شهرستان خودشان قطع کنند یا با کارهای خودشان کاری دیگر پیش بگیرند و اتفاقاً یاد حرفی افتادم که یکی از دانشمندان که نمی‌خواهم اسم ببرم گفته بودند تألیفاتم مطابق دلخواهم نیست برای اینکه بعضی تألیفات را به من تحمیل کردند اما استاد، نه مشاغلشان تحمیلی بود نه تألیفاتی که کردند همه به دلخواه خودشان بود. مثلاً اتفاقی افتاده در عربستان سعودی ابرطالب یزدی شهید شده. استاد کتابی در مورد وهابیان و تاریخ وهابیان نوشته.

استاد در قم کتابخانه عظیمی داشتند و با استفاده از آن کتاب تاریخ شهر مذهبی قم را نوشتند یا پادشاهی عضدالدوله را که از لحاظ تاریخ‌نویسی و از لحاظ تاریخ تمدن‌نویسی تا روزگار خودش کم‌نظیر است. ایشان در تصحیح اوراق دانش‌آموزان به قدری دقت می‌کردند که وقتی که اوراق تصحیح می‌شد می‌فرمودند که هفده‌ها را می‌گذرام پیش هم - هیجده‌ها را می‌گذرام پیش هم شانزده‌ها را می‌گذرام پیش هم و مقایسه می‌کنم. یعنی ای معلم تازه کار تو هم اگر بخواهی موفق بشی باید این جوری باشی.

لاجه گویم حق خدمت می‌گذرام اگر گفتند دعای می‌فروشان و کارهایی که با استاد فقهی کردیم یکی دو تاسه نا‌نموده. در مراحل مختلف راهنمایی می‌کردند حتی از نظر برخورد‌های اداری تأمل‌هایی داشتند. این طمانینه و وقار و آن سکینه و نفس مطمئنه معلمی چیزی بود که از مختصات ویژه ایشان است. هیچ زبان‌خواهم به پهنای فلک نا‌بگویم مدح آن رشک‌ملک‌هچون استاد می‌خواهند صحبت کنند، عریضم را ختم می‌کنم، و از ایشان خواهش می‌کنم که مختصری از شرح حال‌شان را خودشان بفرمایند.

استاد فقهی: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ رَبِّ اَنْشُرْ لِيْ صَدْرِيْ وَتَسْرُلِيْ اَمْرِيْ وَاحْلِلْ عَقْدَةَ مِنْ اِسْنَانِيْ. بنده شرح حالی که قابل گفتن باشد ندارم و به طور اجمال و اختصار در سال ۱۳۳۶ ه. ق در شهر قم در یک خانواده روحانی متولد شدم و نا‌انجایی که اطلاع دارم تا چهار

بشت از اجدادم اهل قم بوده‌اند. و ساکن قم محلی که مادر آن زیست می‌کردیم جزو فقیرترین محله‌های قم بود. در تمام این محله شاید یک اطاقی که در آن فرش قالی باشد نبود تعدادی از خانه‌ها خالی از سکنه بود به واسطه قحطی بعد از جنگ بین الملل اول و بیماری و بایی که به دنبال آن آمده بود پدر من مدرس مدرسه‌ای بود در نزدیکی منزلان به نام مدرسه جهانگیرخان که اکنون هم دائر است و ایشان مدرس دوره سطح بودند. عمویم هم مدرس همان مدرسه بود. در سال ۱۳۱۵ با اجازه پدرم به تهران آمدم و در دانشکده معقول و منقول رشته ادبیات ثبت‌نام کردم در سال ۱۳۱۹ در آبانماه به عنوان دبیر به قم اعزام شدم. در سال ۱۳۲۰ پس از حمله متفقین به ایران بعد از سوم شهریور آن سال برای خدمت نظام وظیفه به نهران احضار شدم - ۲۰ روز سرگردان بودیم تا ۲۷ شهریور که پس از استعفای رضاشاه مرخصمان کردند. به قم بازگشتم و تا سال ۱۳۵۰ که بیازنسته شدم در دبیرستانهای قم به امر تدریس مشغول بودم بعد از بازنشستگی آمدم تهران چند سالی هم در دبیرستان علوی به تدریس پرداختم حالا هم خدمت آقایان هستم. اما درباره تحصیلاتم در سن حدود ۵ سالگی مرا به مکتب فرستادند خوب به خاطر هم هست که در مکتب اولین جمله که به گوشم خورد و بعداً حفظ کردم جمله «هو الفتح العظیم» بود در اینجا مقداری مسایل دینی تا آن اندازه که درخور فهم یک کودک چهار پنج ساله بود و الفبا را یاد گرفته الفبا را به روش الفبای عربی یاد می‌دادند. در مکتب خانه دیگری قرآن و چند تا از کتابهای فارسی را فرا گرفتم. کتابهای فارسی که آن موقع معمول بود گلستان سعدی و پاره‌ای ترسنامه‌ها بود. یعنی مجموعه نامه‌هایی که از متنبیان معتبر گردآوری شده بود در اینجا حساب سیاق را هم یاد دادند بعد در منزل، پدرم تاریخ معجم را به من درس می‌دادند. تاریخ معجم کتابی است مشکل و حفظ آن بسیار مشکل‌تر اما در قدیم اعتقاد داشتند که ذهن بچه باید پر از معلومات و اطلاعات بشود خواه بفهمد خواه نفهمد و تفهمیده‌ها را بعداً خواهد فهمید. هر پنجشنبه «دوره» بود یعنی تمام دروس هفته را بایستی از حفظ تحویل بدهیم و اگر کوتاهی می‌شد خنونت و کتک بود. بعد در همان مدرسه جهانگیرخان شروع کردم به فراگرفتن صرف و نحو. جامع المقدمات را در آن مدرسه خواندم بعد شرح الفیه ابن مالک را که می‌بایست حفظ می‌کردیم بعد شرح جامی، شرح نظام، شرح شمشیه - شرح مطالع معالم و قوانین و شرایع شرح لعمه - مکاسب - رسایل - کفایه - اینها را در آن مدرسه تحصیل نمودم - عامل بسیار مؤثر در تعلیم من پدرم بودند. مقداری فلسفه و از جمله شرح منظومه را نیز در مدرسه مزبور خدمت یکی دیگر از اسانید تلمذ کردم. در سال ۱۳۱۵ که آمدم تهران برای تحصیل در دانشکده، اول لازم بود برای گذراندن زندگی فکر کنیم. چون پدرم نمی‌توانست



مخارج مرا تأمین بکند. یکی از اهالی قم که از دوستان پدرم بود محضر داشت. قرار شد از صبح تا ظهر در آن محضر کار کنم و شب در همان محل بگذرانم. در همان ایام از طرف دانشکده معقول و منقول اعلام امتحان کردند. دانشکده آن متوقع امتحان ورودی داشت. بنده در آن امتحان شرکت کردم و قبول شدم و در رشته ادبیات آن دانشکده به تحصیل پرداختم. از طرف دانشکده ماهی تقریباً ۱۰ - ۱۲ تومان کمک هزینه و برای سکونت هم به هر دو نفر یک حجره می دادند. در سال ۱۳۱۹ تحصیلاتم در دانشکده تمام شد و به عنوان دبیر به قم آمدم. دکتر حاکمی - آقای فقیهی نظر خودتان را درباره اهمیت ادب فارسی و رابطه زبان و ادب فارسی با علوم و معارف اسلامی بیان بفرمائید و اینکه چگونه ادب فارسی بیشتر و بهتر می تواند در خدمت مردم مسلمان و جامعه اسلامی ما باشد.



استاد فقیهی - به طور کلی ادبیات هر کشوری برای مردم آن کشور دارای اهمیت است. اما ادبیات زبان فارسی یا ادبیات ایران دارای خصوصیتی است که شاید این خصوصیات در ادبیات زبانهای دیگر نباشد چون محتوای ادبیات فارسی به آن اندازه آموزنده و جالب است که نه فقط درس خوانده ها بلکه درس نخوانده ها و حتی بسوادها به این ادبیات توجه دارند و من فکر می کنم این از خصوصیات ادبیات فارسی باشد. ما در هر روستایی که برویم می بینیم افرادی هستند که صدها بیت از آیات حافظ - سعدی - مولوی - فردوسی از حفظ دارند در دهی نزدیک قم که گاهی تابستان به آنجا می رفتیم بعضی از روستائیان عبارات بعضی از متون فارسی را از حفظ داشتند گاهی به مناسبتی چندین شعر از کتاب کلبه و پاره ای از عبارات آن را می خواندند. این از خصوصیات زبان فارسی است ادبیات ایران مسیر زندگی را به فرد نشان می دهد. و شاید این کیفیت در ادبیات هیچ قومی نباشد.

و اما ارتباط ادبیات فارسی با اسلام البته تأثیر ادب عربی و

فارسی بر یکدیگر سابقه زیادی دارد. اما تأثیری که در دوره اسلام پیدا شد بگونه ای دیگر است. ایرانیها خیلی زود حقانیت دین مقدس اسلام را تشخیص دادند و خیلی زود به آن گرایش پیدا کردند با علاقه فوق العاده شدید شروع کردند به فراگرفتن زبان عربی برای فهم قرآن برای بهم نماز و ادعیه و اذکار. طوری به زبان عربی توجه پیدا کردند که دوره ساسانیان به فارسی دیگری تبدیل شد و از همان هنگام علوم و معارف اسلامی در انواع نثر و شعر فارسی اثری عظیم گذاشت و امروز قسمت مهمی از متون فارسی که در دست داریم، کتب دینی است. از جمله کتابی است از آثار قرن چهارم، ترجمه کتاب السوادلا عظم در فقه یکی از مذاهب این کتاب تشریح من فکر می کنم جزو بهترین تفرهای فارسی است و تفسیر ابوالفتح، یا کشف الاسرار میندی از بهترین متون فارسی است. هم چنین در قسمتهای از کتب اخلاقی و موضوعهای دیگر شاید هیچ زبانی نباشد که تا این اندازه متأثر از دین باشد. بنابراین میتوان از این زبان و ادبیات با کیفیتی که به آن اشاره شد، برای اشاعه معارف غنی و برابر اسلامی حداکثر بهره را برد. دکتر سلطانی - با توجه به تجربیاتی که در کار معلمی دارید می خواستم خواهش کنم درباره شیوه تدریس بخصوص تدریس ادبیات فارسی نظرتان را بفرمائید و اصلاً حضرت عالی در کار تدریس چه شیوه ای را معمول می داشتید؟

استاد فقیهی - من از اول که به تدریس شروع کردم تا همین حالا همیشه روی این نکته تکیه کرده ام که ما خودمان دارای بهترین روشهای مربوط به تعلیم، هستیم منتها روی علل و عواملی این روشهای مفید فراموش گردید. و برداشته شد به روشهای عاریتی. ما کتابهایی داریم درباره تعلیم و تربیت، احباء علوم الدین غزالی یک قسمتش راجع به وظایف معلم و شاگرد است، کتابی است منسوب به خواجه نصیر به نام آداب المتعلمین. کتابی است نوشته شهید دوم به نام منیه التمرید فی آداب المفید و المستفید و از این آثار برارزش از این قبیل منافاتی ندارد که شاگردی در دبیرستان باشد در دانشگاه باشد و از همین روشها بهره بگیرد روشی که علمای عالمقدر گذشته ما در تدریس داشتند و امروز هم فرق گذاشته می شود بین جلسه سخنرانی و جلسه درس. باید معلم شاگرد را به بحث کردن و به اظهار نظر تشویق بکند. هم اکنون اگر شما در حوزه ها از یک مدرس متلاً بپرسید که شما در استان چیست می گوید ما خارج فقه «مباحثه» می کنیم نمی گوید «تدریس» چون واقعاً استاد و شاگرد با هم بحث می کنند. حتی در درس مرحوم آیت الله بروجردی هم با وجود اینکه سن زیادی از ایشان گذشته بود و گوششان سنگین بود، بحث می شد. با ایشان بحث می کردند، حتی از ایشان ابراد می گرفتند و جواب می شنیدند. شرکت دادن شاگرد در

درس خیلی مسئله مهمی است.

دیگر از کارهای فوق‌العاده مفید «مطالعه قبلی» است یعنی آن اندازه‌ای که طالب علم به مطالعه درسی که خوانده اهمیت می‌دهد به مطالعه درسی که خوانده اهمیت نمی‌دهد زبراً درسی که معلم القاء می‌کند ممکن است همه شاگردان آن درس را یاد نگرفته باشند. مباحثه، این نقیصه را رفع می‌کند زیرا مباحثه در واقع تبادل معلومات است ظاهراً در بعضی از دبیرستانها، مباحثه درس معمول شده است. درباره ادبیات، گرچه بنده حالا از وضع درس و کتاب‌های ادبی اطلاع زیادی ندارد و جز کتاب فارسی چهارم ریاضی کتابهای دیگر را ندیده است ولی فکر می‌کنم بعضی نواقص هنوز هم باشد. از همه آنها مهمتر اینکه هنوز برای شاگردان یک تعریف جامع و مانع و کامل و قانع‌کننده از ادبیات نشده است شاگرد نمی‌داند ادبیات چیست.

اینکه گاهی بعضی از شاگردان به دروس ادبی بی‌اعتنایی می‌کنند، در اثر همین بی‌اطلاعی است که نمی‌دانند ادبیات چیست. اگر ادبیات به همان معنایی که هست، برای شاگردان تفریر بشود، مسلماً علاقه زیادی به آن خواهند داشت. اگر درست ادبیات را می‌شناخت می‌فهمید که حتی آموختن ریاضیات و علوم طبیعی هم به ادبیات بستگی دارد — دیگر قسمتها هم همینطور. او گمان می‌کرد که ادبیات مقابل علوم است. اشکال دیگر در طول مدتی که من سرکلاس می‌رفتم این بود که معلمین ادبیات نظریاتشان با هم خیلی اختلاف داشت. و این اختلاف باعث می‌شد که شاگرد به ادبیات توجه نکند شاگرد می‌آمد در کلاس با روش خاصی قرائت فارسی — املاء انشاء را فرامی‌گرفت بعد می‌رفت در یک مدرسه دیگر یا می‌رفت کلاس بالاتر می‌دید روش دیگری است. گذشته از روش تدریسی اصلاً مسائلی هم که مطرح می‌شد مثلاً موضوعات دستوری درباره ترکیب و تجزیه یک کلمه یکی یک چیزی می‌گفت یکی دیگر چیز دیگری خیلی از من سوال می‌شد. که درباره فلان کلمه فلان کسی اینطور گفته — می‌گفتم بله درست است. این اشکالی است که هم ناشی از اختلاف سلیقه است هم ناشی از اختلاف روش. یکی یک لغتی را با یک جور معنی می‌کرد یکی دیگر یک جور یکی می‌گفت این لغت هوبت صرفیش این است یکی چیز دیگری می‌گفت ادبیات یک رشته بسیار وسیعی است. اگر بخواهیم به حق مطلب برسیم درس ادبیات هم معلومات وسیع لازم دارد هم معلومات متنوع. در متون فارسی همه چیز هست. کسی که می‌خواهد متنی را بخواند مثلاً گلستان سعدی یا متون عرفانی، باید قرآن و تفسیر بداند. نمیشود که اشاره‌ای به آیه قرآن باشد، نداند. باید با احادیث و اخبار آشنا باشد عربی بداند. یک معلم ادبیات فارسی نمی‌شود عربی نداند چون ارتباط فارسی به عربی طوری است که فهم یکی بدون دیگری، بخصوص که بدون اطلاع از ادبیات عربی ممکن نیست ما هزاران

لغت عربی در زبان فارسی داریم آیا در قرائت فارسی شاگرد نباید هوبت این لغات را از نظر صرفی و لغوی بداند یا نداند؟ اگر نداند که قرائت فارسی خوانده اگر باید بداند. لازمه‌اش این است که معلم با لغت و صرف عربی آشنا باشد. دقیقاً هم باید آشنا باشد اشارات تاریخی زیاد است یک دبیر ادبیات باید تاریخ هم بداند باید جغرافی هم بداند — اصطلاحاتی در متون فارسی هست، که نمی‌شود از اینها گذشت. اگر معلم به همه جهات توجه بکند، شاگرد هم قطعاً علاقه پیدا می‌کند.

ذوالنور — استاد فقیهی بعد از انقلاب کتابهای فارسی دوره عمومی و دوره فرهنگ و ادب عوض شده، یعنی تألیفات نازده‌ای شده. در کتابهای فارسی دوره عمومی مؤلفان محترم مسائل دستوری را در لابلای درسهای فارسی گنجانده‌اند و شیوه کار را از کل به جزء اختیار کرده‌اند یعنی از جمله شروع کرده و به کلمه رسیده‌اند خود جنابعالی که ظاهراً اولین چاپ کتاب دستورنشان سال ۱۳۴۶ است تجربه سالها تدریس دستور زبان فارسی را دارید یعنی هم تجربه تدریس دستور دارید و هم تألیف دستور اگر این کتابهای فارسی را ملاحظه فرموده‌اید بفهمید شیوه‌ای که الان به کار رفته شیوه آموزنده‌ای هست؟ به درد می‌خورد؟ و آیا این شیوه بهتر است یا شیوه‌ای که شما در سالهای پیش از زمان خودتان داشتید؟ استاد فقیهی — در اینکه در درس دستور و در نتیجه در معلومات دستوری دانش‌آموزان ما نواقصی هست تردید نیست. باید به علل وجود این نواقص توجه کرد و برطرف ساخت. اغلب می‌بینم که شاگرد بعد از خواندن چند دوره دستور باز هم دستوری که به دردش بخورد بلد نیست دستور در تمام دوره‌های راهنمایی و دبیرستان تدریس می‌شود معیناً اغلب شاگردان بعد از فارغ‌التحصیل شدن از دبیرستان احتیاج به معلومات مربوط به دستور دارند. (زمانی یکی از محصلین ما از قم برای ادامه تحصیل به فرانسه رفته بود. یک نامه بلند بالا برای من نوشت که، ما آنوقت توجه پیدا نکردیم که چه اندازه به آموختن دستور زبان فارسی احتیاج داریم و حالا در اینجا به اشکال برخورد کرده‌ایم و کمک و کتاب دستور خواسته بود!)

مسئله این است که شاگردان اغلب به اهمیت دستور پی نمی‌برند. متوجه نمی‌شوند که چه احتیاجی به دستور دارند و اگر ندانند چه می‌شود. دستور زبان و اهمیت آن باید به شاگردان فهمانده شود. هم خود دستور و هم اهمیتش. اگر ما شاگرد را متوجه کنیم که بدون آشنایی با قواعد دستوری و بعد هم قواعد انشائی امکان ندارد بتواند چیزهایی را که در طول تحصیل فرا گرفته بیان کند یا بنویسد، اگر این موضوع نفهم بشود، خیلی مؤثر خواهد بود. در مورد شیوه کار هم باید عرض کنم طوری باشد که شاگرد به طور منظم دستور را فرا گیرد.

فرض بفرمائید که من بخواهم دستور دهم سر کلاس می گویم تمام این قسمتهای مختلف فارسی - دستور - و قرائت فارسی - املاء - انشاء همه اینها برای یک منظور است و آن، درست گفتن و درست نوشتن است. برای درست گفتن و درست نوشتن احتیاج است به دانستن قواعد دستوری و آشنایی همه اینها برای تفهیم مافی الضمیر است. برای اینکه آنچه را در ذهن ماست به دیگران بفهمانیم، بساید عبارت بکار ببریم.

عبارت چیست؟ - مجموعه چند جمله است. هر جمله مجموعه چند کلمه است هر کلمه ترکیب یافته از چند حرف از حروف الفبا است و حالا از این طرف بزمی گردیم هیچ عیبی ندارد که ما بیاییم دستور را از حروف الفبا شروع کنیم. هر کلمه ترکیب یافته از چند حرف از حروف الفبا است و ماده اصلی حروف الفبا است من زیاد به محصلین می گفتم که شما الفبا را کم نگیرید. هر چه ما داریم از حروف الفبا است. پایه تمام معارف بشری حروف الفبا است. باور کنید من خیلی کلاسها رفتم که شاگرد حروف الفبا را نمی دانست! الفبا و خصوصیات حروف الفبا را. هر کدام از اینها از نظر دستوری و از جهات دیگر خصوصیتی دارد وقتی که حروف الفبا را خوب یاد گرفت. به دنبال لفظ و کلمه می رود. بفهمد لفظ چیست کلمه چیست و آنوقت بطور از کلمه، جمله بنا می شود. این کلمات که در جمله بکار رفته دارای خصوصیتی است. این خصوصیات یا ثابت است و به حمله ارتباطی ندارد (خصوصیات صرفی یا تجزیه کلمه). آنهایی که متغیر و مربوط به وجود کلمه در جمله است. (خصوصیات نحوی یا ترکیبی). حالا لزومی هم ندارد که ما در یکسال یک دوره دستور به شاگرد یاد بدهیم. چه عیبی دارد که دستور زبان در چهار سال متوسطه تقسیم شود به چهار قسمت. و هر قسمت را شاگرد در یکسال خوب فرا بگیرد... وقتی رسیدیم به ترکیب یعنی نحوه آمیختن چند کلمه با یکدیگر تا بشود یک جمله و خصوصیات هر کلمه در جمله تا این جا دستور تمام می شود. و می رسیم به مرز انشاء. چه بکنیم عبارات آراسته باشند؟ چه بکنیم روان باشند؟ چه بکنیم تنوع پیدا کنند؟ این جور چیزها... همان طوری که در باره قرائت فارسی اختلاف نظر وجود دارد در دستور نیز وجود دارد. هم در تجزیه هم در ترکیب و هم در قواعد. اگر توجه بشود به مشکلات و اشکالات معلم و شاگرد و با این توجه یک کتاب دستور زبان تهیه بشود خیلی مؤثر خواهد بود. و اما اینکه همه کلاسها هر سال مثلاً یک دوره دستور بخوانند و سال بعد مفصل تر بخوانند، یا در هر سال یک قسمت از دستور را بخوانند این بستگی دارد به نظر آقایان شاید به این سرنیب قسمتی از این مشکلات حل بشود. مجله رشد آموزش ادب فارسی هم می تواند در این باره یک اقدام خیلی مفید بکند و آن اینکه ستونسی بسازد که برای

مشکلات دستوری (نه فقط دستوری برای ادبیات فارسی به طور کلی و حتی در باره روشهای کلاس داری) یکی یکی مشکلاتشان را بگویند - هم معلمین و هم محصلین - از مجموعه اینها می شود به نتایج مفیدی رسید. در هر صورت، چه از لحاظ تدوین قواعد دستوری و چه از لحاظ نحوه تدریس، باید نظرات آقایان معلمین، ملاک عمل باشد.



آقای استخری - مسأله «ادبیات معهد» در جامعه زیاد مطرح شده است. آیا ادبیات خودش یک هدف است یا ادبیات وسیله ای است برای رسیدن به اهداف دیگر؟ نظر حضرت عالی در این زمینه چیست؟ استاد فقیهی - مسلماً ادبیات در اغلب موارد هدف نیست. ادبیات عموماً نمی تواند هدف باشد بلکه وسیله ای است برای بهتر رسیدن به هدف.

می توان از ادبیات به عنوان وسیله استفاده کرد برای اینکه هدف بهتر ارائه بشود. بخصوص اگر هدف، هدفی باشد دارای تمهد و ما آثار این جور ادبیات را داریم کم کم می بینیم اگر چه هنوز زود است که در این باره اظهار نظر مفصل بشود ولی طلبه اش در ادبیات دوره ما پیدا است. حتماً توجه دارید در تعبیر هر دوره تاریخی، اوضاع ادبی هم تغییر می کند. اوضاع ادبی تابع تغییرات تاریخی و سیاسی است و از همین جهت در طول تاریخ ایران و کشورهای دیگر هر گاه که وضع تاریخی تغییر کرده اوضاع ادبی هم تغییر کرده است این امر واضحی است. منتها این دوره ای که تازه در ایران شروع شده با تمام دوره های گذشته فرق دارد. به این معنا که در دوره های گذشته اگر وضع حکومتی تغییر می کرد - سلسله ای از بین می رفت - ولی اساس حکومت به حال خود باقی بود که از همین جهت تغییر هم که در اوضاع ادبی پیدا می شد تغییر اساسی نبود. ولی این انقلابی که در ایران شده بکلی وضع حکومت های گذشته را دگرگون کرده بنابراین تغییری هم که در اوضاع ادبی این دوره پیدا شده - و خواهد شد - مسلماً با تغییرات گذشته. خیلی تفاوت دارد شعر و نثری که اکنون هم در کتابها و مطبوعات



مختلف می بینیم ملاحظه میشود که مضامین آنها در سابق کمتر به کار رفته است. روح حماسی در جوانها به وسيله همین ادبیات به وجود می آید و تقویت می شود «عزت نفس، روح استقلال طلبی، زیر بار ظلم نرفتن و از این قبیل... این طلیعه ای است که مسلماً بعد از این آثار خیلی بیشتر در ادبیات برجای خواهد گذاشت و باز یک مسئله دیگر موضوع سادگی یعنی نزدیکی ادبیات امروزی به زبان مردم است... چه شعر و چه نثر باید به زبان مردم نزدیک باشد و یک مسئله دیگر هم هست و آن ارتباط زبان و ادبیات عربی با زبان و ادبیات فارسی است. این ارتباط بین ادبیات عربی و ادبیات فارسی به اندازه ای است که همانطور که قبلاً اشاره شد بدون آشنایی با عربی و ادبیات عرب، آشنایی درست، به ادبیات فارسی ممکن نیست، یک نفر امکان ندارد بدون اطلاع از ادبیات و متون عربی بتواند به فارسی تسلط پیدا کند. متأسفانه معلومات عربی دانش آموزان جوری نبود که بتواند این منظور را تأمین کند ولی الان با توجهی که به زبان عربی می شود امید می رود که با استفاده از این امر پیشرفت خیلی بیشتری در ادب فارسی و در تدریس ادبیات فارسی حاصل بشود.

صدری: همانطور که فرمودید البته دوره انقلاب اسلامی وجوه امتیاز شگفت انگیزی نسبت به قبل از انقلاب یادآورهای دیگر دارد. می خواستیم نظرتان را در این زمینه بپرسم که چه دوره ای نا اندازه ای شباهت به این دوره از نظر تغییر ادبیات دارد؟

استاد فقیهی: تغییر اوضاع ادبی تابع تغییر اوضاع تاریخی و سیاسی است آیا منطقی برای این دوره در تاریخ سراغ دارید تا اوضاع ادبی آن دوره با این دوره مقایسه شود؟

صدری: حقیقت بنظر بنده نمی رسد.  
 دکتر سادات ناصری: این جوری که شما دارید پیش می روید استاد - هر که باشد - واقعا غسته می شود. چون تمام سئوالات از اسناد می شود. بحث نمی شود. ایشان یک تنه پاسخ می گویند. این مطالب باید حلایمی شود. به نظر من اگر چه هیچ دوره ای با این دوره قابل قیاس نیست اما در همه ادوار، دوره سامانیان از خیلی لحاظ از جهات ادبی نزدیک ترین شباهت را با این دوره دارد. از لحاظ اینکه آغاز و نشأت گرفتن مواد فکری در ادبیات فارسی از آن دوره شروع شد. حالا هم باید بنیاد یک دوره جدیدی بشود از لحاظ تحول افکار - در دوره سامانی هم ادبیات فارسی را با حماسه و با دین و با تفسیر و با تاریخ شروع کردند - و با فکرهای تازه استقلال طلبی و با فکرهای تازه دین دوستی - شرف - اعتقاد به استقلال اعتقاد به آزاد منشی اعتقاد به عدل (بعضیها می گویند دوره صفویه) ولی نه، همانجوری که اسناد فرمودند تمام ادوار تاریخی ما از لحاظ سیستم حکومتی با هم شبیه بودند. اگر بخواهیم آغاز برای مبدأ تحول بگیریم شاید بتوانیم

دوره صفاریان و سامانیان را با این دوره تشبیه بکنیم.  
 آقای استخری: جناب فقیهی برمی گردم به همان سؤال در مورد ادبیات متعهد... آیا می توانیم این نتیجه را بگیریم که اگر ادبیاتی متعهد نباشد آن ارزش واقعی را ندارد؟ اصولاً آیا ادبا و شاعران حق دارند به دنبال مسئله ای بنام «هنر برای هنر» بروند؟ اگر بروند کارشان و آثارشان در چه پایه و مایه از نظر ارزش خواهد بود؟  
 استاد فقیهی: اصلاً ادبیات چه به صورت نثر چه به صورت نظم می شود بدون نتیجه و منظوری باشد؟ اگر چنین باشد، ارزشی ندارد.

احمد نژاد - بنده سئوالات متعددی داشتم که می خواستم از خدمت اسناد بخواهم که پاسخ بفرمایند. اما چون نمی خواهیم بیش از این ایشان را خسته بکنیم فقط دو سؤال از محضرشان می پرسم: سؤال اول در باره همین مجله «رشد آموزش ادب فارسی» است. این مجله در اول راه است و قدمهای نخستین را برمی دارد. از حضورشان می خواهیم بفرمایند حالا که دبیران ادبیات از خودشان مجله ای دارند و می توانند با این مجله مربوط باشند هم مقالات و مطالب آن را بخواهند و هم مطالبی برای درج در آن بنویسند چه منشی و روشی را انتخاب بکنیم که این مجله برابرتر و غنی تر باشد.

استاد فقیهی: من فقط یک شماره از این مجله را توفیق پیدا کرده ام که ببینم. البته و به طور کلی هیچ چیزی در قدم اول نمی تواند بدون تقیصه باشد. این مجله کلاً مجله ای است که با نامش کاملاً تناسب دارد. مقالاتی هم که آقایان فضلا در شماره اول نوشتند - بسیاری از آنها را - مطالعه کردم خیلی بسر معنوی و مستناسب است. یعنی می خواهم عرض کنم که با اینکه شماره اول است ولی تا حد زیادی به هدفش نزدیک شده است مقالات آن برای معلم دبیرستان با شاگرد دبیرستان بسیار آموزنده است. فرضاً اگر آقایان دبیران نقصی در آن ملاحظه فرمایند قطعی است که در شماره های بعدی مرتفع خواهد شد اگر اجازه بدهید پیشنهادی حضورتان عرض کنم. چون شما می دانید - و بنده هم تا حدی می دانم - که معلمین ادبیات و شاگردان در دروس ادبی یا شاگردان رشته ادبی سئوالات خیلی زیادی دارند. سئوالاتی که تا کنون مرجعی برای حل آن سئوالات نبوده است. اگر این مجله صفحه ای با ستونی باز کند برای جواب دادن به سئوالات ادبی - هم معلمان هم شاگردان - فکر می کنم فوق العاده مفید باشد. یا اینکه - اگر مجله گنجایش داشته باشد - به طور کلی به سئوالات ادبی خوانندگان پاسخ بدهد تصور من این است که با این کار کمک زیادی هم به معلمین ادبیات و هم به دانش آموزان خواهد کرد.

احمد نژاد: با سپاسگزاری از استاد خواهش می کنم برای دبیران جوانی که کارشان را تازه شروع کرده اند با احساناً دو سه سال

بیشتر تدریس نکرده‌اند از تجربیاتتان بفرمائید و راز توفیقشان را برای آنها تا آنجا که مقدور است بگشایید تا آنها که در اول راهند، این راه را درست ببینند و انشاءالله اگر به درجه توفیق جنابعالی هم نرسیدند حداقل موفقیت نسبی در کارشان داشته باشند.

استاد فقیهی: خود من هم احتیاج دارم به راهنمایی! و بسا سیاستگری از حسن نظران واقعا من نمیدانم که آیا در کارم و در انجام وظیفه خطیر تعلیم که سالها به عهده داشته‌ام، موفق بوده‌ام یا نه و اگر بوده‌ام تا چه اندازه؟ این مسأله برای خود من، تا حدی مبهم است، اما چون نظر مرا در این باره، استفسار فرمودید، تا آنجا که در خاطر من هست چند جمله‌ای عرض بکنم: البته این مطالب را خود آقایان دبیران هم متوجه هستند منتهی بنده از باب تذکر عرض می‌کنم. قدم اول «تسلط به درس» است. این پایه کار معلم است. معلمی که به کلاس می‌رود علاوه بر دارا بودن ذوق و استعداد برای انجام این مهم باید به درس تسلط داشته باشد. باید چند برابر درسی که عهده‌دار شده دارای معلومات باشد تا بتواند از عهده تدریس برآید. داشتن چند برابر معلومات هم کافی نیست. باید دایم در مطالعه باشد. چه مطالعه عمومی، چه مطالعه در زمینه درسی که می‌خواهد تدریس کند. یعنی نباید فکر کند که من درس را بارها گفته‌ام و دیگر احتیاج به مطالعه ندارم. اگر ۳۰ بار هم این درس را گفته باشند، باز باید مطالعه کند و برود سر کلاس. باید معلومات تازه در اختیار شاگردان بگذارد. بخصوص در ادبیات فارسی که وسیعترین درس است.

در درس ادبیات، گاهی اشاره‌ای است به آیات قرآن اشاره است به یک حدیث اشاره‌ای است تاریخی. بخصوص دبیرانی که تازه شروع به کار کرده‌اند، اگر در روزهای اول نتوانند جواب دانش‌آموز را بدهند شاگردان نظری که باید نسبت به معلم پیدا بکنند، پیدا نمی‌کند پایه کار در همان روزها و سالهای اول باید گذاشته شود. البته اگر دبیری سابقه و تجربه داشته باشد و دانش‌آموزان او را شناخته باشند وقتی شاگرد سئوالی بکنند و او بگوید نمی‌دانم اشکالی ندارد. حتی ممکن است جواب را از خود شاگردان بخواهد. ولی برای یک معلم تازه کار عملاً این کار خالی از اشکال نیست اما باز هم در این مورد اگر دادن پاسخ را به بعد موکول کند، خیلی بهتر از آن است که بخواهد به نحوی، شاگرد را قانع سازد.

دوم شرکت دادن شاگرد در درس است. در دبیرستان این کار را می‌شود کرد. البته در دوره‌های قبل هم می‌شود، ولی نه به گونه‌ای که در دبیرستان می‌شود. شرکت دادن شاگرد در درس خیلی مهم و سودمند است. معلم نباید متکلم وحده باشد. باید بین شاگرد و معلم اشتراک مساعی باشد. قسمتی از درس را بگذارد به عهده شاگرد. مسائلی در درس پیش می‌آید که از شاگرد خواسته می‌شود با مراجعه به مأخذی که

به او معرفی می‌گردد، مطلب یا مطالبی درباره آنها تهیه کند با موضوعی است که احتیاج به شرح دارد مثل موضوع‌های مربوط به تفسیر یا تاریخ می‌توان دانش‌آموز را در این گونه موارد شرکت داد. این مسئله شرکت دادن شاگرد در درس خیلی از مسائل را حل می‌کند. موضوع سوم رعایت شخصیت شاگرد است شاید این مورد از همه موارد حساستر باشد. بخصوص در مورد شاگردان دبیرستانی که در بحرانی‌ترین سنین هستند و بهمین جهت، گاه خیلی هم بر توقع و خیلی هم زودرنج هستند. جوان اگر اهانتی ببیند (دیگر این بستگی دارد به شاگرد که چطور شاگردی باشد و چه نوع تربیت خانوادگی داشته باشد.) به هر حال بدبین می‌شود. مطلقاً نباید به شاگرد توهین کرد. اگر هم شاگرد ناراحتی دارد معلم باید سعی کند غیرمستقیم علت آن را کشف نماید. دانش‌آموز جوان خیلی ناراحت می‌شود که جلوه‌دوستانش به او توهین شود یا از کلاس اخراج گردد. یکی از بدترین کارها بیرون کردن شاگرد از کلاس درس است. حالا نمی‌دانم شاید این نظرهایی که من دارم، عده‌ای صحیح ندانند. من خودم در تمام مدت شاگرد را از کلاس بیرون نکرده‌ام. تنیدی هم به شاگرد نکرده‌ام. یک وقت شاگرد سر کلاس می‌خندد، خنده یک چیز طبیعی است. بعضی از همکاران ممکن است فکر کنند که خندیدن شاگرد توهین به کلاس است. ولی به نظر من اینطور نیست. من اگر احساس می‌کردم شاگردی خنده‌اش گرفته می‌گفتم: فلان کس، مثل اینکه از چیزی خنده‌ات گرفته؟ هر چه می‌خواهی بخند. و همین جمله باعث میشد حالت خنده او از میان برود. البته این امر مسلم است. که هر دبیری گذشته از روشهای کلی و عمومی، با توجه به خصوصیتی که دارد میتواند روش مخصوص به خود را داشته باشد.

در هر حال، اینجور برخورد باعث می‌شود که شاگرد آرام شود، مسئله احترام به شخصیت دانش‌آموز مسئله مهمی است. بی احترامی و اهانت به یک شاگرد مثلاً ۱۶ یا ۱۷ یا ۱۸ ساله آنهم در حضور دوستانش که او در نزد آنان احترام دارد، کار صحیحی نیست. در این مورد یادآوری این مطلب نیز مناسب است که اگر از شاگردی در کلاس کار خلافی سر زد، بهتر آن است که معلم بدون اینکه، فرد مورد خطاب را معین کند، تذکر بدهد. مسئله دیگر که معلم باید مواظب باشد، خیلی هم باید مواظب باشد اجرای عدالت است. بعضی چیزهاست که ناخودآگاه پیش می‌آید از این جهت معلم با تمام قوا باید متوجه باشد که شاگردانش احساس نکنند یا توهم این معنی در آنها پیدا نشود که او با شاگردی از نظر خویشاوندی، با همسایگی و اینجور چیزها نظر خاصی دارد و نمره‌ای مثلاً بر خلاف حق به او داده است. رعایت این امر از هر چیز دیگری برای معلم لازمتر است. شاگرد پسرش است. برادرش است، قوم و خویش نزدیکش است نباید بین او و آن شاگردی که اصلاً

نمی‌شناسد ذره‌ای فرق بگذارد. پسرش هم اگر درس بلد نبود نمره حقیق را باید بگیرد، مگر دیگر اینکه بعضی شاگردان هستند که درستان هم خیلی خوب است ولی گاهی کارهایی می‌کنند که معلم ناراحت می‌شود. حالا معلم چه باید بکند؟ از نمره درسش نباید کم بگذارد؟ این کار درست است؟ این هم به نظر من خطای بزرگی است. شاگرد باید در درس نمره‌اش را بگیرد هر اندازه هم معلم از او ناراحت باشد. اصلاً معلم از شاگرد نباید ناراحت باشد معلم در حکم پدر است باید شاگرد احساس کند که معلم اگر هم تذکری به او می‌دهد پدرانه است. این را شاگرد باید احساس کند. البته مدرسه مقرراتی دارد. نمره انضباط و چیزهای دیگر حتی بهتر است معلم در این زمینه هم خودش را طرف قرار ندهد. همان رابطه پدر - فرزندی بهترین نوع رابطه بین معلم و شاگرد است. عرض کردم که خود آقایان توجه دارند، آقایان معلمین جوان هم خودشان به این مسائل واقفند. چون شما فرمودید من به عنوان تذکر این چند موضوع را عرض کردم.

رشد ادب - استاد فقیهی، این از بزرگواری شما بود که به ما افتخار دادید ساعتی در خدمت حضرتعالی باشیم.



در پایان این مصاحبه، اگر ممکن است مختصری از تألیفات و تحقیقات خود را برای ما و خوانندگان بفرمائید.

استاد فقیهی - بنده از کودکی علاقه زیادی به مطالعه داشتم. یعنی به محض اینکه توانستم کتاب بخوانم، کتب اخبار و احادیث و تاریخ و امثال اینها را، از جمله بعضی از کتابهای فارسی مرحوم مجلسی، چند بار از اول تا آخر خواندم بعد در شروع کار دبیری در بعضی از روزنامه‌های قم یک سلسله مقالات تاریخی می‌نوشتم و گاهی هم در مجله آموزش و پرورش، راهنمای کتاب، مجله جلوه (مال فارغ التحصیلان معقول و منقول) و... یک چیزهایی می‌نوشتیم. و اول مجموعه‌ای که به صورت کتاب از من چاپ شد کتاب کوچکی است به نام «تاریخ و عقاید وهابیان». همانطور که جناب آقای دکتر سادات

ناصری فرمودند در سال ۲۲ که با آن کیفیات و آن مشقتهایی که آن روز وجود داشت عده کمی از ایرانیان می‌توانستند به حج مشرف شوند. در آنجا به یک حاجی ایرانی اهل بزد تهمنی زدند و ایشان را روز ۱۲ ذیحجه دستگیر کردند و روز چهاردهم گردن زدند؟

در آن موقع در ایران کسی از وضع سعودی و وهابیت اطلاعی نداشت. و مأخذ زیادی هم درباره وهابیت در دسترس نبود. من سلسله مقالاتی در این زمینه با استناد به مأخذ محدودی که در دسترس بود در روزنامه استوار قم نوشتم. یکی از کتابفروشیهای قم آن مقالات را به صورت کتابی درآورد. کتابی است حدود ۸۰ - ۷۰ صفحه. حضرت آیتا... العظمی مرعشی هم مقدمه‌ای به زبان عربی برای آن کتاب نوشتند در سال ۱۳۵۳ کتاب بالنسبه مفصلی به نام وهابیان به چاپ رسانیدم و ریشه تهمنی را که موجب قتل ابوطالب شده بود در ضمن مطالب کتاب به دست دادم چاپ دوم آن کتاب در برابر جناب اول در فروردین سال ۶۴ منتشر شد. در چاپ دوم به مأخذهای تازه‌ای دسترسی پیدا کرده بودم. کتاب دوم بنده کتاب «دستورهای املا و انشاء» است که چاپ اول آن در سال ۱۳۳۰ صورت گرفت و چند بار تجدید چاپ شد و به دنبال آن کتابی در زمینه دستور زبان فارسی به چاپ رساندم که آن هم چندبار تجدید چاپ شده است. سوم کتابی است به نام «تاریخ اسلام و جغرافیای کشورهای اسلامی». در سال ۳۲ یا ۳۳ بود که دبیرستانی در قم تأسیس شد. به نام «دین و دانش» به مدیریت مرحوم شهید دکتر بهشتی. ایشان که آن وقت در قم تسوقف داشتند دروسی در برنامه دبیرستان دین و دانش گنجاندند بودند که در برنامه دیگر دبیرستانها نبود از جمله تاریخ اسلام و جغرافیای کشورهای اسلامی بود. ندریس این دروس به عهده من قرار داشت. این کتاب را مرحوم دکتر بهشتی چاپ کردند و امتیاز تجدید چاپ آن هم با خود ایشان بود.

و بعد ترجمه‌ای کردم از توحید مفضل و دیگر اصول دین را جزء آن فرار دادم این کتاب هم با نام خداشناسی چندین بار چاپ شده است. ترجمه‌ای هم کردم از عهدنامه مالک اشتر که آن هم با متن عربی چندین بار چاپ شده. و به دنبال آن، چندسالی است که به ترجمه تمام کتاب مستطاب نهج البلاغه پرداخته‌ام. «تاریخ دیلمیان و اوضاع زمان ایشان» مفضلترین کتاب بنده است منجاور از نهصد صفحه است و مأخذ آن مانند دیگر آثاری که از من به چاپ رسیده، کلاً مأخذ اصلی و دست اول است. در سال ۱۳۵۰ هم تاریخ مذهبی قم را چاپ کردم، که این کتاب مجلد اول از دوره پنج جلدی تاریخ جامع قسم است. چند کتاب دیگر نیز از نوشته‌هایم به چاپ رسیده که به علت ضیق وقت، از ذکر آنها صرف‌نظر میشود.

با تشکر از اسناد فقیهی و عزیزانی که در این مصاحبه شرکت داشتند.

# نقد اخلاقی و ضرورت انجام آن (۲)

دکتر حسین رزمجو

فصل دوم:

— اخلاق

— اخلاق از دیدگاه فلسفه و مذهب

آزادمنشی صفات خُلُقِی یا خوبی شخص هستند.

خوی، بدین معنی، در نوشته‌های حکیمان و نویسندگان ما — مخصوصاً پیشینیان — به کار رفته است، چنانکه در این شعر سعدی به همین معنی آمده است:

پاکیزه روی در همه شهری بود ولیک

نه چون تو پاکدامن و پاکیزه «خو» بود<sup>۵</sup>  
گاه «سیرت» را مترادف با «خوی» و «خلق» به کار برده‌اند. آنجا که سعدی می‌گوید: «یکی در صورت درویشان و نه به سیرت ایشان»<sup>۶</sup> یا:

صورت زیبای ظاهر هیچ نیست

ای برادر سیرت زیبا بسیار<sup>۷</sup>  
کلمه سیرت را به معنای «خوی» منظور داشته است... در بسیاری از زبان‌های مغرب زمین نیز واژه کاراکتر (caractere) را به این معنی به کار برده‌اند. به طور کلی: «خوی» ریشه آن دسته از صفات و خصصنهای نفسانی است که نسبتاً پایدار است و از لحاظ اخلاقی و اجتماعی مورد نظر است. وقتی از نظر نفسانی نگریته شود، «خوی» ممکن است چنین تعریف شود: «آمادگی و تمایل نفسانی ما برای کردار — بخصوص آن دسته از کردارها که به عبارت دیگر، خوی اکتسابی است و هر چند با سرشت ما ارتباط دارد؛ بیشتر موهون تربیت است.»<sup>۸</sup>  
تخلق آدمی به خوی‌های نیک و بد، مستلزم شکل‌پذیری روح او از صفاتی است که در نفس وی ملکه شود و در آن راسخ گردد، به وجهی که زوال نپذیرد و به حالتی درآید که انسان را بدون تأمل و به طرزی ناخودآگاه، به انجام کارهای پسندیده یا ناپسند تحریک کند و با از آنها بازدارد. و چون به گفته عارف بزرگ سنائی:

«آدمیزاده طرفه معجون است کز فرشته سرشته و ز شیطان»<sup>۹</sup>  
«گر رود سوی این شود کم از آن و رود سوی آن شود به از آن»<sup>۱۰</sup>  
به منظور آنکه فرشته خوبی را در خویشش بی‌رود و از چاه ظلمانی طبیعت حیوانی و تیرگیهای نفس به درآید و پاک و صافی گردد تا از ملک برتر رود و حتی «به از آن شود» و به جایی رسد که جز خدا نبیند

بخش اول: معنی اخلاق — محاسن اخلاقی — مکارم اخلاقی  
اخلاق جمع «خُلُق» است و خُلُق به معنای: خوی، عادت، سبجه، سیرت و... استعمال می‌شود: «الخُلُقُ و الخُلُقُ (بضم اللام و سکونها): و هو الدین و الطبع و السجبة و حقیقة انه لصوره الانسان الباطنة و هي نفسه و اوصافها و معانیها المختصة بها بمنزلة الخُلُق لصورته الظاهرة و اوصافها و معانیها و لهما اوصاف حسنة و قبیحة...»<sup>۱۱</sup>  
از نظر فلسفی خُلُق: «ملکه راسخ نفسانی است که بدون تکلف منشأ صدور افعال نیکو باشد و اصول خلق: شجاعت، صفت و حکمت است و مجموع هر سه عدالت...»<sup>۱۲</sup> یا:

«خُلُق هیئت راسخه‌ای است در نفس که مصدر افعال خبیله یا رذیله است. عقلاً و شرعاً. چنانکه خلق نیکو یا خلق ناپسند گویند و علم اخلاق، یکی از شعب حکمت عملی است و آن دانش بد و نیک خویشها و تدبیر انسان است برای نفس خود، یا یک سن خاص» و موضوع این علم: «نفس انسانی است، از آن جهت که از او افعال جمیل و محمود، با قبح و مذموم صادر تواند شد به حسب اراده»<sup>۱۳</sup> به تعبیری ساده‌تر، اخلاق: علم چگونه زیستن است که بر مبنای قواعد آن، رفتار انسان برای نیل به کمال و سعادت، توجه می‌گردد و نیک و بد و خیر و شر و پایدها و ناپایدها شناخته می‌شود و وظایف فردی و اجتماعی انسان متعهد و مسئول معرفی و افعالی که از روی اختیار و آزادی از آدمی صادر می‌گردد در این علم معین می‌شود.

از نظر دانش روان‌شناسی، خُلُق یا خوی: «آن جنبه، از شخصیت آدمی است و ریشه آن دسته از خصصنهای اوست که از لحاظ اخلاقی و اجتماعی مورد نظر می‌باشد. مثلاً: اگر از تیزهوشی یا قدرت یادگیری یا وسعت حافظه یا استعداد هنری شخص صحبت کنیم، از «شخصیت» او بحث کرده‌ایم ولی از «خوی» او گفتگو نکرده‌ایم. تیزهوشی و سهولت یادگیری و وسعت حافظه، صفات مختلف شخصیت هستند، ولی صفات خوی شخص نیستند. اما اگر از نظم و ترتیب و عزت نفس و درسینی و تسلط بر نفس کسی صحبت کنیم، از خوی او نیز شخصیت او بحث کرده‌ایم، زیرا نظم و ادب و درسینی و



باید به صفات پسندیده و خلیقات حمیده متصف و آراسته گردد. اما لازمه این تخلق و آراستگی، نخست تشخیص خوب از بد و خیر از شر و سعادت از شقاوت و روشنایی از تاریکی، و تمیز مکارم از رذایل اخلاقی با «خویشتن شناسی» است، که: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»<sup>۱۱</sup> و پس پرهیز از سیئات و دوری از ناشایسته‌ها و عمل به نیکیها و شایسته‌ها و تزکیه روح و تصفیه روان است.

خلق نیکو وسیله ارتقاء و دست‌یابی انسان به کامیابی و موفقیتی است که شایسته مقام خلیفه الهی و سعادت او در دنیا و آخرت می‌شود، چه به گفته امام صادق علیه السلام: «الْخُلُقُ الْحَسَنُ جَمَالُ نَفْسِ الدُّنْيَا وَ زُخَّةُ فِي الْآخِرَةِ وَ بِهِ كَمَالُ الدِّينِ وَ الْقُرْبَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى»<sup>۱۲</sup> و همانگونه که قرآن کریم مؤکداً یادآور شده است، منشأ بدبختی و عامل سقوط آدمی، فساد اخلاق و ناپاکی روان است: «و نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا. قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»<sup>۱۳</sup> [قسم به نفس و آنکه او راست و درست کرد و نیکو بیافرید و راه خیر و شر و طریق طاعت و معصیت را به او الهام کرد (با به مردم حسن و قبح عقلی را الهام کرد) که فلاح و ظفر یابد، آن کس که نفس خوشتن پاک گرداند (از کفر و معاصی) و نومید و بی‌په‌ره ماند، آن کس که نفس خود را مُدَسّس و گمراه گرداند]<sup>۱۴</sup>.

شکوه‌مندی و رونق زندگی انسانهای والا به فروغ دانشگاه است، و علم و معرفت خود مانند بذری است که باید در زمین مساعد بروید و رشد کند، زمینی که دانش و فرهنگ و فضیلت می‌تواند در آن بروید و درخت شومر و آگاهی و خردمندی در فضای مستعد و مناسب آن بیالند و نمر دهد «اخلاق» است.

اخلاق فردی و اخلاق جمعی، باد دادن و باد گرفتن و نشر و انتقال علم و توسعه و تعمیق ابعاد فرهنگ و فکر، نیاز به دل‌هایی پاک و جان‌هایی مهذب دارد، تا این مهم به گونه‌ای شایسته انجام یابد.

در میان مردمی که نفس آنان پیراسته نباشد و خردشان پاک و جانشان آکنده از فروغ پاکی نگردد، هیچ پرنو علمی و هیچ پرنو دانشی نمی‌تابد و اگر هم تابید نمی‌باید. این است که دانایان بزرگ، همواره تدریس و تعلیم اخلاق را در رأس برنامه‌های خویش جای می‌داده‌اند. قرآن کریم فرموده است: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمِكُمْ اللَّهُ»<sup>۱۵</sup> «تقوی پیشه سازید و یا ک‌شوید تا خداوند شما تعلیم دهد و در جان شما فروغ دانش بی‌فروزد»<sup>۱۶</sup>. در مبحث اخلاق، نکته حائز اهمیت در این است که مستأفانه: «عموم مردم برداشت منطقی از مفهوم اخلاق ندارند و نقش مؤثر آن را - که گاه بشر را به عالیترین مرتبه انسانی و زمانی به بیست‌ترین درجه حیوانی می‌رساند، باور نمی‌کنند.

از طرفی ضمن مطالعه کتب، به عقاید اندیشمندان و سفرهای متفکری برخورد می‌کنیم که ضربادشان از لجام گسیختگی شر بلند است و صریحاً اعلام می‌کنند: همه مصیبت‌هایی که برای انسان به وجود

آمده، در اثر بی‌اعتنایی به مبانی اخلاقی است و اگر انسان به آینده خود علاقه‌مند است، باید بنیان اخلاق و فضیلت را تقویت کند!

از طرف دیگر، آنچه به نام «اخلاق» مصطلح شده است، می‌بینیم خیلی ضعیفتر از آن است که بتواند نسلی سازنده و مصلح به وجود آورد. غالباً مردم اصطلاح «خوش اخلاق» را در مورد کسی به کار می‌برند که آرام و کم حرف و منبسم باشد، کمتر عصبانی شود و ناراحتی‌ها را تحمل کند و مردم از دست و زبان او آسوده باشند. و «بد اخلاق» هم کسی را می‌نامند که درست نقطه مقابل صفات مزبور را داشته باشد، البته نمی‌توان به اعتقاد عامیانه خرده گرفت، زیرا اخلاقی که عوام روی آن تکیه دارند، با اخلاقی که فلاسفه و ادیبان - مخصوصاً اسلام - پیرامون آن بحث می‌کنند، دو ناست. توضیح اینکه: انسان دارای دو نوع صفات است: نخست صفات حیوانی که به «نام غرایز» نامیده می‌شود و دیگر صفات انسانی.

صفات انسانی خود بر دو گونه «محاسن اخلاقی» و «مکارم اخلاقی» تقسیم می‌شود.

«محاسن اخلاقی» صفاتی است که با وجود مخصوص بودن به انسان، انسانیت به او نمی‌بخشد این صفات، شامل: تمیز بودن، آراستگی، خوشرویی، رعایت ادب در برخورد با افراد و غیره است، که عموم مردم امروز مقید به رعایت آن می‌باشند.

ممکن است فردی با وجود آنکه از «محاسن اخلاقی» برخوردار است، خونخوار، خشن، ستمگر و... باشد، زیرا محاسن اخلاقی هیچگونه ضمانتی را برای انسان بودن و انسان زیستن به وجود نمی‌آورد.

اما «مکارم اخلاقی» یا «فضایل اخلاقی» صفاتی است که به انسان شخصیت عالی انسانی می‌بخشد و او را به مراتب رفیع کمال می‌رساند. مثل: نوع دوستی، میل به عدالت و انصاف، میل به تقوی و پاکی، تعالی خواهی، دفاع از مظلوم و غیره.

بشر امروز از نظر «محاسن اخلاقی» خیلی پیشرفته است و شاید بتوان گفت: به نهایت درجه ترقی از لحاظ محاسن اخلاقی رسیده است. اما از نظر «مکارم اخلاقی» سیر نزولی پیچیده و رسیدن شک در طول تاریخ، هیچ زمانی به اندازه زمان حال، خونخواری و بیادگری نکرده است. لذا آنچه را بشر امروز بیش از هر چیز بدان سخت نیاز دارد، «مکارم اخلاقی» است. این صفات عالی تا مرحله‌ای ریشه فطری دارد، یعنی بدون تعلیم و تبلیغ، هر کس ادراکی از نیکی و بدی دارد، و این همان چیزی است که به نام «وجدان اخلاقی» مشهور است.

از منالهای بارز اخلاق فطری، زشتی ظلم و ستم و زیبایی عدالت و درستکاری، زشتی اسارت و بندگی و زیبایی آزادی است.

همه افراد بشر بدون توجه به اختلاف نژاد و زبان و فرهنگ فکر و منطقه جغرافیایی، این زشتی و زیبایی را درک می‌کنند. انسان که معتقدند اخلاق معیار ثابتی نداشته و هر زمان، اقتضای اخلاق خاصی

دارد؛ دلیل می‌آورند که: دنیا دنیای تغییر و تبدیل و تکامل است، چطور ممکن است موازین اخلاقی تغییر ناپذیر باشند؟

اگر این اعتقاد در مورد «محاسن اخلاقی» صحیح باشد، اما در مورد «مکارم اخلاقی» که اصول و قوانین آن از اعماق سرشت انسان می‌جویند، درست نیست. اگر روزی فطرت و سرشت بشر دستخوش تغییر شود و انسانهایی با سرشتی دیگر قدم به عرصه حیات گذارند، ادعای آنان را می‌توان پذیرفت.<sup>۱۶</sup>

به گفته وبل دورانت<sup>۱۷</sup>: «اصل اخلاق ناشی از آدابی است که برای حفظ و سلامت نوع مفید دانسته شده است. بعضی از آداب فقط رسم و عرف است و جزء اخلاق محسوب نمی‌شود و مسلم است که اینگونه امور می‌تواند تغییر کند.»

برخی اخلاق را به معنی سرسپردگی نسبت به یک سلسله آداب و رسم‌های جزئی و اجباری می‌دانند که از پیشینیان باقی مانده و یا گذشت زمان مورد تأیید جوامع قرار گرفته است، این تصور، ربطی به اخلاق حقیقی یا مکارم اخلاقی که در قلمرو آن از ارزشهای فطری و جوادانی انسان بحث می‌شود ندارد و نتیجتاً تسلیم و سرسپردگی در قبال فطریات و ارزشهای معنوی که کیان آدمی بر آن مبتنی است مفهومی نمی‌تواند داشته باشد. البته آداب و رسوم که غالباً منبعث از نظام اجتماعی حاکم بر جوامع بشری و مرتبط با نیازهای هر دوره و برخاسته از فرهنگ منحول هر عصری است و از مقوله همان «محاسن اخلاقی» می‌باشد، قابل دگرگونی بوده و تسلیم دایمی به آنها عقلایی نیست.

از آنجا که اهداف زندگی انسانها با هم متفاوت می‌باشد و بسته به جهان بینی و کیفیت تربیت و نوع اعتقادات و طرز تفکر و میزان آگاهی افراد، برداشتهای و داوربهای مختلف نسبت به آدمی و وظایف فردی و اجتماعی انسان، از لحاظ جلب منفعت و رفع ضرر و احساس لذت و الم و وجود دارد، لذا، توجه اخلاق که در واقع دانش چگونگی رفتار کردن و زیستن و بودن انسان است، در نظر فلاسفه و علمای انسان شناس متفاوت نبوده و همین امر است که مسلکهای مختلف اخلاقی و مخالفان و موافقان اخلاق را تا کنون به وجود آورده است.

لذت جویی، نفع و سودمندی امور، ارزشهای عاطفی، عقل، مسئولیت و وظایف فردی و اجتماعی، تقوی، خوشبختی کمال و ارتقاء معنوی آدمی و... میانینی هستند که مکتهای و مسلکهای اخلاقی از نظر فلسفی - بر آنها پایه‌گذاری شده و در این ارتباط است که تعاریفات ذیل برای اخلاق ارائه شده است:

«انسانیت، حرکت به سوی خیر و اجتناب از شر - انجام تکالیف، انصاف به فضایل و دوری از تباهکارها، حرکت با قطب نمای وجدان، تعدیل غرایز، این تعاریفات چنانکه ملاحظه می‌شود جهتی از جهات اخلاق به معنی حقیقی آن را معرفی می‌نماید و در واقع رنگ عینکهای متفاوت است که به چشم محققان زده شده است.»<sup>۱۸</sup>

## اخلاق از دیدگاه فلاسفه و مذاهب غیر اسلامی:

با نگاهی گذرا به تاریخ تمدن جهان و سیری اجمالی در آراء بزرگان فلسفه و رهبران فکری و مذهبی شرق و غرب - از قدیمترین ازمه تا امروز - کلاً به این نظریات و فرضیه‌ها نسبت به اخلاق برخورد می‌کنیم:

سقراط (۴۷۰ - ۳۹۹ ق. م) که او را امام حکما و استاد فلاسفه قدیم یونان و خداوند اخلاق نامیده‌اند و درباره‌اش گفته‌اند که او فلسفه را از آسمان به زمین آورد یعنی جویندگان معرفت را متبه ساخت که باید دست از بلند پروازیهای خود بردارند بلکه به خویشترن فرو روند و تکلیف زندگانی را بفهمند، عقیده‌اش در مورد اخلاق این است که: «انسان جوایای خوشی و سعادت است و جز این تکلیفی ندارد.

اما خوشی به استیفای لذات و شهوات به دست نمی‌آید، بلکه به وسیله جلوگیری از خواهشهای نفسانی بهتر میسر می‌گردد و سعادت افراد ضمن سعادت جماعت تأمین می‌شود، بنابراین سعادت هر کس در این است که وظایف خود را نسبت به دیگران انجام دهد و چون نیکوکاری بسته به تشخیص نیک و بد یعنی دانایی است، بالأخره فضیلت به طور مطلق، جز دانش و حکمت چیزی نیست، فضایل پسندگانه حکمت، شجاعت، عفت، عدالت و خدا پرستی اصول اخلاق سقراطی است.»<sup>۱۹</sup> افلاطون (ولادت ۴۲۷ ق. م) بنیانگذار فلسفه آکادمی و شاگرد فرزانه سقراط که رسالات او نفیس‌ترین یادگار حکمت و بلاغت به شمار می‌رود، اعتقادش همانند سقراط در مورد اخلاق این است که: «عمل نیک لازم علم به نیک است و اگر مردمان تشخیص نیک دهند البته به بدی نمی‌گرانند. پس حسن اخلاق با فضیلت نتیجه علم است و کوشش در نزدیک شدن به عالم ملکوت، یعنی آشنا و همدم کردن نفس انسان با مثل و حقایق و تشبه به ذات باری و صفات و کمالات. و هر یک از جنبه‌های سه گانه انسان را فضیلتی است. فضیلت سر (جنبه عقلی) به حکمت است. فضیلت دل (همت و اراده) به شجاعت و فضیلت شکم (غوه شهوانی) به خودداری و پرهیزکاری و عفت است و چون این فضایل را جمع بنگریم عدالت می‌شود و همین که در آدمی موجود شد خرسندی و سعادت مند می‌دهد.»<sup>۲۰</sup>

ارسطو (۳۸۴ - ۳۲۲ ق. م) فیلسوف شهر یونان که از شاگردان افلاطون بوده و استادش وی را از لحاظ خردمندی عقل حوزه علمی خود می‌دانسته و کسی است که تعلیمات و آرای او در اغلب دانشها - قریب دو هزار سال - در دنیا مدار دانش و اساس فلسفه و حکمت بوده و هنوز هم بسیاری از تحقیقات او به اهمیت خود باقی است، نظرش در مورد اخلاق این است که:

«آنچه انسان می‌کند، برای سودی و خیری است، یعنی عمل انسان را غایتی است و غایات انسان مراتب دارند. آنچه غایت کل و مطلوب مطلق است، مسلماً سعادت و خوشی است، اما - مردم خوشی

را در امور مختلفه می‌انگارند. بعضی به لذات راغبند، برخی به مال و جماعتی به جاه ولی چون درست بنگریم، می‌بینیم هیچ موجودی به غایت خود نمی‌رسد مگر اینکه همواره وظیفه‌ای را که برای او مقرر است به بهترین وجه اجرا کند و انجام وظیفه به بهترین نحو برای هر وجودی فضیلت اوست. پس، غایت مطلوب انسان یعنی خوشی و سعادت به فضیلت حاصل می‌شود. وظیفه‌ای که برای انسان مقرر شده و او را از موجودات دیگر متمایز می‌سازد، فعالیت نفس اوست. به موافقت با عقل. پس فضیلت انسان این است که وظیفه خود، یعنی فعالیت نفس را به موافقت با عقل به بهترین وجه انجام دهد و اگر چنین کرد، سعاد و خوش خواهد بود.<sup>۲۲</sup>

ارسطو اعتقاد دارد که: «اگر ما را به کسب عادت‌های خوب و ادراک کنند، زمانی خواهد رسید که از انجام دادن کارهای خوب لذت خواهیم برد. به نظر وی: هر فضیلتی حد وسط افراط و تفریط است. شجاعت، حد وسط بزدلی و بی‌روایی است. سخاوت حد وسط تبذیر و بخل و عزت نفس حد وسط خودخواهی و خاکساری و نکته سنجی حد وسط لودگی و خشکی و آزرمد حد وسط کمروزی و دریدگی است و قس علیهذا.<sup>۲۳</sup>»

از حکمای متأخر یونان قدیم: ائیسقور (یا: اسپیکور) (۳۴۱-۲۷۲ ق. م) که فلسفه‌اش متأثر از تفکرات «ذیمفرائیس» (قرن پنجم قبل از میلاد) بوده و علی‌رغم شهرتش به خوشگذرانی و عشرت‌رانی<sup>۲۴</sup>، بر اصل لذات روحانی و کسب فضایل اتوار می‌باشد، عقیده‌اش در مورد اخلاق در این خلاصه می‌شود که به نظر او:

«شخص حکیم لذایذ معنوی را بر تمتعات مادی برتری می‌دهد. فی‌الثل: اگر شخص حرص و طمع را از خود دور کند و در پی کامرانی و خوش‌گذرانی نباشد، یعنی بر نفس تسلط یابد و بدخواهی و بدگویی مردم را به چیزی نرسد و از مرگ و عقبات آن واهمه نداشته باشد، خاطرش آسوده خواهد بود و روزگار را همواره به خوشی خواهد گذراند.<sup>۲۵</sup>»

حکمای مکتب کلیبی<sup>۲۶</sup> که نمونه کامل آنان: «دیوجانس» یا دیوژن (۴۱۳-۳۲۳ ق. م) حکیم خم‌نشین می‌باشد و هموست که در روزی روشن چراغ در دست، در کوچه‌های آتن می‌گشت و می‌گفت: «انسان را می‌جویم»<sup>۲۷</sup>: ایشان: «غایت وجود را فضیلت و فضیلت را در ترک همه تمتعات جسمانی و روحانی می‌دانسته‌اند و در شیوه انصراف از دنیا و اعراض از علایق دنیوی، چنان مبالغه می‌کردند که آداب و رسوم معاشرت و لوازم زندگانی منمدن نیز دست برداشته، حالت دو دام اختیار نموده و با لباس کهنه و پاره و سروپای برهنه و موی زولید، مانند درویشان میان مردم می‌رفتند و به فقر و تحمل درد و رنج سرافرازی می‌کردند و همه قیود و حدودی که مردم در زندگی اجتماعی به آن مقید شده‌اند، را ترک کرده بودند.» به طور کلی اخلاق در فلسفه

مکتب کلیبیون، در شکستن قراردادهای اجتماعی و ترک لذات جسمانی است که عامه مردم بدان تعلق خاطر دارند. این گروه - در واقع - معتقدند که انسان:

اگر لذت ترک لذت بداند  
دگر لذت نفس، لذت نخواند  
رواقیون<sup>۲۸</sup> دیگر گروه از فلاسفه متأخر یونان قدیم هستند که پس از کلیبان ظهور پیدا کرده‌اند و سرسلسله آنان فردی به نام «زنون» (۴۷۴-۴۹۱ م) بوده است. نظرشان در مورد اصول اخلاقی این است که: «عمل نیک و فضیلت آن است که با عقل سازگار باشد. بنابراین انسان باید نفسانیات را که از حکم عقل منحرف می‌شوند، از خود دور کند و آرامش خاطر را رها ننموده و تأثر به خود راه ندهد. که اگر چنین کرد و نفس را مغلوب نمود، فاعل مختار خواهد بود. به نظر رواقیون: خوشی امری درونی و به خرسندی خاطر است و آدمی هر چه خود را از علایق بیشتر رهایی دهد، وارسته‌تر خواهد بود.<sup>۲۹</sup>»

با پیدایش «افلاطونیان اخیر» یا «نوافلاطونیان»<sup>۳۰</sup> که معروفترین آنها «فلوطین» (۲۰۴-۲۷۰ ق. م) می‌باشد، دوره فترتی تا رنسانس در فلسفه به وجود می‌آید و کلیه حکمایی که در این فاصله از زمان زندگی می‌کنند، آراشان یا متأثر از افکار افلاطون و یا ارسطو و شاگردان او بوده است و یا التقاط و اختلاطی از افکار پیشینیان آنهاست. نتیجتاً نظرات جدیدی نیز در مورد اخلاق و اصول آن در آثار ایشان مشاهده نمی‌شود.

برانگیختگی عیسی علیه السلام به پیامبری و پیدایش دین او و ظهور آباء مذهب مسیح و ارباب کلیسا، موجب بی‌رونی شدن بازار فلسفه می‌گردد. عیسویان در اوایل به: «تذکر و اندیشه در گفتار حضرت عیسی مشغول می‌شوند و از پرداختن به حکمت و فلسفه باز می‌مانند و از آنجا که دانش پژوهی برای حقیقت‌جویی است، عیسویان تصور می‌کنند که با تعلیمات مسیح و حواریون او، حقیقت را یافته‌اند چه آن را از جانب خداوند نازل شده می‌پنداشتند و خود را نیازمند به جست آن نمی‌دانستند.<sup>۳۱</sup>»

«به نظر کلیانیان، تفکر در عقیده و آیین قرین الحاد بود و دستورالعمل آنها در مجال ایمان و تدین اینکه: چراغ خرد را به‌میران و آنگه کورگورانه باور دار.<sup>۳۲</sup>»

اخلاق در تعلیمات عیسی مسیح (ع) که خصوصاً در قرون وسطی در مدارس دیرها و کلیساها تدریس می‌شود و به آموزشهای «اسکولاستیک» معروف است با رنگی از عاطفه محبت همراه بوده و مفهوم فضیلت، در واقع همان مهرورزی به متنوع تلقی می‌گردد. هر چند که اختلافات فاحش و گهگاه متناقضی در انباجیل چهارگانه مسیحیان موجود است، اما اندرزهای جالبی که از عیسی (ع) بر مبنای محبت به متنوع در این آثار مشاهده می‌شود، از نظر اخلاقی جالب و درخور تأمل است که از جمله این توصیه اوست که:

«به دشمنان خود محبت نماید و برای لعن کنندگان خود هر کت طلبید و به آنهايي که از شما نفرت دارند، احسان کنید و هر که بر رخساره راست شما طيانچه زند طرف ديگر را به سوی او برگردانيد»<sup>۳۳</sup> اما با توجه به دشوار بودن شکل عملي اين اخلاق و اينکه تاکنون انجام اين دستورات جز در مواردی نادر در جوامع مسیحی مشاهده نشده و از طرفی نظر به جنابانی که به شهادت تاریخ، - ارباب کلیسا به نام نقیض عقاید، نسبت به اندیشمندان و علمای آزاده - در قرون وسطی - انجام می دهند و اعمال ضدانسانی که مسیحیان اروپا در جنگهای صلیبی بدان دست می یازند و روش ضدبشری که دولتهای جهانخوار مسیحی غرب - در آتش افروزی جنگهای خانمانسوز و استعمار و استثمار مستضعفان جهان، پیش گرفته اند و بلای اجتماعی - تنهایی - که هم اکنون به واسطه تضعیف عواطف مسیحیان مقیم غرب گریبانگیر جوامع اروپا و امریکاشده است؛ همه این عوارض، دلایلی است متقن بر ناتوانی و فرسودگی و غیر عملی بودن اصول اخلاقی که مسیحیت بر آن تکیه می کند.

اصول اخلاقی مورد احترام و عمل قوم «یهود» که نورات کتاب آسمانیشان تحریف شده ای است از آنچه که موسی علیه السلام آورده و جهانیانی آنان همگون با طرز تفکر «نازیسم» بر برتری نژادی و تفوق بنی اسرائیل بر سایر اقوام می باشد یا چیزی مشابه اصول فکری ماکیاولیسم<sup>۳۴</sup> و فلسفه نیچه<sup>۳۵</sup> است. زیرا: «طرز تفکر عمومی یهود، سرپچی از حق و کمال است. این قوم از جهت تربیت و غرور دینی، جهان و مردم را ملک و مال خود می داند و معتقد است که خدا، خدای یهود و دنیا از آن یهود و مردم آن بردگان یهود و سرای جاودان برای یهود است.

اثر اینگونه عقیده و غرور، کشته شدن روح خیر و رحمت و عواطف و فضایل انسانی است. مردمی که این معانی و فضایل را فاقدند، روح تکامل معنوی نخواهند داشت. به جای قدرت معنوی به ماده و پول پیش از حد، علاقه مند می شوند و بدون هیچگونه خدمت و مبادله درستی از هر راه و به هر صورت هدفشان جمع ثروت می گردد. تا آنجا که کوشش برای علم و صنعت و انتساب به آیین هم در نظر آنها مقدمه ای برای قدرت مالی است و این خلق و روحه است که آنها را مورد خشم خدا و خلق و نظامات عالم قرار داده و از تکامل معنوی و فضایل اخلاقی باز داشته است»<sup>۳۶</sup>.

با توجه به صفاتی که قرآن کریم در توصیف روحیات قوم یهود نظیر حرص و پیمان شکنی و تحریف حقایق<sup>۳۷</sup> و افترا بستن<sup>۳۸</sup> به خدا و کشتن پیامبران و عناد و لجاجت و کینه توزی<sup>۳۹</sup> و سرکشی و فساد<sup>۴۰</sup> و خودخواهی و استکبار<sup>۴۱</sup> و... ارائه نموده است و بسا در نظر گرفتن اهداف اصلی این قوم از زندگی که استثمار و بهره کشی از غیر یهودی و تأمین رفاه مادی و مال اندوزی در سایه فرصت طلبی و زر و زور و

ترور خلاصه می شود نتیجه می گیریم که در این مذهب تحریف شده، نه تنها اصول اخلاقی منزهی وجود ندارد، بلکه با توجه به روشی که کارگردانان حکومت جهانخوار اسرائیل و رژیم خود کامه و متجاوز این ملت با انکاه به صهیونیسم بین المللی، در عصر حاضر پیش گرفته اند ناگزیر - باید به این حقیقت تلخ معترف شد که اینان:

«سخت می کوشند تا از اخلاق و دین، مفهومی نماند و هر کجا که یهودی باشد، مشکلات اخلاقی فراوان است چه آنها می کوشند تا اخلاق ملتها را فاسد کنند و از این راه بر روح و مغز آنها مستولی شوند، چنانکه امروز، این مشکل به صورت موحشی در تآثر و سینمای آمریکا بروز کرده است.

اگر کسی در فسادی که جوامع امروز را تهدید می کند، تحقیقی به عمل آورد، بدون شک در خواهد یافت که دست «یهود» در تمام آنها دخالت دارد و حتی جنگهای خونینی که تا به حال هزاران انسان را به کشتن داده، به دست مرموز یهود بر پا شده است.

در کتاب: «سباستنامه علمای صهیونی» این چنین آمده است: در هر جا که ممکن است باید با اخلاق مبارزه کنیم، زیرا راه نفوذ ما را آسان می کند. «فروید» از ماست و بزودی نظریات جنسی اش جوانان را آنقدر بی بند و بار می کند که دیگر چیزی به نظرشان مقدس نمی آید. سر از تختخواب که بر می دارند، غسقط در فکر اشباع تمایلات جنسی هستند. در این کتاب به «کارل مارکس» هم اشارتی نشده و درباره این که مبادی نظریات فلسفی اش به منظور نابود ساختن عقاید مسدومی و اخلاقی بوده است و سپس راه نفوذ یهودیان را آسان گردانده، اینگونه آمده است «مادر نروبیج آرای» «داروین» و «کارل مارکس» و «نیچه» موفقیت پیدا می کنیم، زیرا دانسته ایم که افکارشان وسیله خوبی برای از بین بردن «اخلاق» است»<sup>۴۲</sup>.

در مکاتب فکری و مذاهب غیر آسمانی رایج در مشرق زمین، از جمله: «هندوئیسم» و «بودیسم» و «کنفوسیوئیسم» اصول اخلاقی، غالباً رنگی صوفیانه دارد و تزکیه روان بر پایه ریاضتهای جسمانی و نفس کشی و ترک علائق دنیوی استوار است.

در آیین «هندوئیسم» اخلاقی جهت دهنده کمال فردی و پیشرفت و جاودانگی و مبتنی بر اصالت عمل است. به عقیده طرفداران این مکتب: «روح» هر فرد که حقیقت وجود اوست، بطور حتم حاصل عمل خود را در انتای عمر می چیند. انسان خواه و ناخواه تابع سلسله علل و معلول می باشد و خطاکار و گناهکار به قدر گناه و ثواب خود کسیر می بیند. اگر در این پیکر نباتند، در پیکر دیگری و در عالمی دیگر، جزای عمل به او خواهد رسید.

انسان زنده، صاحب اراده آزاد و فاعل ممتاز است و می تواند خود را با عمل خود، سعادتمند یا شفاونمند سازد. اگر در وادی بدکرداری بیفتد تا پاداش کردار سوء خویش را نبیند، به مقام اول باز



نخواهد گشت. آنقدر در دولاپ «کسارما»<sup>۴۸</sup> در اجساد و کالبدهای گوناگون می‌رود و باز می‌گردد تا بالاخره تزیه و تقدیس می‌شود و نجات روحانی در ایمان تنها نیست، بلکه در عمل و کردار است.<sup>۴۹</sup>

اصول اخلاقی در مکتب بودیسم «مذهب بودا» (۴۸۰ - ۵۶۰ ق. م): «بر پایه عشق و عاطفه و خدمت به همنوع و عدم خشونت و ترک لذات و سرکوبی خواهشهای نفسانی استوار است. بودا «در عین اینکه موفقیت مادی را تشویق می‌کند، به شدت بر روی خصایل اخلاقی و معنوی برای استفرار یک جامعه خوشبخت و آرام و خشنود پافشاری می‌کند.» او عقیده دارد که: «هرگز دشمنی یا دشمنی آرام نمی‌شود، با نیکخواهی آرامش می‌پذیرد و این یک حقیقت جاودانی است. لذا باید خشم را با خیرخواهی بدی را با خوبی، خودخواهی را با ایثار و نوحه‌دوستی و دروغ را با راستگویی مغلوب کرد...»

تنها پیروزی که به صلح منجر می‌شود، پیروزی بر خویشن است. می‌توان بر میلیونها نفر در جنگ غلبه کرد ولی تنها کسی که بر خویشن فاتح شود، از همه فاتحین بزرگتر است.

بطور کلی - هدف آیین بودا و اصول اخلاقی آن: ساختن جامعه‌ای است که جنگ ویران کننده برای کسب قدرت در آن سرود شمرده شود و صلح بیش از پیروزی و شکست از جمند باشد، جامعه‌ای که در آن شکنجه بی گناهان به شدت محکوم باشد. برای انسانی که بر خود غلبه کرده بیش از کسی که میلیونها مردم را با جنگهای نظامی و اقتصادی فتح کرده، احترام فائق شود، دوستی بر دشمنی و خوبی بر بدی غلبه کند. بغض، حسد، شرارت، آز، روح را مسموم نکند، عاطفه محرک عمل باشد. یا همه موجودات حتی حقیرترین آنها با عدالت و مدارا و عشق رفتار کند. در جهانی که در آن خویشختی مادی حکومت کند و زندگی در صلح و دوستی و هماهنگی، به سوی بلندترین و شریفترین هدف خود: یعنی نیل به حقیقت اعلی و «نیروان» رهبری شود.<sup>۵۰</sup>

در مکتب «کنفوسیوس نیزم» که موجود آن حکیم چینی «کنفوسیوس» (۵۵۱ - ۴۷۹ ق. م) بوده است، و هم‌اکنون در کشورهای شرقی آسیا خصوصاً چین و برمه و کره و فرمز، حدود چهار صد میلیون پیرو دارد، اصول اخلاقی بر پایه صمیمیت نسبت به سن ملی و قومی و خانوادگی و رعایت دقیق آنهاست. رهنمودهای اخلاقی کنفوسیوس، برای بهتر کردن زندگی این جهانی انسان، از راه تربیت و نشر اخلاق و ایجاد صفات حسنه و روحیات فاضله در افراد اجتماع است. به عقیده این حکیم، دو نوع روح در جهان وجود دارد: ارواح سفید و خیرخواه و ارواح مضر و بدخواه، و این دو نوع روح سبب خوشبختی‌ها و بدبختیهای آدمی می‌شوند و بالمآل بدون در نظر گرفتن تأثیر آنها و نصیحت راهنمایان و عوامل نظهر کننده اخلاقی، بهروزی انسان تأمین نمی‌شود.

بررسی تاریخ اجتماعی ایران باستان مشخص می‌کند که

اکثریت ایرانیان تا ظهور اسلام به‌استثنای اقلیتهایی که: مسیحی، مانوی، سزدکی و... هستند، زردشتی و تابع مقررات آیین زردشت هستند و در واقع این زردشت است که اخلاق و ملکات ایرانیان را با تعلیمات خود جهت می‌دهد و مذهبی را بر پایه اخلاقی شعار گونه تدوین و ارائه می‌کند.

اصول اخلاقی زردشت در عبارت معروفی که به او نسبت داده اند: «بندار نیک (هورست) و گفتار نیک (هورخت) و کردار نیک (هورشت) خلاصه می‌شود. در نظر زردشتیان: «این سه کلمه در اوستا به حدی دارای اهمیت است که پیرو زردگار هیچ شهادتی را برای زردشت بهتر از آن نمی‌داند. چنانکه در «یسنا» آمده است: من، پسر پور و شب را هزاره بر آن دارم که از اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک بهره‌مند گردد. اوستا سه وظیفه بزرگ و اساسی و اخلاقی را در قبال مردم بر عهده هر زردشتی می‌گذارد. اول: دشمن را دوست کن، دوم: پلید را پاکیزه دار، سوم: نادان را دانا گردان بدی می‌کند و وظیفه اول: مردمی و انساندوستی را در دلها بیدار و تقویت می‌کند. وظیفه بعدی، وی را مکلف می‌دارد که بکوشد تا با رفتار و کردار نیک خود، روان دیگری را پاک و منزه سازد و پلیدیهای برون و درون دیگران را بزاید و سرانجام به وظیفه بزرگ و اصلی انسان می‌رسیم که شرکت و کمک به آموزش دیگران است.»<sup>۵۱</sup>

در آثار تعلیمی زردشتیان دوره ساسانی، مانند: «دانستان دینیک» و اردا و برافنامه چنین رهنمودهای اخلاقی از طرف زردشت ارائه شده که مجموعاً با توجه به آنچه گذشت، اصول اخلاقی این آیین باستانی را تشکیل می‌دهد.

«فضیلت در معرفت است، زیرا خرد و دانش، منشأ صفات حسنه بشرند. در میان فضایل احسان حائز نخستین مرتبه است. محسن عادل است و می‌داند که اجرای تنبیه و سیاست جایز نیست مگر آنگاه که حقیقتاً جرم ثابت شده باشد. او می‌داند که حتی با دشمنانی که با ما در حال مبارزه هستند باید به عدالت رفتار کرد. باید مالی را که از راه نیکو و کار شریف به جنگ آمده است، به مستحقان انفاق کرد. حیانی که با این اعمال نیکو زینت یافته باشد با بهجت و آسایش به فرجام خواهد رسید. کسی که آرزوهای نفس را به قوه عزت نفس می‌کشد و خشم را با صبر و حسد را با بیم و زشت نامی و شهوت را با خرسندی و خوی سبزه‌جویی را با انصاف و عدالت فرو می‌شاند، سزاوار تمجید است. کف نفس تنها وسیله‌ای است که شخص را به کسب فضیلتی می‌رساند که زیور حیات بشری محسوب می‌شود.»<sup>۵۲</sup>

آیین زردشت: «مذهبی است به شدت مبتنی بر تعقل منطقی و زندگی اجتماعی و سازنده و خوشبخت و خوشبینانه، اما شدیداً سطحی و معمولی و عادی. این است که می‌بینیم در تاریخ باستان قدرت، شکوه، وسعت و عظمت نمدن وجود دارد، اما از عمق، ظرافت

و هنر عمیق انسانی و اخلاق لطیف و متعالی، آنچنان که در اسلام به وجود می‌آید، خبری نیست. آنچنان که خود زردشت می‌گوید: جهان انباشته از خیر و شر است و این دو، همچون نور و ظلمت در حال جنگند. آنهایی که از ذات اهورایی، سببایی هستند به نیکی میل و گرایش دارند و جز نیکی نمی‌گزینند و آنهایی که ذات انگره‌ای - اهریمنی دارند از نیکی بیزارند و جز به بدی نمی‌گرایند. پس در این آیین در عین حال که انتخاب کننده‌ام، جز بر اساسی که فطرتم ساخته شده است نمی‌توانم انتخاب کنم.<sup>۵۲</sup>

از دوره رنسانس با اواخر قرن پانزدهم میلادی که مغرب زمین در قلمرو تازه‌ای از جهت اندیشه و جهان بینی علمی گام می‌نهد و عصر ایمان مسیحیت و تعلیمات اسکولاستیک جای خود را به عصر تعقل و علوم تجربی می‌سپارد و دانشمندان ناموری چون: «دکارت»<sup>۵۳</sup> و «هابز»<sup>۵۴</sup> و «اسپینوزا»<sup>۵۵</sup> و «جان لاک»<sup>۵۶</sup> و «هیوم»<sup>۵۷</sup> و «لایب نیتس»<sup>۵۸</sup> و «روسو»<sup>۵۹</sup> و «کانت»<sup>۶۰</sup> و «هگل»<sup>۶۱</sup> و... قدم به عرصه وجود می‌گذارند، در مورد اخلاق و اصول آن، نظریات تازه‌ای به منصه ظهور می‌رسد.

از این زمان تحقیقات فلسفی، از جمله نظر گاه‌های فلسفه نسبت به اخلاق در دو خط متفاوت ادامه راه می‌دهد و تغییراتی بنیادی می‌یابد. خط اول که بنیانگذار آن «دکارت» فیلسوف فرانسوی است و پس از او دانشمندی چون: «مالراثش» و «اسپینوزا» و «لایب نیتس» راه او را ادامه می‌دهند، بر مبنای تعقل نکیه دارد و تعقل را بگانه وسیله معرفت به حقایق می‌دانند. طرفداران این خط به اصحاب عقل (Rationalistes) معروفند و خط دوم که: «فرنسیس بیکن»<sup>۶۲</sup> و پس از او چهره‌هایی چون: «جان لاک» و «هیوم» طرفداران آن هستند، تعقل را در کشف حقایق کافی نمی‌دانند، بلکه حس و تجربه را اساسی می‌شناختند. این گروه به اصحاب تجربه «Empiristes» شهرت دارند.

به طور کلی در این دوران: «در فلسفه و مباحث روانی و اجتماعی درباره اخلاق، از لحاظ سرشتی بودن یا اکتساب، نظرانی کاملاً متفاوت که به دو سو و جانب گرایش دارد - بسا رویی - به عقل‌گرایی و روشن بینی و یا تمایلی به تاریک‌گری و تعبد، به وجود می‌آید. دسته نخست از زمره تجربیون و دوئین گروه از جمع نهاد گرایان به شمار می‌روند. نهادگرایان اصل و اصول اخلاقی را غریزه‌ای می‌دانند غیر اکتسابی که هر فردی آن را با خود به جهان می‌آورد و موافق با آن عمل می‌کند. این دسته بر آنند که آئینی به وسیله این نیروی غریزی است که می‌تواند مبنای حق و باطل و زشت و نکویده با زیبا و برگزیده تفاوت قایل شود. دانشمندی چون «کارلایل»<sup>۶۳</sup> و «فیخته»<sup>۶۴</sup> و «کانت» پیرو همین نظریه نهادی بودن وجدان و حسن اخلاقی می‌باشند. اما گروه دیگر که در واقع متأخرتر به شمار می‌روند، بر مبنای علمی نظریه نظری بودن اخلاق وارد کرده و

قابلیت که معرفت و شناخت انسان به خوب و بد، همچون شناسایی اوست نسبت به اموری دیگر که جعلگی از راه استمرار و تکرار و تجربه به دست می‌آید و این تجربه است که می‌تواند ملاک و شاخصی بر سازد و برای تمیز خیر و شر با نیکی و بدی که به مرور زمان تکامل حاصل می‌کند.»<sup>۶۵</sup>

با ظهور «کانت» در قرن هجدهم - که همش بر این است که حقیقت را از مقایسه و بررسی این دو خط فکری به دست آورد، آراء تازه‌ای در قلمرو فلسفه در مورد اصول اخلاقی و حکمت عملی پدیدار می‌شود، که اینک به عنوان متمم بحثی که پیرامون اخلاق از دیدگاه فلسفه آغاز کرده‌ایم ذیلاً به نظریات معروفترین فلاسفه مغرب زمین، پس از رنسانس تا عصر حاضر اشارت می‌کنیم:

دکارت:

«انسان را فاعل مختار می‌داند، به این معنی که اراده‌اش آزاد و دارای اختیار است... البته در هر مورد آنچه را صواب می‌داند، اختیار می‌کند و طرف حق را می‌گیرد، مگر اینکه به اشتباه افندد. از آن رو که فطرت کوناه است و در همه حال درک حقیقت نمی‌کند، زیرا مبنای اراده انسان و مشیت الهی این تفاوت هست که خداوند حق را ایجاد می‌کند و مقرر می‌دارد و انسان موجد حق نیست، بلکه آن را تشخیص می‌دهد و پیروی می‌نماید. از طرف دیگر چون خداوند وجود کامل است، البته کاملاً مهربان نیز هست، پس آنچه به ما می‌رسد، در خیر و صلاح ماست اگر چه با رنج و غم همراه باشند. پس نخستین دستور اخلاقی باید تسلیم و رضادر مقابل خواست خداوند باشد و چون روان مجرد روحانی است و اشرف از تن است و فنا به او راه نمی‌یابد، پس خوشی روان برتر از خوشی تن است و آخرت بهتر از دنیا است. پس نباید از مرگ ترسید و به حال دنیا دل بست و دنبال لذت‌های روحانی باید رفت... که اگر امید سعادت اخروی را داشته باشیم، هر چند حیات دنیوی بر وفق رضا نباشد، خرسند خواهیم بود، ضمناً نظر به این مراتب نه غرور و تکبری بی‌جا خواهیم داشت و نه ذلت و فروتنی پست به خود راه خواهیم داد، باید نفسانیات را به درستی شناخت و موارد ظهور و بروز آنها را دریافت و دانست که آنها را چگونه می‌شود خنثی و بی‌اثر کرد با از آنها استفاده نمود. خلاصه اینکه اعمال انسان همواره باید عقل پسند باشد و اگر چنین شد، البته سعادت و خرسندی خاطر که مراد و منظور از علم اخلاق همان است، حاصل خواهد گردید.»<sup>۶۶</sup>

اما علی‌الرغم نظر دکارت، عقیده «توماس هابز» فیلسوف انگلیسی در مورد اخلاق این است که:

«ما مانند جانوران گرفتار نفسانیات خود هستیم که بر ما سلطنت و اختیاری از خود نداریم. عقل هم از نفسانیات جلوگیری نمی‌کند و محرک انسان در اعمال تنها «مهر و کین و بیم و امید است. هر حرکتی که در نفس واقع می‌شود اگر با زندگانی ملایم و مساعد

باشد خوش آیند می‌شود و انسان آنها را خواهان است و اگر منافعی و مزاحم باشد، ناخوشایند است و شخص از آن می‌گریزد. مبدأ رنج و خوشی و الم و لذت همین است و داعی انسان هم بر آنچه می‌کند جز گرائیدن به خوشی و پرهیز از ناخوشی چیزی نیست. یعنی میزان اخلاقی و بنیاد آن بر سود و زیان است و نیک و بد. و داد و بیداد در نفس امر و حد ذات حقیقت ندارد و آنچه مصلحت و خیر شخص در اوست، همان نیک است و داد پس مایه کارهای انسان خودخواهی است و دینداری از نرس کفر و عذاب است و حتی شفقت و دلسوزی که کسی بر بیچارگان می‌آورد از رنجی است که می‌برد چون تصور می‌کند که ممکن است به خود او همان بیچارگی روی دهد... به اعتقاد «هابز» اینکه گفته‌اند: طبیعت انسان مدنی و اجتماعی است: خطاست. در حال طبیعی انسان، دشمن انسان است. و این عبارت معروف از اوست که: «انسان برای انسان گرگ است.» هر کس هر چه می‌خواهد برای خود می‌خواهد و به ضرر دیگری می‌خواهد. بنابراین همه با هم در جنگ خواهند بود و هر که نیرویش بیشتر است، پیش می‌برد و این حقیقی است طبیعی. او بنیاد اخلاق را سود و زیان و بنیاد سیاست را زور و استبداد می‌داند.<sup>۴۰</sup>

نظر «اسپینوزا» حکیم شهیر هلندی در مورد اخلاق و ارتباط آن با آزادی انسان این است که آدمی:

«دستخوش هواهای نفسانی است و هواهای نفسانی مایه اختلاف و نفاق و دشمنی مردم با یکدیگر است. جز اینکه چون افراد انسان در مقابل قوای طبیعت ضعیف و عاجزند و به نهانی از عهده حوادث روزگار بر نمی‌آیند، ناچار به تعاون یکدیگر راضی شده، مجتمع می‌شوند و برای اینکه بتوانند زندگانی اجتماعی داشته باشند، یک اندازه از احوال یکدیگر را رعایت کرده، از هواهای نفسانی خود جلوگیری می‌کنند و سرّ طبیعی آن این است که از هواهای نفسانی آنکه قوی‌تر است طبعاً بر هواهای نفسانی ضعیف‌تر چیره می‌شود و آن را از میان می‌برد. به عبارت دیگر شرمی به شرمی دفع می‌شود و آداب و رسوم و قوانین که میان مردم استقرار می‌یابد و موجب آسایش و امنیت اجتماعی می‌گردد، از اینجا ناشی است که هر چه را با مصالح هیئت اجتماعی سازگار می‌یابند، نیکو می‌خوانند و عمل به آن را فضیلت می‌نامند و هر چه را مخالف مصلحت می‌بینند «بد» می‌خوانند و عملش را از ردّ ابل می‌شمارند. اما «فضیلت» و «ردیلت» نظر به حساب اجتماع است و در نفس الامر حقیقت ندارد، چون منشأ آن همان نفسانیات است. چنانکه می‌بینیم یک صفت در یک موقع پسندیده و در موقع دیگر ناپسند است... نیکی و بدی اموری اعتباری هستند و حقیقت ندارند... و ملاک خوبی و بدی سود و زیان است. اما سود و زیان شخصی. و به این معنی سودمند آن است که فعالیت انسان را بفرزاید و عکس آن زیان می‌رساند و چون سود و زیان را به این معنی

گرفتیم، تکلیف انسان چنین تشخیص داده می‌شود که سود خود را بخواهد و از زیان بگریزد که به این وسیله مایه بقای خویش را اجزین سازد... فضیلت عمل کردن به مقتضای طبع و پافشاری در القای وجود خویش است و چون آندوه منافعی این منظور و شادی مساعد آن است؛ باید همیشه شادمان بود و از تمتعات نباید خود را محروم کرد... عقل و دانایی مایه توانایی است و فضیلت همان عقل و دانش و فهم درست است و عقل و فهم درست هم دست نمی‌دهد مگر به معرفت خداوند که هر چه هست از اوست و علم مشخص به معرفت ذات واجب الوجود است.<sup>۴۱</sup> وی نیز معتقد است که: «عشق به خداوند باید مقام عمده را در روح بشر اشغال کند.»<sup>۴۲</sup>

به عقیده «هیوم» که معروفترین فیلسوف از زمره اصحاب تجربه است:

«در علم اخلاق اساس همان است که انسان جوایب خوشی است و باید باشد و برای خوش بودن باید کار پسندیده بکند و سود خود را در سود دیگران بداند. اما میزان «پسندیده» و «ناپسندیده» بودن کار، همان تصدیق و تکذیب عموم است و اینکه گفته‌اند نیکی و بدی در نزد مردم مختلف است و میزان ندارد، در اصول و عقاید نیست. راستگویی و دلاوری و جوانمردی و آزادیگی پیش همه اقوام و قبایل پسندیده است آنچه در نزد قومی پسندیده و نزد طایفه‌ای ناپسند است، اوضاع و امور قراردادی است که «حسُن» و «قبح» و فساد آنها بسته به کیفیات و مقتضیات زمان و مکان دارد.»<sup>۴۳</sup>

«ژان ژاک روسو» که فلسفه‌اش بر اساس عشق به طبیعت استوار می‌باشد اعتقاد دارد که طبیعت راست می‌رود و دل درست گواهی می‌دهد و مفده‌ها همه از این است که انسان عقل شریف خود را در کارها داخل می‌کند: نظرش در مورد اخلاق و ارتباط آن با زندگی فردی و اجتماعی این است که: «چون انسان با نیاز و نوع خود مجتمع گردید و مدنی شد، یعنی: بنابراین شد که افراد به یکدیگر یاری کنند و همکاری داشته باشند، حکایت من و تو می‌شود و مسئله مال من و مال تو پیش می‌آید، حرص و طمع بروز می‌کند و درویشی و توانگری رخ می‌نماید. کار کردن لازم می‌شود و کارگری و کارفرمایی پیش می‌آید. در این صورت: مردم با هم سازش نخواهند داشت و جنگ و نزاع درمی‌گیرد و به داور و قانون و آمر و مأمور و نظامات و حکومت و کلیه لوازم مدنیت حاجت می‌افند و هر چه در این راه بیشتر می‌رود از «خود» یعنی طبیعت دورتر می‌شود و در فساد بیشتر غوطه‌ور می‌گردد و تمدن که نعمتی گرانبها به نظر می‌آید، مصیبت و مایه بدبختی می‌شود... لذا «روسو» معتقد است که اگر انسان به طبیعت و فطرت خود واگذرانده شود، نیکوکار خواهد بود. بنابراین در تربیت کودکان و نوجوانان نباید تاجایی که ممکن است، قید و بند را کنار گذاشت و آنها را به حالت طبیعی و آزاد پرورش داد و از وارد کردن افکار غلط و خرافات در

ذهن کودک پرهیز کرد و نباید گذاشت فکر او متوجه بدی و دروغ و ستم و آزار شود... فاعل مختار بودن انسان هم به این وجه است که با وجود آنکه میان حس نیکوکاری و هواهای نفسانی گسرفتار است، می‌تواند آنچه را خیر اوست اختیار کند و مختار بودن جز این چیزی نیست و اینقدر می‌دانیم که خوشی و سعادت که مطلوب حقیقی انسان باید باشد، در این است که ستم‌روا ندارد و نیکوکار باشد و همین مقدار برای دستور اخلاقی بس است. <sup>۳۳</sup>

کانت فیلسوف آلمانی که نتیجه تحقیقات خود را در مورد اخلاق و اصول آن در دو رساله معروف «سبانی نظری اخلاق» <sup>۳۴</sup> و «نقادی عقل عملی» <sup>۳۵</sup> به رشته تحریر کشیده است، نظرش این است که:

«هر چه را مردم نیک می‌خوانند چون درست‌بستگی نیک مطلق نیست، بلکه نیک است با شرط. مثلاً مال نیک است به شرط اینکه آن را به مصرف خیر برسانی. فضل و علم نیک است بدین شرط که در مورد صحیح به کار رود. همچنین است نیکهای دیگر اگر با حسن نیت و اراده خیر به کار رود، وگرنه بد و شر خواهد بود. پس مبدأ نیک و حسن، اراده خیر است. اراده خیر یک کلمه است و بس و آن پیروی از تکلیف است یا عزم برای تکلیف، و چون غالباً هوی و هوس، یعنی اموری که طبع انسان طالب آنهاست، یا تکلیف معارضه دارد؛ پس اراده

خیر، بسیاری اوقات یا تمایلات طبع در کشمکش می‌باشد و آن هنگامی است که اراده خیر به درستی نمایان می‌شود. اما تکلیف را چرا باید بجا آورد؟ فقط برای اینکه تکلیف است و هیچ دلیل دیگر نباید داشته باشد، و اگر کسی ادای تکلیف را از بیم کفر یا به امید پاداشی بکند، ادای تکلیف نکرده است بلکه جلب سود یا دفع زیان کرده است و نمی‌توان گفت اراده خیر و حسن نیت به کار برده است. تکلیف احترام قانون است، چون قانون است محترم و مقدس است و چون محترم و مقدس است باید از آن تبعیت نمود... به طور کلی - مقصود کانت از این امر این است که آنچه انسان را به کنار خیر بسرمی‌انگیزد بیاید نه مصلحت‌اندیشی و منفعت‌جویی باشد نه عاطفه و هوای نفس، زیرا؛ اگر بنا بر خلاف این باشد ممکن است مصلحت با هوای نفس و عاطفه مقتضی عملی شود که با تکلیف منافعی است و این عبارت معروف از کانت است که: «خواب می‌دیدم و می‌پنداشتم زندگانی نفع است، چون بیدار شدم، دیدم تکلیف است» <sup>۳۶</sup>

و بالاخره نظر «ویلیام جیمس» (۱۸۴۳ - ۱۹۱۰ م) که در اواخر عمر چنانکه شایسته او بود به عنوان فیلسوف تراز اول آمریکا شناخته شده است در مورد اخلاق در این خلاصه می‌شود که: «وظیفه اخلاقی از دو دستور متعادل تشکیل شده است: حقیقت را باور کن و از خطا پرهیز» <sup>۳۷</sup>

مآخذ و یادداشتهای فصل دوم

۱- با اشارات به تئویت وجودی انسان از لحاظ جنبه‌های فرهنگی و دینی او، گردید: عقل اگر غالب شود پس شد قزوين از ملایک این بشر هر آزمون شهرت او غالب شود پس کمتر است از بهائم این بشر و آن کابیز استه  
 ۲- رگ: متروی متروی، چاپ سید حسن میرحانی، جلد ۴ صفحه ۳۶۹ - چاپ تهران ۱۳۲۸.  
 ۳- رگ: احادیث متروی، جمع و تدوین: بدیع الزمان فروزانفر، صفحه ۱۶۷ - چاپ دوم - تهران - ۱۳۲۷ از انتشارات مؤسسه امیرکبیر.  
 ۴- عبارت مزبور منسوب است به اسیر مؤمنان علی (ع) و با تعبیر: «اذا عرفه» جزو احادیث نبوی نیز آمده است. مولانا جلال‌الدین به استناد این حدیث گوید: «بهر این پیغمبران را شرح ساختگانکه خود شناخت، بزمان دانشاخته همچنین گفته‌اند»  
 ۵- آنچه مطلوب جهنم است در میان هم‌توداری، باز جز از خود نشان «حسن عرف زان گفت شاه اولیاد عارف خود شو، که شناسی خدا»  
 \* رگ: متروی معنوی، به سعی و اهتمام و تصحیح: «رینولد الین نیگلسون» دفتر پنجم، صفحه ۹۲۶ چاپ سوم تهران ۱۳۵۴ - از انتشارات مؤسسه امیرکبیر.  
 ۱۱- رگ: «صمدتقی فلسفی، اخلاق از نظر همزیستی و ارزشهای انسانی» صفحه ۸۹ - چاپ تهران - ۱۳۳۶ - از انتشارات هیئت نشر معارف اسلامی.  
 ۱۲ - آیات ۸ تا ۱۱ سوره مبارکه التمس.  
 ۱۳ - رگ: تفسیر ابوالفوح رازی، به تصحیح میرزا ابوالحسن شعرانی، جلد ۱۲ صفحات ۹۹ و ۱۰۰ - چاپ تهران.  
 ۱۴ - آیه ۲۸۱ سوره مبارکه البقره.  
 ۱۵ - رگ: «صمدتقی فلسفی، دانش سلطین، صفحه ۴۲۰ چاپ تهران - ۱۳۵۶ از انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.  
 ۱۶ - رگ: دکتر جواد سعید نهرانی، اسلام و تجدید حیات معنوی، صفحات ۱۲ و

۱- رگ: ابن منظور الاثری العسری - ابرو الفضل جمال‌الدین محمد، لسان العرب، المجلد العاشر صفحہ: ۸۶ - بیروت ۱۳۵۶ م ۱۳۷۵ ه.  
 ۲- رگ: دکتر سید جعفر سجادی، فرهنگ لغات و اصطلاحات فلسفی، صفحہ ۱۳۲ - چاپ تهران ۱۳۳۸ - از انتشارات کتابت روشی روزچهری.  
 ۳- رگ: دکتر محمد حسین، فرهنگ فارسی معین، جلد ۶ صفحات ۱۷۴ و ۱۷۵ - چاپ تهران - از انتشارات مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر.  
 ۴- رگ: نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحیح ادیب نهرانی، صفحه ۱۵ چاپ تهران ۱۳۲۶ - از انتشارات سازمان جاویدان.  
 ۵- رگ: شیخ صالح‌الدین سعدی شیرازی، کلیات، با تصحیح کاشف، محمد علی فروغی - بخش طبعات صفحہ ۵۸۶ چاپ تهران ۱۳۲۰ از انتشارات علمی.  
 ۶- در بیشتر نسخ گلستان، به جای «سیرت کلمه» صنعت به کار رفته که به همان معنی مورد نظر سعدی است. رگ: گلستان سعدی، با مقابله متن تصحیح شده فروغی و فریب و طبع روسیه به اهتمام دکتر محمد عبود شکران، صفحه ۱۷۲ - چاپ تهران ۱۳۴۲ - از انتشارات اقبال و رگ: گلستان، به کوشش دکتر خلیل خطیب و مهر، صفحه ۴۷۵ چاپ تهران - ۱۳۴۸ - از انتشارات صیقلی شد و...  
 ۷- رگ: کلیات سعدی، همان - بخش قصاید، صفحه ۴۲۹.  
 ۸- رگ: دکتر محمود صنایعی، آزادی و تربیت، صفحات: ۲۹۹ تا ۳۱۱ چاپ تهران ۱۳۳۹ از انتشارات سخن.  
 ۹- نظیر این اشعار هم که از سنایی نغزونی است:  
 «در توهم، دمیوی است و هم مسلکی هم زمینی به قدر و هم فلسفی  
 ترک دمیوی کنی مسلک بیانی ز شرف برتر از فلک بیانی»  
 رگ: اشعار و حکم معنوی، جلد ۱ صفحه ۲۸ چاپ دوم تهران ۱۳۳۹ - از انتشارات مؤسسه امیرکبیر. - مولانا جلال‌الدین نیز در اشعار عمیقی با مطلع:  
 در حدیث آمد که بزمان مسجد خلق عالم را به گونه آفرید



- ۱۳ - چاپ تهران ۱۳۵۱ از انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- ۱۷ - (۷۰ ص: ۱۸۵۵) Durant - William James مورخ شهیر آمریکایی - مؤلف تاریخ تمدن و دیگر آثار.
- ۱۸ - رگ: ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه: دکتر عباس زریاب خوبی، صفحه ۱۰۱ چاپ تهران ۱۳۴۴ - از انتشارات شرکت سهامی انتشاره با همکاری مؤسسه فرانکلین.
- ۱۹ - رگ: محمد تقی جعفری، اخلاق و معذب، صفحات: ۶۴ و ۶۵ - چاپ قم - ۱۳۵۴ - از انتشارات نسج.
- ۲۰ و ۲۱ - رگ: محمد علی فروغی، سیر حکمت در اروپا، جلد ۱ صفحات: ۱۵ و ۲۱

۲۱

- ۲۲ - مأخذ پیشین، صفحه ۳۳.
- ۲۳ - رگ: برتراند راسل، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه: جعفر دیبائندی، جلد ۱ صفحه ۲۲۴ چاپ تهران ۱۳۴۷ - شرکت سهامی انتشار.
- ۲۴ - چنانکه هم اکنون در اروپا عیاشی و کسارتی را زندگی اِپیکوری (epicurienne) نامند.

- ۲۷ - این مضمون را مولانا جلال‌الدین در غزل معروف خود که با مطلع: «بنمای رخ که باغ گلستانم آرزوست / بگشای لب که قند فراوانم آرزوست» آغاز می‌نماید چنین به نظم در آورده: «دی‌سیخ تا چراغ همی گشت گریه‌شهر / گفتند: با قسمی شود جسته ایسم ما»
- رگ: کلیات شمس یاقوت کبیر از مولانا جلال‌الدین محمد مشهور به سولوی، با تصحیحات، بدیع‌الزمان فروزانفر، جزء اول، صفحه ۲۵۵، چاپ دوم - تهران ۱۳۵۵ - از انتشارات امیرکبیر.

- ۲۸ - منسوب به رواق، زیرا حوزه درس این گروه در یکی از رواق‌های شهر آسن منقذ می‌شده است. آراء حکمای رواقی بیشتر جنبه مذهبی داشته است تا فلسفی.
- ۲۹ - رگ: سیر حکمت در اروپا، جلد ۱، صفحه ۴۴.
- ۳۰ - Ne{O. Platoniciens.
- ۳۱ - مأخذ پیشین، صفحه ۵۹.
- ۳۲ - رگ: جلال‌الدین فارسی، انقلاب تکاملی اسلام، صفحه ۵۱.
- ۳۳ - رگ: انجیل سن - آخر - فصل پنجم.

- ۳۴ - نزاری صورت اختصاری و محزب ناسیونال سوسیالیست کسارگران آلمان جهانی اول (سال ۱۹۲۰ م) تأسیس شد و از ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ بر آلمان حکومت می‌کرد. اصول نظری این حزب آمیخته‌ای است از نازیسم ایتالیایی عقاید ماسونالیستی قدیم آلمان و نظریه‌های نژادی و سن میلیناریسم پروسی. روش حکومتی آن خشن‌ترین نوع دیکتاتوری و استفاده شدید از تبلیغات و زور بود.

- ۳۵ - روش سیاسی ماکس کارل (۱۳۶۹ - ۱۵۱۷ م) تاریخ‌دان و سیاست‌دار ایتالیایی است که معیار با اصول اخلاقی بوده چه او در امور سیاسی معتقد است که باید تنها رسیدن به هدف را در نظر گرفت و رعایت اصول اخلاقی ضرورتی ندارد.
- ۳۶ - (۱۸۴۴ - ۱۹۰۰ م) Friedrich Wilhelm Nietzsche فیلسوف آلمانی که همه ادیان جهان را ناپسند کرد و با آوردن اندیشه «ابرمرد» اصول اخلاقی دنیای قدیم را محکوم ساخت. اساس فلسفه نتیجه در کتاب «چنین گفت زردشت» او آمده است.

- ۳۷ - رگ: سید محمود طالقانی، تفسیر پرنوین از قرآن، جلد اول صفحه ۴۲ - چاپ سوم - تهران ۱۳۴۲ - از انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- ۳۸ - آیه ۹۱ از سوره مبارکه البقره: «و لتجدنهم احرص الناس علی حیوة».
- ۳۹ - آیه ۹۵ از سوره مبارکه البقره: «و اولکما عاهدوا عهداً نبه فرین منه».
- ۴۰ - آیه ۲۴ از سوره مبارکه البقره: «و اول الذین یکتبون الکتاب باید بهم تم بقولن هذا من عندنا».
- ۴۱ - آیه ۷۵ از همین سوره: «قالوا ان لنا آياتنا ما نؤمن و قد قبلنا من عندنا... ام نقولن علی الله ما لا تعلمون».

- ۴۲ - آیات ۵۹ و ۸۶ سوره مبارکه البقره: «و یقولون البین بسیر العین ذلک بما عصوا و کاترو بحدود» - «قل فلم ینبأ الله من قبل ان کنتم مؤمنین».
- ۴۳ و ۴۴ - آیه ۸۶ از سوره مبارکه المائد: «لتجدن انشد الناس عداوه للذین آمنوا الیهود».
- ۴۵ - آیه ۱۵ سوره مبارکه الاسراء (بنی اسرائیل): «و قضینا الی بنی اسرائیل فی

الکتاب انفسکم فی الارض مرتین و لعلن علوا کبیراً».

- ۴۶ - ۸۲۴ از سوره البقره: «و لقد اتنا موسی الکتاب .. انکلما جانتکم رسول - بما لا نهوی انفسکم استکبرتم فتریباً کذبتم و مریباً نلفظن».

- ۴۷ - رگ: «پهروی جهانی، بگانه مشکل جهان، تألیف: هری نورد - به نقل از کتاب: اسلام و تجدید حیات مبنوی جامعه، نوشته: دکتر جواد سعید تهرانی - همان - صفحه ۷۸ - برای آشنایی با اصول اخلاقی یهود و خطرات صهیونیزم برای جهان و اسلام، رگ: خطر جهود» تألیف: سید غلامرضا سعیدی - چاپ تهران ۱۳۳۵ از انتشارات کتابفروشی محمود».

- ۴۸ - هندوان اعتقاد دارند که هر فردی را درمی‌آید که ابدیت دارد و در طول هزاران سال آن روح سرگردان در اجسام و اجساد گوناگون منزل می‌گزیند و مقام از پیگیری به پیگیری برمی‌آید. این دولاب انتقال که کارما «Karma» نام دارد. همچنان گردن خود را طی می‌کند تا عاقبت به سر منزل رحمت یا «Mokshi» بنی قنای مطلق حاصل می‌گردد و در آنجا است که روح در ازلت «برهمن» مستغرق و محو می‌شود. رگ: نه گفتار در تاریخ ادیان، تألیف: علی اصغر حکمت: صفحه ۸۸ - چاپ شیراز ۱۳۳۹

- ۴۹ - همین مأخذ، صفحات: ۸۸ و ۸۹.

- ۵۰ - رگ: در - راهول، یوریسم، ترجمه: قاسم خانی - فصل «اخلاق یهودی و جامعه» صفحات: ۱۱۵ تا ۱۲۵ و فصل: «جنس کیست؟» صفحات: ۱۷۳ تا ۱۷۷ - چاپ دوم تهران ۱۳۵۴ - از انتشارات کتابخانه طهوری.

- ۵۱ و ۵۲ - رگ: دکتر علی رضا حکمت، آموزش و پرورش در ایران باستان، صفحات: ۹۴ تا ۹۹ و ۱۰۱ و ۱۰۲ چاپ تهران ۱۳۵۰ - از انتشارات مؤسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزشی.

- ۵۳ - رگ: دکتر علی شریعتی، تاریخ و شناخت ادیان، جلد ۲ صفحات ۴۱۵ و ۲۱۶ - چاپ تهران - ۱۳۵۹ - از انتشارات نسج - دفتر تدوین و تنظیم مجموعه آثار معلم شهید دکتر علی شریعتی.

- ۵۴ - (۱۵۹۶ - ۱۶۵۰ م) فیلسوف و ریاضی‌دان فرانسوی
- ۵۵ - (۱۵۸۸ - ۱۶۷۹ م) Thomas Habz فیلسوف انگلیسی.
- ۵۶ - (۱۶۳۲ - ۱۶۷۷ م) Baruch Spinoza حکیم معروف هلندی.
- ۵۷ - (۱۶۳۲ - ۱۷۰۴ م) Johan Locke فیلسوف انگلیسی.
- ۵۸ - (۱۷۱۱ - ۱۷۷۶ م) David Hijum فیلسوف و مورخ اسکاتلندی.
- ۵۹ - (۱۶۴۶ - ۱۷۱۶ م) Gottfried Withem Laybnitz فیلسوف و ریاضی‌دان آلمانی

- ۶۰ - (۱۶۱۲ - ۱۷۷۸ م) Jean Jaexques Russo نویسنده و متفکر فرانسوی

- ۶۱ - (۱۷۲۴ - ۱۸۰۴ م) Emanuel Kant فیلسوف شهیر آلمانی.
- ۶۲ - (۱۷۷۰ - ۱۸۳۱ م) Geroy Wilhem friedrich Hegel فیلسوف آلمانی

- ۶۳ - (۱۶۳۸ - ۱۷۱۵ م) Malebranche اندیشمند فرانسوی.
- ۶۴ - (۱۵۶۱ - ۱۶۳۶ م) Frands. Bagon فیلسوف انگلیسی.
- ۶۵ - (۱۷۱۵ - ۱۸۸۱ م) Thimas Garlarte مورخ و نویسنده انگلیسی.
- ۶۶ - (۱۷۶۲ - ۱۸۱۴ م) Johann Gottliebbrichte فیلسوف آلمانی.
- ۶۷ - رگ: هانس روضی، تاریخ ادیان - کتاب دوم - صفحه ۸۹۹ چاپ تهران - ۱۹۶۳ - از انتشارات کاوه.

- ۶۸ - رگ: سیر حکمت در اروپا - همان - جلد ۱ صفحات: ۱۱۹ و ۱۲۰.
- ۶۹ و ۷۰ - رگ: مأخذ پیشین - جلد ۲ صفحات ۷۴ و ۴۱ تا ۴۴.
- ۷۱ - رگ: مأخذ برتراند راسل، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه: نجف ازبائندی، همان - جلد ۲، صفحه: ۱۵۱.
- ۷۲ و ۷۳ - سیر حکمت در اروپا - همان - جلد ۲، صفحه ۱۰۱ و صفحات ۱۱۶ و ۱۱۷.

- ۷۴ - Fonements de la metaphysique desmo aurs
- ۷۵ - Critique de la raison pratique
- ۷۶ - مأخذ پیشین - همان جلد ۲ صفحات: ۱۵۹ تا ۱۷۰.
- ۷۷ - رگ: تاریخ فلسفه غرب، همان، جلد ۲، صفحه ۵۴۴.

# «انشای فارسی» درسی فراموش شده!

دکتر علی سلطانی گرد فرامرزی

## ۱ - اهمیت انشاء

اهمیت انشاء به اندازه‌ای است که بی‌اغراق می‌توان آن را یکی از سه‌گانه‌ترین هدفهای نهایی و جلوه‌گاه دیگر دروس ادبیات به شمار آورد. یک دانش‌آموز ممکن است که هیچ‌گاه در زندگی به بعضی از کلمه‌ها بسا شعرهای دشوار کتاب فارسی سر نخورد و به کارش نیاید، اما بی‌وسه به نوشتن نیاز دارد یک «رسیده» یا تقاضای ساده برای گرفتن پرونده تحصیلی و نامه‌های اداری یا خصوصی تا زیباترین نوشته‌های ادبی و مقالات تحقیقی، نشان می‌دهد که هر کس در هر پایه‌ای از سالهای عمر و در هر درجه‌ای از رشد علمی، عقلی و فرهنگی، خواه ناخواه نمونه‌هایی از این نوشته‌ها را می‌نویسد و از آن بهره می‌گیرد. در حقیقت، انشاء، ظرف تمامی دانشه‌های ادبی دانش‌آموز است. اگر کسی معنی با املائی درست بکار برد و اگر اندیشه‌های گوناگون و زیباییهای هنری را در شعرها و نوشته‌ها می‌بیند و احساس می‌کند، برای این است که اندیشه‌ای پربار و استوار و بیانی زیبا و رسا بدست بیاورد.

با این وصف، متأسفانه، انشای فارسی، مظلومترین و متروکترین درس برنامه هر کلاسی است. در بسیاری از ساعات انشاء اصولاً کاری در باره نگارش انجام نمی‌شود و اگر هم کاری صورت بگیرد، معمولاً چنین است که عده‌ای، نوشته خود را می‌خوانند و در پایان، نمره‌ای به هر یک داده می‌شود.

گاهی در ساعات انشاء، «فارسی» یا «دستور» تدریس می‌شود تا کمبود ساعتهای این درس جبران شود، مخصوصاً در سال آخر دبیرستان. درس انشاء بکلی فراموش می‌شود، زیرا بندرت اتفاق افتاده است (و شاید اصلاً اتفاق نیفتاده باشد) که کسی در سال آخر دبیرستان از درس انشاء نمره‌ای کمتر از ۱۰ گرفته باشد. شاید بتوان گفت علت این وضع، آن است که ضابطه‌ای معین و روشی واحد برای تدریس و تصحیح انشاء وجود ندارد؛ مثلاً، اگر یک انشای معین را به چند دبیر بدهند، به احتمال زیاد هر کدام، نمره‌ای متفاوت برای آن در نظر خواهند گرفت. اما اگر از یکایک آنان پرسیده شود که به چه جهت، آن نمره را به انشاء داده‌اند، معمولاً دلیل و ملاک روشنی ارائه نمی‌دهند و بای سلیقه را به میان می‌کشند.

موضوع عجیب دیگر این است که اگر مثلاً در امتحان شیمی، سؤالی را به دانش‌آموزان بدهند - که در کلاس تدریس نشده باشد - همه دانش‌آموزان اعتراض می‌کنند و حق هم دارند، اما تا کتون دیده نشده است که کسی در امتحان انشاء اعتراض کرده باشد که: «چرا قوانین نگارش را به ما نیاموخته‌اند؟» هر کس چند سطر را می‌نویسد و مطمئن است که نمره‌ای کمتر از ده نخواهد گرفت. گویی نوعی مصالحه میان دبیر و دانش‌آموز صورت می‌گیرد که: دبیر چیزی به دانش‌آموز نیاموزد و دانش‌آموز نیز در برابر نمره قبولی در آن درس، اعتراض نکند. اینها سبب شده است که بیشتر دانش‌آموزان اصولاً انشاء را یک درس جدی تلقی نکنند، اگر چه

بعدها در زندگی با اشکالات بسیار روبرو شوند درست مانند شخصی بیمار که بیماری خود را مهم نشمارد و هر روز بارنچی بیشتر همراه شود.

بنابراین، باید دانش‌آموزان را به این نکته متوجه سازیم که در بسیاری از امور زندگی به «نگارش» نیاز دارند حتی برای یک درخواست ساده برای تجدید نظر در نمره‌ای که نسبت به آن اعتراض دارند.

یکی دیگر از دلایل دلزدگی دانش‌آموزان نسبت به انشاء، یکنواختی و خسته کننده بودن ساعات انشاء است. بدین سبب، ممکن است که کلاسی در این ساعات نا آرام باشد و اعصاب دبیران و دانش‌آموزان کوفته یا متشنج شود. برای از میان بردن این عیب، بهتر است که ساعات انشاء را بدین ترتیب تقسیم کنیم:

اگر در هر هفته یک ساعت آموزشی (= ۴۵ یا ۵۰ دقیقه) را برای انشاء در نظر بگیریم و ساعتهایی را که برای امتحانات رسمی صرف می‌شود، جدا کنیم، معمولاً در سه ماهه اول مهر تا نیمه آذر ۸ یا ۹ جلسه، در سه ماهه سوم حداکثر ۵ جلسه انشاء بیشتر وجود نخواهد داشت. بنابراین در طول سال تحصیلی، جمعاً ۲۲ یا ۲۴ جلسه به انشاء اختصاص خواهد داشت. بدیهی است که اگر از دانش‌آموزان بخواهیم که برای هر جلسه انشایی بنویسند، بر فرض که چنین کنند، این کار سودی در بر نخواهد داشت، زیرا این کار هنگامی سودمند است که دبیر بتواند نوشته یکایک دانش‌آموزان را بررسی و تصحیح کند، اما با توجه به تعداد دانش‌آموزان، چنین کاری

در تمامی ساعت‌های انشاء امکان پذیر نیست، بهتر است که در تمام سال تحصیلی در حدود ۸ موضوع برای ساعت‌های انشاء تعیین شود. در این صورت، هم دانش‌آموزان وقت کافی برای نوشتن خواهند داشت و هم دبیران، فرصت کافی برای تصحیح انشاء و طرح اشتباهات آن در کلاس بدست خواهند آورد. اگر احیاناً دبیرانی موفق شوند که با رعایت تمام نکات، بیش از ۸ انشاء تعیین کنند، می‌توانند از موضوعهایی استفاده کنند که دانش‌آموزان در نوشتن آنها بیش از دیگر موضوعات اشکال داشته‌اند. از ۱۶ ساعت باقیمانده ۸ ساعت (به صورت دو درمیان یعنی جلسه‌های دوم، پنجم، هشتم و...) به نقد و بررسی نوشته‌ها و طرح آنها در کلاس از جهت فکری و دستوری و ادبی و هنری، و نیز خواندن نمونه‌های چاپ شده در زمینه موضوع انشاء اختصاص خواهد داشت و در ۸ ساعت بقیه، قواعد درست نویسی، تدریس و تمرین خواهد شد.

#### ۲ - تدریس انشاء

البته اغلب دبیران فاضل و با تجربه، خود می‌دانند که در هر مورد چگونه عمل کنند، اما برای راهنمایی بعضی از همکاران، طرح زیر را برای تدریس انشاء پیشنهاد می‌کنیم:

#### الف - فایده نگارش

در آغاز باید توجه دانش‌آموزان را به این نکته جلب کنیم که نگارش در تمام مراحل زندگی مورد نیاز آنان است. ممکن است بعضی از آنان بگویند که به اندازه دفع نیاز می‌توانند چیزی بنویسند. برای این که اشتباه آنان را نشان دهیم، بدرنگ از دانش‌آموزان کلاس می‌خواهیم که یک یادداشت کوتاه برای رئیس دبیرستان بنویسند و پرونده خود را انقضا کنند. برای این کار ۵ دقیقه وقت می‌دهیم و آن‌ها نوشته‌ها را جمع‌آوری می‌کنیم و با مطرح کردن نمونه‌هایی از آنها به طور تصادفی، عیوب آنها را نشان می‌دهیم تا دانش‌آموزان

متوجه شوند که زبان گفتار و نوشتار با یکدیگر متفاوت است و آنان نمی‌توانند بی‌آموختن حتی یک تقاضای ساده را درست بنویسند.

بدیهی است که هدف ما در درجه اول، کمک به دانش‌آموزان است تا بتوانند مطالب با نامه با مقصود خود را درست بنویسند و در مواقع لزوم در نمانند و احتیاج خود را رفع کنند، اما زیبایی و هنرمند شدن در این کار، تقریباً یا تعلیم ممکن نیست، بلکه استعداد شخصی نیز لازم است در هر صورت. اگر روزی حتی یک دانش‌آموز برای نوشتن یک نامه یا تقاضا برای استخدام، ناتوان باشد، گناه و مسؤولیت آن به گردن ما دبیران ادبیات است.

#### ب - آموزش و تمرین قواعد

خوشبختانه در سال آینده برای دانش‌آموزان کلاسهای اول و دوم دبیرستان، کتاب آیین نگارش تدریس خواهد شد. وظیفه همکاران گرامی این است که در هر مورد، مثالهای کافی بیاورند و با تمرین، نکات مورد نظر را در ذهن دانش‌آموزان استوار سازند. مثلاً در مورد مطابقت فعل با فاعل یا نهاد جاندار، و یا کاربرد درست وجه و ضمی، می‌توان تمرینهایی را به صورت پستی کیبی در اختیار دانش‌آموزان قرار داد به صورتی که در آنها اشتباهانی وجود داشته باشد و از دانش‌آموزان خواسته شود که آنها در جمله‌ها بیابند و اصلاح کنند. برای نشانه‌گذاری نیز می‌توان جمله‌هایی را بسودن جداوندی (نشانه‌گذاری) در اختیار آنان قرار داد تا علامات لازم را در هر مورد بگذارند و یا خود، علامتهایی را اشتباه بکار ببریم و از آنان بخواهیم تا غلطها را پیدا کنند.

متأسفانه بعضی از غلطهای اشتباهی، رواج عام دارد و هر روز از رسانه‌ها و مطبوعات به صورت نادرست به گوش مردم می‌رسد؛ ممکن است دانش‌آموزان به نمونه‌هایی از این دست استناد کنند و آنها را

درست بیندارند. باید با صمیمیت به آنها فهماند که اشتباه، در هر حال اشتباه است و اگر کاری که نادرست است، گروهی بسیار انجام دهند، باز هم دلیلی بر جواز یا صحیح انجام دادن آن عمل نخواهد بود.

#### ۳ - ریز نمره انشاء

تعیین ریز نمره دقیق و بذیرفتنی برای انشاء دشوار است، اما طبیعتاً ارزیابی هر چیزی با توجه به میزان رسیدن آن به هدف و کمال مورد نظر، صورت می‌گیرد. بنابراین، برای تعیین بام (ریز نمره) ابتدا باید ببینیم که انشاء برای چه نوشته می‌شود.

هر نوشته‌ای، برای ابلاغ یک پیام یا مطلب نوشته می‌شود. بنابراین هر اندازه که نوشته‌ای پیام خود را بهتر ابلاغ کند، ارزش بیشتری خواهد داشت. بدین ترتیب، عوامل مؤثر در یک انشاء عبارت است از:

#### ۱ - اندیشه، پیام یا محتوا

۲ - نحوه بیان اندیشه یا محتوا که خود، شامل اجزای زیر است:

الف - نیروی بیان، و رسایی کلام، دقت و کمال مطالب بیان شده.

ب - درستی یا نادرستی جمله‌ها.

ج - درستی یا نادرستی کلمه‌ها از جهت معنوی، انشایی و املائی.

د - زیبایی جمله‌ها.

ه - نقطه‌گذاری درست یا نادرست.

و - پاکتویس مطالب.

ممکن است گروهی، نوع اندیشه و محتوا را در انشاء پایه اصلی بشمار آورند و بیشترین نمره را برای آن قائل شوند. مسلماً جای انکار نیست که محتوای هر نوشته‌ای به جای خود دارای ارزش است و حتی در بعضی از نوشته‌ها مانند نوشته‌های اخلاقی، دینی، سیاسی، فلسفی و اجتماعی، نوع محتوا بسیار ارزشمند است اما نباید از نظر دور داشت که در نمونه‌هایی دیگر از نوشته‌ها، محتوای نوشته

به خودی خود چندان ارزشی ندارد. به عبارت دیگر، محتوای یک نوشته اخلاقی یا سیاسی را می‌توان با توجه به نسبت زمانی، مکانی یا اجتماعی ارزیابی کرد و به آن نمره خوب یا بد داد. اما همان گونه که گفتیم، این ارزش در هر زمان یا مکانی متفاوت است؛ مثلاً، با هر تغییر حکومت، ارزشهای سیاسی و اجتماعی و گاهی حتی ارزشهای فرهنگی دگرگون می‌شود. به همین دلیل، اصالت دادن به محتوای انشاء درست نیست، مخصوصاً اگر بخواهیم به نوع اندیشه نمره بدهیم، بسیاری از اقراد بیسواد بی‌آن که بتوانند جمله‌ای بنویسند، نمره بیست خواهند گرفت، زیرا ممکن است اندیشه‌ای والا داشته باشند بدون آن که بتوانند یک جمله را درست بنویسند. از این گذشته، بعضی از انواع نوشته‌ها مانند گزارش، وصف، نامه اداری یا دوستانه و... را نمی‌توان از لحاظ نوع مطلب به خوب یا بد تقسیم کرد. زیرا چنین موضوعاتی خود به خود، ارزش اخلاقی یا اجتماعی و سیاسی و فلسفی ندارند. فرض کنیم که ازدانش‌آموزان خواسته باشیم تا خاطره‌ای را نقل کنند یا گزارشی از بازدید خود از کتابخانه دانشگاه یا مسجد محل بنویسند. در این صورت، نمره محتوا برای همه یکسان است. حتی در مورد مطالب اخلاقی، دینی و سیاسی نیز اگر محتوای انشاء را اصل اساسی بگیریم، هر کس بنا بر سلیقه و عقیده خود انشاء را ارزیابی می‌کند، زیرا ضابطه‌ای خاص در میان نیست. بنابراین، به نظر می‌رسد که روش منطقی‌تر، این است که نحوه بیان محتوا را برای نمره دادن مورد توجه قرار بدهیم. البته در نوشته‌هایی که اظهار عقیده یا نظریه‌ای از نویسنده خواسته شده باشد، باید برای محتوا نیز نمره‌ای در نظر گرفته شود ولی در آنجا هم نوع طرح و بیان نظریه است که خوبی و بدی یا عملی بودن و یا اشتباه بودن آن را نشان می‌دهد. در نوشته‌های توصیفی، نوع بیان باسانی با محتوا اشتباه می‌شود؛ مثلاً، اگر

وصفی درباره «گل» نوشته شود، هر چه هست، نوع عرضه مطلب و زیبایی احساس و بیان است. اما قالب و محتوا چنان در یکدیگر می‌آمیزند که تصور آنها جدا از هم دشوار است.

همچنین است در نوشته‌هایی که شرح حال کسی را نشان دهد؛ فرضاً، اگر از هزاران نفر بخواهند تا درباره زندگانی سعدی مقاله‌ای بنویسند، موضوع تمام نوشته‌ها یکسان است و به همین دلیل، نوع محتوای هیچکدام بر دیگری برتری ندارد؛ آنچه مهم است، دقت، درستی و مقدار محتوای هر کدام است که در این صورت باز هم نوع بیان مطرح است و نه نوع محتوا. با توجه به آنچه گفته شد، تنها در نوشته‌هایی که نشان دهنده اعتقاد و با یک اندیشه دینی، فلسفی، عرفانی یا اجتماعی باشد، نوع محتوا، اصالتاً هم دارای ارزش است، اگر چه در همین موارد هم گاهی ظاهر و یا سوء استفاده می‌تواند تضاد درباره نوشته‌ای را به راه نادرست بکشاند، زیرا ممکن است که نویسنده با شناختی که از موقعیت اجتماعی، سیاسی و با خواست دبیر دارد، بر خلاف اعتقاد خود، مطالبی را بنویسد که برای دبیر جالب توجه باشد و بر عکس، احتمال دارد که یک دانش‌آموز دقیق و تیزبین، موضوعی را با دلایل قوی و به صورتی درست و زیبا بیان کند که با عقیده دبیر ناسازگار باشد. فرض کنیم که هر گاه دبیران گالیله می‌خواستند به محتوای نوشته او نمره بدهند، آنان که نظریه او را می‌پذیرفتند، بالاترین نمره را به او می‌دادند. اما می‌دانیم که گروهی، سخنان او را کفرآمیز می‌شمردند و اگر قرار بود که به او نمره بدهند، بیگمان کمترین نمره را به او می‌دادند. در چنین مواردی تکلیف چیست؟ با توجه به آنچه گفته شد، بهتر است که نمره اصلی را به نحوه بیان و آنچه بدان وابسته است، بدهیم اما فقط در نوشته‌هایی که به مسائل اعتقادی یا اجتماعی مربوط می‌شود.

نمره‌ای اندک نیز برای نوع محتوا منظور و از نمره نحوه استدلال، کم کنیم. در روشی که اکنون معمول است، ۱۲ نمره برای نوع تفکر در نظر گرفته شده است و چون دانش‌آموزان با توجه به افکار دبیر خود، می‌دانند چه بنویسند تا دبیر، نوشته آنان را ببینند، تقریباً همه، این ۱۲ نمره را بدست می‌آورند، در حالی که ممکن است اگر نوشته آنان را به مفهوم آخص کلمه، مورد نظر قرار بدهیم، کوچکترین ارزشی نداشته باشد.

پیشنهاد می‌کنیم که بسارم انشاء چنین تقسیم شود:

- ۱ - نحوه بیان و استدلال و ارائه مطلب، ۶ نمره
- ۲ - درستی جمله‌ها از لحاظ انشایی و دستوری، ۴ نمره
- ۳ - کامل بودن محتوا و نظم منطقی مطالب و ارتباط آن با موضوع، ۳ نمره
- ۴ - درستی کلمه‌ها از لحاظ انشایی و دستوری، ۲ نمره
- ۵ - رعایت نشانه‌گذاری، ۲ نمره
- ۶ - نحوه پاکتوس و پاراگراف‌بندی و تمیزی، ۲ نمره
- ۷ - رعایت املاي درست کلمه‌ها، ۱ نمره

جمع ۲۰ نمره  
این نمره‌گذاری مربوط به انشاءهای عادی است که در غیر مواقع امتحان می‌نویسند. برای این که دانش‌آموزان به قوانین درست‌نویسی توجه کنند و مطالب بخش آیین نگارش را سرسری نگیرند، پیشنهاد می‌کنیم که در امتحان، ۲ یا ۵ نمره از چهار مورد نخستین کسر شود و برای تعیین آن، از مطالب آموخته شده امتحان کتبی گرفته شود. جز شش نمره بخش اول، سایر نمره‌ها برای انواع انشاء مانند گزارش، وصف، نامه، داستان و غیره می‌تواند به صورت یکتواخت مورد توجه قرار بگیرد، ولی ۶ نمره مربوط به «نحوه بیان و



استدلال و ارائه مطلب، در هر نوشته‌ای، از جهت خاص مورد نظر خواهد بود. مثلاً در داستان، از لحاظ رعایت قواین داستان‌پردازی؛ در نامه، از لحاظ رعایت موازین نامه‌نگاری و در یک نوشته صرفاً ادبی، از جهت زیبایی و صفها و تصویرپردازی مورد نظر قرار می‌گیرد. در مقالات تحقیقی، بخشی از این نمره باید به نوع مآخذ و مستندات مطالب داده شود.

همکاران از جهت توجه دارند که اگر نوشته کسی بکلی از موضوع مورد بحث، خارج باشد، حتی اگر هم زیبا نوشته شده باشد، نمره و ارزشی نخواهد داشت، مانند انشاهایی که تماش مقدّمه است و تنها در جمله آخر، آن را به موضوع می‌کشانند. ضمناً انشایی که از جایی رونویسی شده باشد، نمره‌ای ندارد مگر این که چند جمله آن از جایی گرفته شده باشد آن هم با تعیین مرجع.

#### ۴ - تصحیح انشاء

تصحیح انشاء، یکی از مراحل حساس در درس آیین نگارش است. دبیر، در این خصوص مانند باغبانی است که علفهای هرز را از پیرامون محصول نابود می‌سازد و با شاخ و برگهای اضافی و نابجا را از درخت جدا می‌کند تا کشتزارش، پُرسبار و مسیوه‌هایش خوشگوار شود. اگر نادرستیهای انشای هر دانش‌آموز، چه لفظی و چه معنوی به وی گوشزد نشود، نخستین خشت نگارشی وی کج نهاده و استوار می‌شود و پیداست که: «تا تریبا می‌رود دیوار، کج» و بدبختانه چون اغلب اشتباهات اولیه دانش‌آموزان از لحاظ نگارش در دوره ابتدایی برطرف نمی‌شود، کم‌کم در اندیشه آنان به عنوان یک اصل در دست‌جای می‌گیرد و از بین بردن آنها در دوره‌های بعد دشوارتر می‌شود! مخصوصاً که بعضی از این اشتباهات را هر روز در روزنامه‌ها می‌خواند و یا از رادیو می‌شنود و در درستی آنها تردیدی به

خود راه نمی‌دهد. بنابراین، دبیر انشاء باید مانند پزشکی ماهر به صداوا یا جراحی هر نوشته‌ای بپردازد، اعضای فاسد را به دور افکند و نقایص یا عیبه‌ها را ترمیم یا رفع کند. برای این کار، وقت زیاد لازم است و به همین دلیل، یک دبیر نمی‌تواند در چندین کلاس، بویژه در چند کلاس پر جمعیت، درس انشاء داشته باشد. در غیر این صورت کیفیت کار به حد مورد نظر نخواهد رسید و نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد.

بهتر است دبیر، نوشته‌های دانش‌آموزان را در روزی که از پیش تعیین می‌شود گردآوری کند و با خود به خانه ببرد. آن گاه باید یکایک آنها را بدقت بخواند و آنها را از جهاتی که در بخش سوم گفته شد، بررسی کند و از هیچ اشتباه املائی یا انشایی چشم‌پوشی نکند. این اشتباهات باید از یک سو در جای خود با خطِ سرخ مشخص شوند و از سویی دیگر، اشتباهاتی که جنبه عمومی داشته باشند، با عنوانی ویژه در یک ورقه نوشته شود و در جلسه بعد در کلاس برای همه دانش‌آموزان یادآوری شود. در این خصوص، بیان یک نمونه کافی است تا مطالب گفته شده پیشین را در ذهن دانش‌آموزان زنده کنند؛ مثلاً، اوکین موردی که به یک حذف نادرست برمی‌خوریم، این جمله اشتباه را با نام نویسنده آن یادداشت می‌کنیم. ولی از آن پس، فقط نام کسانی که آن اشتباه را مرتکب شده‌اند در برابر آن می‌نویسیم؛ مثلاً:

«حذف نادرست: او وارد و نشست، حسن محمدی و علی محسن‌زاده...»

بعد نوبت به اشتباه دیگر می‌رسد؛ مثلاً، وجه وصفی یا حرف واو: «وجه وصفی غلط: او آمده و نشست، اکبر علوی و...»

به این ترتیب، دانش‌آموزان مستوجه می‌شوند که دبیر، دقیقاً به اشتباهات آنان پی برده و نام آنان را به همراه آن اشتباه ضبط کرده است. سود دیگری که این کار دارد، این

است که می‌توانیم غلطهای انشای بعدی هر کس را نسبت به انشای قبلی وی بسنجیم؛ فی‌المثل، اگر کسی در نخستین انشای خود، وجه وصفی فعل را نادرست به کار برده باشد، معلوم می‌شود که آیا در انشای دوم خود، باز هم آن اشتباه را مرتکب شده است یا خیر. اگر عیب قبلی خود را برطرف نکرده باشد، هم در پایین ورقه و هم در کلاس، او را مستوجه می‌سازیم که این غلط، نشانه بدقتی و عدم توجه او به قوانین نگارش است و هر بار که آن اشتباه تکرار می‌شود، نمره بیشتری از او کسر خواهد شد. اگر دانش‌آموزی، مرتباً غلطهایی را که به وی یادآوری می‌کنیم، تکرار کند، می‌توانیم موضوع را با اولیای مدرسه در میان نهیم تا چاره‌جویی کنند.

بدین ترتیب، انشای همه دانش‌آموزان را تصحیح می‌کنیم و به آنان برمی‌گردانیم و از آنان می‌خواهیم تا به موارد اصلاح شده، توجه کنند و شکل اصلاح شده آن را در دفتری بکنویس کنند، اما اصل نوشته خود را نیز نگهدارند. هنگام تصحیح هر انشاء، تعدادی از آنها را برای خواندن در کلاس برمی‌گزینیم و از نویسندگان آنها می‌خواهیم که نوشته‌های خود را بخوانند. از دیگر دانش‌آموزان می‌خواهیم تا نوشته هم‌کلاس خود را بدقت گوش کنند و اگر درباره آن نظریه‌ای دارند، یادداشت کنند و پس از این که خواندن انشاء پایان باید نظریات خود را مطرح سازند تا درباره آن بحث شود.

باید ترتیبی در نظر گرفت که همه دانش‌آموزان به نوبت، انشای خود را بخوانند، نه این که هر بار انشای چند نفر تُخبه، برگزیده و خوانده شود.

بعضی از دبیران ترجیح می‌دهند که انشاهای تصحیح نشده، در کلاس خوانده شود تا شنوندگان، به خطاهای نویسنده پی ببرند. اگرچه این کار در مواردی می‌تواند سودمند باشد، عیبی چند نیز دارد که بهتر است از آن

الف - ممکن است که شکل واقعی انشاء با آنچه که خواننده می‌شود، یکسان نباشد و حتی مواردی دیده شده است که دانش‌آموز چیزهایی را خوانده که اصلاً نوشته بوده است و همچنین است مواردی که کلمه‌ای عامیانه نوشته شده باشد، اما به صورت صحیح خوانده شود.

ب - اشتباهات املائی بکلی از نظر دور می‌ماند.

ج - گاهی طرح بعضی از مطالب، به دلیل جهت‌گیری خاص سیاسی یا دینی آن، در کلاس صحیح نیست. اگر دبیر، نوشته‌ای را قبلاً نخوانده باشد، ممکن است از این جهت موجب اشکال شود.

د - نقطه‌گذاری اصولاً مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

اگر بخواهیم انشای تصحیح نشده‌ای را هم در کلاس مطرح کنیم، اشکالی ندارد به شرط این که قبلاً از لحاظ محتوا آن را دیده باشیم، اما در هر صورت، در سال اول، پیش از این که چیزی به دانش‌آموزان آموخته باشیم، خواندن انشای تصحیح نشده برای درک غلطی‌های انشایی سودی ندارد زیرا ذهن دانش‌آموزان از این جهت خالی است.

نکته‌ای که باید در نظر داشت، این است که تصحیح انشاء باید با توجه به مواردی صورت بگیرد که به دانش‌آموزان آموخته شده باشد. بنابراین، نخستین نوشته‌های دانش‌آموزان را نباید با توجه به تمام ریزه‌کاریهای نگارش تصحیح کنیم.

۵ - خواندن نوشته‌های برگزیده از نویسندگان معروف

بهر است همراه با نمونه‌هایی از نوشته دانش‌آموزان، یک نوشته در همان زمینه را نیز از نویسندگان معروف، انتخاب و در کلاس عرضه کنیم. این کار، هم به گستره دید

دانش‌آموزان وسعت می‌بخشد و هم، دانش‌آموزان می‌توانند ضمن مقایسه آن با نوشته خود، روش درست نگارش را در آن زمینه عملاً حس کنند.

#### ۶ - راهنمایی‌های دیگر

علاوه بر آنچه گفته شد، از راههای گوناگون دیگر نیز می‌توانیم، به پرورش ذوق و قدرت نویسندگی دانش‌آموزان بپردازیم:

الف - دانش‌آموزان را تشویق کنیم تا زیباییهای طبیعت را بدقت مشاهده کنند و اصولاً در هر زمان و مکانی دقیق و کنجکاو باشند. ممکن است نویسنده‌ای طرح اساسی داستانی را از یک حادثه ساده در اتوبوس یا کوچه و خیابان بدست آورده باشد.

ب - مطالعه کتابهای سودمند و در عین حال زیبا و شورانگیز می‌تواند به پرورش استعداد دانش‌آموزان کمک کند و بر ذخیره اندوخته‌های ذهنی آنان بیفزاید و نیز عواطف آنان را انسانی و لطیف سازد.

ج - برای جلب توجه دانش‌آموزان به رُخدادهای جالب توجه و نوشته‌های مفید و زیبا، باید آنان را تشویق کنیم تا هر جا مطلبی دلپسند بیابند، یادداشت کنند و اگر رویدادهای پسندآموز را مشاهده کنند، خلاصه‌ای از آن را بنویسند و در کلاس در فرصتهای مناسب، برای همکلاسان خود بخوانند. در صورت تمایل می‌توانیم برای بهترین مطلب، نمره‌ای را نیز در نظر بگیریم.

د - یکی از بهترین وسیله‌ها برای نیرومند ساختن اندیشه و استدلال، این است که دانش‌آموزان را واداریم تا بدون پیشداوری با حُب و بَغض و با آرامش و سعه صدر، درباره مطالب درسی یا انشاء با یکدیگر بحث کنند. این کار، آنان را در نوشتن مطالب استدلالی، ورزیده می‌سازد و اندیشه آنان را در جهت دسترسی به حقایق راهنمایی می‌کند و آنان را از تعصب نایجا نسبت به عقاید خود باز

می‌دارد، زیرا اگر هر دو طرف بحث، از آغاز در مورد یک حقیقت، تصمیم قاطع گرفته باشند، مباحثه آنان نه تنها سودی ندارد بلکه کار را به مشاجره و زد و خورد می‌کشاند. در هر بحثی، طرفین باید به جستجوی حقیقت بپردازند نه این که هر یک بی‌هیچ دلیل منطقی و صرفاً از روی تعصب و پندار نادرست، عقیده خود را درست بدانند.

ه - معرفی کتابهای خوب کتابخانه دبیرستان (و با هر کتاب سودمندی) می‌تواند در پرورش استعداد دانش‌آموزان سودمند افتد؛ بدین ترتیب که در فواصل زمانی مشخص، بعضی از کتابها را به صورت روزنامه دیواری معرفی کنند و یا این که در ساعات انشاء آنها را مختصراً به همکلاسان خود بشناسانند. در این خصوص، یسته به ارزش کتابها، باید گروهی از آنها، مختصر و بعضی مفصل معرفی شوند.

و - تهیه روزنامه دیواری یا همبازی گروهی از دانش‌آموزان، فواید بسیاری را در بردارد، زیرا از یک طرف، آنان را به روش درست عملی در کارهای گروهی آشنا می‌سازد و از طرفی دیگر، قدرت نویسندگی، مطالعه و ذوق آنان را پرورش می‌دهد. این کار نباید جنبه نمایشی و همچشمی داشته باشد، بلکه باید تنها برای پرورش استعداد دانش‌آموزان انجام شود.

ز - به کمک دانش‌آموزان با استعداد، می‌توان نمایشنامه‌هایی کوتاه تهیه و در کلاس اجرا کرد؛ بدین ترتیب که تنها گفتارها به وسیله چند نفر در نقش فهرمانان داستان با آهنگ مناسب هر مقام خوانده شود. این کار سود بسیاری در بردارد و مخصوصاً علاوه بر پرورش ذوق نویسندگی و نیروی تخیلی آنان، نقض تلقظ هر کلمه یا جمله را متناسب با مفهوم مورد نظر نویسنده نشان می‌دهد و دبیر، بهتر می‌تواند ضرورت و فایده نقطه‌گذاری را عملاً به دانش‌آموزان نشان دهد.

ح - خوب است که دانش‌آموزان را به

جمع‌آوری آیات اخلاقی یا وصفی قرآن (مانند آیاتی که در وصف شب و خورشید و ماه و طبیعت آمده است) یا احادیث معروف و بی‌مثلهای رایج تشویق کنیم تا علاوه بر افزودن به اندوخته ذهنی آنان، کاربرد مناسب آنها را نیز در موارد گوناگون به آنان نشان دهیم. برای تمرین می‌توانیم، بخشهایی از آغاز هر مثل را در پلی‌کیپی بیاوریم و از آنان بخواهیم تا شکل کامل مثلها را بنمایند.

ط - باید توجه داشت که همه دانش‌آموزان، یک نوع ذوق و سلیقه ندارند. پس بهتر است که هنگام تصحیح انشاء، بنا در نظر گرفتن شیوه نگارش هر یک، به دیدگاه و

نوع استعداد آنان پی‌بریم و در صورت امکان، به پرورش استعداد هر یک از آنان در مسیر علاقه و ذوقشان بپردازیم.

ی - کمک دیگر در این مورد، این است که هنگام تبیین موضوع انشاء، دانش‌آموزان را در انتخاب هر موضوع دلخواهی از میان موضوعات یک محدوده آزاد بگذاریم؛ مثلاً، هنگامی که قرار است یک پدیده طبیعی و یا یک شیئی را وصف کنند، انتخاب شیئی مورد بحث را به خود آنان واگذاریم و یا برای تهیه گزارش از یک محل، اجازه بدهیم تا درباره هر محلی که بخواهند، گزارش تهیه کنند و...

\*\*\*

روشی - که ما برای آیین نگارش پیشنهاد می‌کنیم - این است که به جای کلی‌گویی و طرح سخنانی که به کار دانش‌آموزان نمی‌آید، برای هر سال تحصیلی در حدود هشت موضوع در نظر بگیریم و راه عملی را برای نوشتن چنین موضوعاتی نشان دهیم. از شما همکاران عزیز صمیمانه انتظار داریم که هر گونه نظریه اصلاحی و انتقادی خود را به آدرس دفتر تحقیقات بفرستید. نظریه‌های عملی و منطقی، بیگمان مورد توجه قرار خواهد گرفت.

ومن الله التوفیق...

## عنوانی چند برای انشای سالهای آخر دبیرستان

- ۱ - یک ساعت اندیشیدن از هفتاد سال عبادت بهتر است.
- ۲ - معصیت از هر که صادر شود ناپسندیده است و از علما ناخوبتر که علم، سلاح جنگ شیطان است و خداوند سلاح را چون به اسیری برند، شرمساری بیش برد.
- ۳ - راه نجات کشورهای جهان سوم از تسلط اهریستی ابر قدرتها چیست؟
- ۴ - درخت آزادی فقط با خون شهیدان آبیاری می‌شود.
- ۵ - ملتی که شهادت دارد اسارت ندارد.
- ۶ - مصاحبه‌ای خیالی با شیطان نفس.
- ۷ - گزارشی از یک نماز جمعه.
- ۸ - سهم و نقش خود را در آینده، برای خود کفایی صنعتی ایران، بنویسید.
- ۹ - قطره دریاست اگر بادریاست ورنه او قطره و، دریا دریاست
- ۱۰ - در مسلخ عشق چرخ نکو را نکشند لاغر صفنان زشنخو را نکشد گر عاشق صادقی ز کشتن مهراش مردار بسود هر آنکه او را نکشد
- ۱۱ - جامعه‌ای که در آن حق ضعیف با کمال قدرت و توانایی از قوی
- گرفته نشود، هرگز روی سعادت و خوشبختی را نخواهد دید.
- ۱۲ - هرگز بر مبنای یک لحظه از زندگی دیگران، قضاوت نکنید.
- ۱۳ - تأثیر فرمان ۸ ماده‌ای امام در جامعه.
- ۱۴ - هر چه در دنیا آفریده شده است زیباست، اما زیباتر از همه شهادت در راه دین و وطن است.
- ۱۵ - اغلب اوقات انسان درست همانطور که دنبال عینک خود می‌گردد، در جستجوی خوشبختی خودش است در حالی که عینک روی بینی اوست و او نمی‌بیند.
- ۱۶ - چو تو خود کنی اختر خویش را بید مدار از فلک چشم نیک اختری را
- ۱۷ - کسی که امروز از غضب سفید می‌شود، فردا از خجالت سرخ خواهد شد.
- ۱۸ - معلم نفس خود و شاگرد وجدان خوبترن باشند.
- ۱۹ - مزدور خفته را ندهد مزد هیچکس میدان همت است جهان، خوابگاه نیست
- ۲۰ - پیکر روبین حقیقت، هدف پیکان شکسته باطل نیست.
- ۲۱ - الهی: علمی ده که در آن آتش هوا نبود، عملی ده که در او آب ریا نبود.
- ۲۲ - علم سرعت می‌بخشد و ایمان جهت.

- ۲۸ - شعرا و نویسندگان متعهد در باروری و شکوفایی هر چه بیشتر انقلاب اسلامی چه وظایفی به عهد دارند.
- ۲۹ - معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی الله
- ۳۰ - کدام یک از دست آوردهای انقلاب اسلامی بیشتر نظر شما را جلب کرده است؟ چرا!
- ۳۱ - ثمرات فردی و اجتماعی گرد همایی «نماز جمعه» را شرح دهید.
- ۳۲ - اگر در زمره پاسداران اسلام قرار گیرید وظایف فردی و اجتماعی خود را در چه می‌دانید؟
- ۳۳ - آن که حقیقت را نمی‌داند، بی‌شعور است. اما آن که می‌داند و آن را دروغ می‌نماید تبهکار است.
- ۳۴ - اندر بلای سخت پدید آید  
فضل و بزرگ مردی و سالاری

- ۲۳ - حماسه شکوهمند کربلا، به دل یقین، به جان توان به خلق اید می‌دهد. استنباط خود را از این تک بیت حماسه جاویدان سرور شهیدان حسین علیه‌السلام مشروحاً بنویسید.
- ۲۴ - امروز همان فردایی است که ذرروز در انتظارش بودید. چرا از آن بهره‌مند نمی‌شوید.
- ۲۵ - وجود عدالت اجتماعی در هر کشور، نماینده رشد افراد آن اجتماع است.
- ۲۶ - بشر با کمک علم قوای طبیعت را به استخدام خویش درمی‌آورد. اما به یاری فضایل اخلاقی باید آنها را به صلاح همه افراد جامعه به جریان اندازد.
- ۲۷ - کرامت والای انسانی را کدام یک از عوامل «زور، زور، تزویر» بیشتر نهید می‌کند.

مأخذ و منابع مورد نیاز دبیران ادبیات و دانش‌آموزان		
الف	— سفرنامه ناصر خسرو	تصحیح دکتر دبیرستانی
— الهیات قرآن مجید	— خمسه نظامی	تصحیح وحید دستگردی ۷ جلد
— نهج الفصاحه	— مقامات حسینی	تصحیح ابرقونی
— نهج البلاغه	— مرزبان نامه	شرح دکتر خطیب رهبر
— صحیفه سجاده	— مرزبان نامه	شرح دکتر محمد روشن
— صحیفه نور	— آرائینوحید	شرح دکتر صفا
	— فیه مائیه	شرح استاد فروزانفر
ب - متن و شرح	— ترانه‌های باباطاهر	شرح دکتر مقصودی
— گلستان سعدی	— رباعیات خیام	شرح دکتر فروغی و غنی
— بوستان سعدی	— تاریخ بیهقی	شرح دکتر قباضی
— منتهی مولوی	— در جستجوی حافظ	شرح از ذوالنور
— منتهی مولوی	— شرح دیوان حافظ	شرح از دکتر خطیب رهبر
— دیوان شمس	— غننامه رستم و سهراب	شرح از دکتر شمار - دکتر انوری
— گزیده غزلیات شمس	— رزم‌نامه رستم و اسفندیار	شرح از دکتر شمار - دکتر انوری
— شاهنامه فردوسی		
— دیوان حافظ	ج - فرهنگها و کتابهای مرجع	
— دیوان حافظ	— فرهنگ معین	دکتر محمد معین ۶ جلد
— چهارمقاله نظامی عروضی	— برهان قاطع	دکتر محمد معین ۵ جلد
— سیاحت نامه	— آندواج	دکتر دبیرستانی
— قابوس‌نامه	— المنجد	—
— تذکره الاولیاء	— اسنال و حکم	علی‌اکبر دهخدا ۲ جلد
— کیمیای سعادت	— فرهنگ اصطلاحات عرفانی	دکتر سیدجعفر سجادی
— اخلاق ناصری	— احادیث منتهی	استاد فروزانفر
— کلبه و دمه	— مأخذ قصص و تشبیهات منتهی استاد فروزانفر	
— دیوان خاقانی	— اصطلاحات و تعبیرات حافظ دکتر رجایی	
— دیوان ناصر خسرو	— واژه‌نامه غزلیهای حافظ	حسین خدیو جم
— دیوان ملک‌الشعراء بهار		
	— ترجمه الهی قمشاهی و کشف الکلمات دکتر ماهیار گردآوری و ترجمه ابو القاسم پاینده	
	— فیض الاسلام	
	— جواد فاضل	
	— امام خمینی	
	— شرح دکتر خلیل خطیب رهبر	
	— تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین بوسنی	
	— تصحیح نیکلسون	
	— تصحیح و توضیح دکتر استعلامی ۳ جلد	
	— تصحیح استاد فروزانفر ۹ جلد	
	— دکتر شفیعی کدکنی	
	— تصحیح دکتر دبیرستانی	
	— تصحیح قزوینی و غنی	
	— تصحیح دکتر خاتلری ۲ جلد	
	— تصحیح دکتر معینی	
	— تصحیح دکتر جعفر شمار	
	— تصحیح دکتر غلامحسین بوسنی	
	— تصحیح دکتر استعلامی	
	— تصحیح حسین خدیو جم ۲ جلد	
	— تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حدادی	
	— تصحیح مجتبی مینوی	
	— تصحیح دکتر ضیاء‌الدین سجادی	
	— تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق	
	— ۲ جلد	



آل احمد  
 در این کتاب به شرح روش تدریس و نحوه تدریس در مدارس و دانشگاه‌ها پرداخته شده است. این کتاب به گونه‌ای نوشته شده که برای معلمان و دانشجویان معلمان بسیار مفید است. در این کتاب به روش تدریس در مدارس و دانشگاه‌ها پرداخته شده است. این کتاب به گونه‌ای نوشته شده که برای معلمان و دانشجویان معلمان بسیار مفید است.



# دست‌نویسته‌ای از روان‌شاد جلال آل احمد

سازگار با پیش، در زمینه‌ی جبرس انشاده از برخی صاحب‌فکران سزاهایی شده بود است؛ از جمله از آل احمد. و آن گرامی باید چنانکه روش او بود به ساکنی بر دو برگ کاغذ آنچه در نظر داشتند به گونه‌ی یادداشتی درستی، نگاشته و به سوال کننده سپرده است.

در این نوشتار کوتاه، علاوه بر ویژگی‌های اثر آن گرامی باید در زمینه‌ی آموزش درس انشاء در مدارس، تازده‌ترین و همگام‌ترین پیشنهادها شده است، که امید است اولیای امور آراشیده نگردد، باری خواهد گذار و پدیدگان را و نیز مطمئن این درس را، بسیار مفید خواهد افتاد نوشته از دو بخش تشکیل یافته است:

کلیات و پیشنهادها  
 در بخش نخست پنج واقعیت صریح و در بخش دوم، هفت پیشنهاد عملی می‌خوانیم و در هر دو بخش، چون و سوری دیگر برای آل احمد و پیش و سرشناسی و واقع‌بینی او به چشم می‌خورد.

اصل این دست‌نویسه زده پنج‌جانب است این توضیحات را با خودی برداشته که او به پایان می‌رود سخن را با خود او می‌سپارد، خاک بر او خورشید با موسوی گرامی‌رومی

کلیات  
 ۱- درس انشاء، با هدف بی‌تکلیفی است و با اینکه نه تزاری دارد و نه قاضی‌ها و نه ملاکی برای نمره دادن و نه اعتباری... و نمراتی اغلب ملامت دیگر نمره‌ها است و این... با اینهمه آخرین فرصت بروز آزادی است در محیط درسی، بروز آزادی که می‌گویم گرچه در هر روز و در هر محیط است با تک‌تک شاگردان (با صاحت ایشان) بی‌واسطه کتابی - پارسی - و مستوری - واقع، چون ملامت در هر جفرالی با لیب‌تک کتاب و متن درس حاکم بر معلم و شاگرد است اما در انشاء این حکومت در کار نیست و معلم و شاگرد بی‌هیچ واسطه‌ای روبرو هستند.

پیشنهادها  
 ۱- در هر روز در هر کلاس درس یک موضوع از کتاب درسی را برای نوشتن انتخاب کند. این موضوع باید به گونه‌ای باشد که شاگردان بتوانند به راحتی آن را بنویسند. این موضوع باید به گونه‌ای باشد که شاگردان بتوانند به راحتی آن را بنویسند.

هفت پیشنهاد در درس انشاء  
 ۱- در درس انشاء از بکار بردن هر کتابی که بقصد آموزش انشاء و نامه‌نگاری واقع تهیه شده، باید خودداری کرد.  
 ۲- برای چنین کتابهایی باید شاگردان را که کم‌کم عادت داد به کتاب خواندن در خارج ساعات درسی و بسته به سن ایشان می‌توان اولی با شرح حال، بزرگداشت شروع کرد و بترتیب تاریخ‌های عمومی، تاریخ علوم و اختراعات، ادبیات نو جوانان، ادبیات کلاسیک فارسی و دنیا و غیره را با ایشان نپرد که بتوانند.  
 ۳- در درس انشاء، باید معطیات را با یک روش واحد است که در سابقه تحصیلی خود (مدرسه و دانشگاه و واقع) در کار انشاء صاحب ذوق و سلیقه و هنرشناس بوده‌اند و اگر نتوان پیشنهادی کرده به دانشسرا احوالی برای توجه بیشتر به تربیت معلم انشاء.  
 ۴- در درس انشاء نخستین به‌روری را که باید شکست (البته برای شاگردان) دیوار شرح متعصب برسی است که حاکم بر آراء و طوطی صاحب لسان است و موجب ترس عظیم شاگردان از انشاء.  
 ۵- باید توجه داشت که در نوشتن یک مطلب (موضوع انشاء) کسی کار آموختن و روز بعدتر است و راحت‌تر می‌نویسد که چیزی برای نوشتن (پیش‌گفتن تصور بر شده) داشته باشد. پس همین به‌روری که باید شکست این است که هیچ حرفی نیست میان گفته‌ای و نوشته‌ای چرا که نوشته‌ها تصویر یک گفته است و واقع...  
 ۶- در درس انشاء از موضوع‌هایی باید استفاده کرد که علاقه شاگردان را بی‌تکلیف سبب می‌سازد زندهگی، محیط اطراف، مشکلات جوانی واقع... و در آغاز کار در بحث در لاهوت و ناسوت خودداری باید کرد.  
 ۷- معلم انشاء خود نباید از منابع روزی بی‌خبر باشد و از آنچه در شهر و ده او می‌گذرد کلاسی از بی‌خبر بگذرد و گزینده مسلط بر کلاسی از روزی‌ها خواهد بود و راهبر و نظریه‌پرداز با زبانهای بی‌اصالتش.  
 ۸- در کلاسی انشاء سخت باید از تقلید از نویسندگان مورد خودداری کرد و نیز از سطر روزنامه‌ها.



# با زبان شناسی

## آشنا شوید

دکتر محمد رضا رخشانفر  
مرکز تربیت معلم

این نوشته خلاصه‌ای است از واقعیتها و مسائل زبان‌شناسی بر این قصد که به طرز ساده‌ای معلمان زبان، ادبیات و دستور را با محتوای آن آشنا سازد و مقدمه‌ای است برای بحثهای بعدی در زمینه زبان‌شناسی. این مختصر نه تمام حوزه زبان‌شناسی را دربرمی‌گیرد و نه به طور دقیق آنرا می‌شکافد؛ لیکن امید بر این است که در شماره‌های بعدی بتوانیم با ادامه این بحث تا آنجا که ممکن است به سئوالاتی چند پاسخ گفته باشیم. شاید هر مکتب، اندیشه یا خاستگاهی از این دانش در همین مجال نیز توضیح بیشتری را طلب کند؛ ازینرو در پایان نام دو کتاب موجود به زبان فارسی را برای علاقه‌مندان معرفی می‌کنیم تا با مراجعه به آنها آگاهی وسیعتری از چون و چندان این علم حاصل کنند.

بود. تا بدانجا که امروزه مقام والایی یافته و به شهرت فراوانی دست یافته است. با این حال نباید تصور کرد که قبل از ایجاد پایگاه زبان‌شناسی هیچگونه مطالعه علمی در زبان انجام نشده بود. در گذشته، در کشورهای متمدن دنیا (که در زیر عنوان تاریخچه زبان‌شناسی به آنها اشاره خواهیم کرد) زبان، مورد توجه اهل فضل و ادب قرار گرفته و بعضی از مسائل آن مورد بررسی دقیق نیز واقع شده است. مستها تحقیقات دانشمندان به طور پراکنده، غیر فنی و سازمان نیافته بوده، یا به دنبال نظریه خاصی صورت پذیرفته است.

### زبان چیست و وظیفه آن کد است؟

زبان مهمترین نهاد اجتماعی، اصلی‌ترین وسیله ارتباط و یکی از جنبه‌های رفتار آدمی است. در تمام زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و آموزشی مردم مطرح می‌شود و بدون آن امکان ارتباط میان جوامع انسانی اگرچه غیر ممکن نیست، لیکن به طرز شکست‌انگیزی دچار کاهش می‌گردد. از دیدگاه کسانی که به طرق مختلف با کاربرد زبان سر و کار دارند زبان تعریفهای گوناگونی به خود می‌گیرد ولی از دیدگاه علم زبان‌شناسی، تعریف ماده آن چنین می‌شود:

«زبان نظامی است ارتباطی، ویژه انسان و بهره گیرنده از ماده صوتی، واحد ساختمانی آن جمله است. جمله از واحدهای کوچکتری به نام واژه درست شده است. تعداد معینی از قواعد، ترکیب شدن واژه‌ها و در کنار هم قرار گرفتن آنها را معلوم می‌سازند و از این راه تعداد نامحدودی از جملات تولید می‌شوند.

اما همچنانکه در مقدمه بعضی از کتابهای زبان‌شناسی آمده

زبان‌شناسی<sup>۱</sup> علم بررسی زبان انسان و توصیف ساختمان و قواعد حاکم بر آن است. در این علم، زبان هر کشور، جامعه، قوم و گروهی مورد تحقیق علمی قرار می‌گیرد. در نزد زبان‌شناس تفاوتی میان ارزش بررسی یک زبان، یک لهجه، یا گویشی که خط هم ندارد وجود ندارد. همه با یک چشم نگرسته می‌شوند و حقایق و مسائل هر یک مطالعه می‌گردد.

با اینکه این علم در دنیای پیشرفته امروز اهمیت زیادی در میان سایر علمها کسب کرده است و به عنوان اساسی‌ترین دانش ضروری رشته‌هایی چون روش تدریس، مترجمی، دبیری و زبان‌آموزی معرفی گردیده است؛ در کشور ما هنوز آنچنانکه باید در میان پژوهندگان علوم دیگر شناخته نشده است. تا حدود ۱۷ سال قبل در دانشکده‌های زبان مادرسی به نام «زبان‌شناسی» وجود نداشت و رشته‌ای به این نام هم مقامی احرار از نکرده بود. از آن پس بود که با همت چند تن از پیشگامان بازگشته از اروپا رشته‌ای برای فوق لیسانس در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ایجاد گشت و چند واحد درسی نیز برای زبان‌شناسی در رشته‌های زبان اختصاص یافت.

اما در چند کشور اروپایی و بیشتر از همه در آمریکا مدت‌ها قبل از این تاریخ، پایگاه زبان‌شناسی در طول سالها استوار و مستحکم گشته



است و خوانندگان عزیز هم توجه خواهند فرمود. با اینکه زبان یک پدیده اجتماعی است، بجز نقش ارتباطی اصلی خود، وظایف دیگری را هم ایفا می‌کند که به آنها اشاره می‌کنیم:

تکیه گاه آندیشه و تفکر انسان قرار می‌گیرد. بدون برقراری ارتباط با دیگران و رساندن پیام به آنها در درون خویش به تفکر و تخیل می‌پردازیم. بسیاری از فعالیت‌های ذهنی خود را بر محور جملات زبانی می‌گردانیم و افکار مادر مغز به صورت دنبال کردن سریع گفته‌ها متصور می‌شوند.

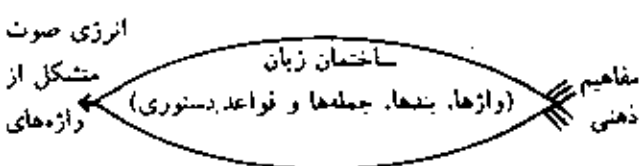
نقش عاطفی هم دارد. ما از زبان به هنگام راز و نیاز و در وقت تنهایی با خود برای تسکین آلام درونی و برای آماده کردن خود جهت مقابله با صحنه‌های مجسم در ذهن که احتمالاً پیش خواهد آمد، بدون مخاطب حقیقی استفاده می‌کنیم. مثلاً در درون خود حرف می‌زنیم، نقشه می‌کشیم و برنامه‌ریزی می‌کنیم.

در آفرینش زیبایی نیز شرکت دارد. در شعر و شاعری و آثار ادبی مورد بهره‌رسانی قرار می‌گیرد. به طوری که نقش زبان صرفاً رساندن پیام زبانی نیست، از هنجارهای عادی تجاوز می‌کند و ساخت‌های هنری ظریف دیگری را برای رساندن هدفهای دیگر به خود می‌گیرد.

با در نظر گرفتن نقش اصلی و وظایف کناری زبان می‌توان گفت زبان‌شناسی مطالعه علمی کاربردهای مختلف زبان و بررسی دقیق چگونگی آنها، جدا از هر وابستگی به دیدگاههای غیر زبانی و صرفاً به خاطر کشف حقایق زبان می‌باشد. غرض از علمی بودن این مطالعه همان سلسله مرانی است که در به دست آوردن واقعیتها و ابراز یک نظر به طری می‌شود؛ مشاهده، گردآوری شواهد، طبقه‌بندی آنها، تشکیل فرضیه، آزمایشهای بعدی و پرداختن یک تئوری. علم زبان‌شناسی زبان را از آغاز گردهم‌آیی و تداعی واحدهای معانی در ذهن، که آنها را مفاهیم<sup>۱</sup> ذهنی می‌نامیم و سپس گذرگاه آنها را تا تبدیلشان به صورت اصوات (آواها)<sup>۲</sup> دنبال کرده در هر نقطه ازین مسیر به بررسی‌های کافی دست می‌زند.

کار زبان به طور خلاصه به طریق زیر می‌باشد: نخست الگوهای از مفاهیم ذهنی در مغز گوینده با شنونده راجع به وقایع و امور زندگی ایجاد می‌گردد. آنگاه این طرحهای فکری در قالبهایی از نشانه‌های قراردادی که واژه‌ها یا ترکیبات صوتی می‌باشند ریخته می‌شوند. سپس قواعد ویژه‌ای این الفاظ را کنار هم ردیف می‌کند و با ترتیب معینی در زنجیره‌ای از کلام می‌گذارد تا به صورت گفته‌های زبانی میان افراد یک جامعه تحقق یابد. ساختمان زبان در واقع نظامی

است از قواعد که میان مفاهیم شکل گرفته در ذهن از یک سوی و امواج انرژی صوتی از سوی دیگر برقرار می‌شود. این گذرگاه است که مورد مطالعه علمی در زبان‌شناسی عمومی می‌باشد و پدیده‌های متعدد آن است که ابعاد مختلف مطالعه آن را تشکیل می‌دهد. به طرح زیر توجه فرمائید:



مفاهیم ذهنی پس از فراخوانده شدن در ذهن هر انسان به طرز پیچیده‌ای تبدیل به الفاظ می‌گردند. چگونگی این تبدیل است که مطمح نظر زبان‌شناسان بوده. موجب پیداشدن نظریات گوناگونی شده است. هر یک ازین نظریات در جای خود مستلزم شرح است. در اینجا همینقدر باید گفت که مطالعه علمی هر قسمت از این گذرگاه شاخه‌ای از دانش وسیع زبان‌شناسی را فراهم آورده است. اصلی‌ترین رشته مطالعات این علم عبارتند از:

ساخت دستوری زبان، در این مطالعه انواع مکاتب دستوری، توصیف کارکرد دستور زبان، دانش قواعد حاکم بر زبان، مقایسه کارایی مکتبها و روشهای بررسی ساختمان آن وارد می‌گردد.

تکواژشناسی<sup>۱</sup>، در این مطالعه کوچکترین بخش‌های معنی‌دار کلام، چگونگی ترکیب آنها با یکدیگر و انواع آنها بحث می‌شود.

واج‌شناسی<sup>۲</sup>، در این مبحث اصوات زبان، مشخصات سازنده آنها، مقایسه آنها و چگونگی آرایش آنها در ساختمان تکواژ مطرح می‌گردد. واج کوچکترین بخش معنی‌آوایی است. یعنی جایگزین ساختن آن با واجی دیگر موجب تغییر معنای تکواژ می‌شود.

آواشناسی<sup>۳</sup>، در این دانش آواهای (اصوات) زبان به طور دقیق بررسی می‌شوند و مشخصات فیزیکی آنها تعیین می‌گردد. آواشناسی سه شاخه دارد: گفتاری، شنیداری، آزمایشگاهی.

معناشناسی<sup>۴</sup>، در این مطالعه، ساخت معنایی، تشکیل مؤلفه‌های

۱- Morphology (واژه‌شناسی) هم می‌گویند  
 ۲- Phonology  
 ۳- Phonetics  
 ۴- Semantics  
 ۱- Phonemes  
 ۲- Phonology  
 ۳- Phonetics  
 ۴- Semantics  
 ۱- Phonemes  
 ۲- Phonology  
 ۳- Phonetics  
 ۴- Semantics

معنایی (که کوچکترین واحدهای معنایی هستند)، ترکیب آنها در ذهن و شکل گرفتن آنها در الفاظ و تغییرات بعدی آنها در ارتباط با ساخت دستوری مطرح می‌شود.

مطالعه ساختمان زبان در پیوند با مسایل دیگر، شاخه‌های دیگری از زبان‌شناسی را می‌سازد. در صورتی که آن را در بعد تاریخی بررسی کنیم علمی به نام زبان‌شناسی تاریخی را خواهیم داشت. در این علم مطالعه تغییر و تحول الفاظ و معانی وارد می‌گردد.

اگر زبان را در انواع کاربردهای اجتماعی و فرهنگی بررسی کنیم و گونه‌های آن را بر شماریم «زبان‌شناسی اجتماعی» را خواهیم داشت. در صورتیکه زبان را در ارتباط با روان‌شناسی مطالعه کنیم و به تئوریهای یادگیری توجه نماییم زبان‌شناسی روانی «بسا روان‌شناسی زبان» به وجود می‌آید «زبان‌شناسی زیستی» شاخه دیگری است که در پیوند با زیست‌شناسی، و زبان‌شناسی کمپیوتری در برخورد با کمپیوتر درست شده است. در پیوند با علم آموزش و تدریس زبان و روشهای استفاده دیگر از زبان‌شناسی در زمینه‌های علمی و خدمات اجتماعی شاخه مهمی به نام «زبان‌شناسی کاربردی» به وجود آمده است. در ارتباط با شناخت گویشها و لهجه‌های یک زبان زبان‌شناسی گویشی و در برخورد با علوم دیگر، شاخه‌های دیگری از زبان‌شناسی را بسریا خواهیم کرد.

با توجه به این واقعیت‌ها است که امروزه به اهمیت زبان‌شناسی و اطلاع از دست‌آوردهای آن در مراکز پژوهشی و علمی می‌توان پی برد. زیرا در زمینه‌های آموزشی بدون استفاده از زبان‌شناسی در تدریس زبان، دستورنویسی، نویسندگی، مترجمی، دبیری و برنامه‌ریزیهای فرهنگی نمی‌توان نتیجه مطلوبی به دست آورد.

### زبان‌شناسی محض<sup>۱</sup>

همچنانکه یادآور شدیم نظام اصلی زبان ساختمان‌شناسی است که پدیده مفاهیم ذهنی را به امواج صوتی انتقال می‌دهد. در این فاصله هر چه از مفاهیم ذهنی دورتر و به ساخت آوایی نزدیکتر شویم. به حقایق محسوس‌تر و آزمایش شده‌تری برخورد می‌کنیم و حال آنکه در سوی مفاهیم ذهنی، چون فقط از راه درون‌نگری و رجوع به ضمّ زبانی باید حقایق انتزاعی را ارزشیابی نمود. مسایل پیچیده‌تر و نظری‌تر می‌گردند. برای نمونه، علم آواشناسی گفتاری از محل و نحوه تولید اصوات در دهان، بینی و حلق گفتگو می‌کند که حقایقی قابل مشاهده، سنجش و توصیف هستند حال آنکه در علم معناشناسی سخن از

مؤلفه‌های معنایی که در مغز انسان فرا خوانده می‌شوند و به صورت الفاظ متجلی می‌گردند. چگونگی ساخت معنایی، ترکیب مؤلفه‌ها و اینکه مراحل متبادر ذهنی به چه ترتیب است، فرضیاتی است که حداقل امروزه به آسانی قابل آزمایش دقیق نیستند.

اما میان ساخت مفاهیم ذهنی و بروز آنها به صورت آوا، ساخت نحوی زبان فرار دارد که بیشتر از همه توسط دانشمندان زبان و محققان توصیف شده است. در سالهای اخیر نظریه‌های مشهوری راجع به کارکرد زبان ارائه شده است که هر یک باید در جای خود معرفی و بحث شوند. از دیدگاهی کلی دو شیوه در توصیفهای دستور ملاک قرار گرفته است. یکی توصیف ساخت دستوری زبان بدون اشاره به آنچه در زیربنای گفته‌ها نهفته است این روش را ساختگرا<sup>۲</sup> نام داده‌اند. این روش از ساختمان جملات، تجزیه آنها به کوچکترین واحدها و ترکیب و ازهم‌صاف نظر از رابطه معنایی بحث می‌نماید. شیوه دیگر به جز ساخت ظاهری گفته‌ها به ساخت معنایی آنها هم اشاره می‌کند و به توصیف مرادفای قبل از خارج شدن گفته‌ها از دهان یعنی جریانات ذهنی قبل از انتخاب الفاظ و چگونگی ساخته شدن اصطلاحات می‌پردازد. این روش را کم و بیش می‌توان «توصیف معنایی» یا «توصیف زبان براساس معنا» نامید. هر یک از دو روش ساختگرا<sup>۳</sup> و توصیف ساخت معنایی با وجود داشتن خاستگاهی عمومی دارای نظریه‌های مستقل و دارای توصیفهای جداگانه‌ای می‌باشند.

اما مهم‌ترین رویدادی که در مسیر تحول توصیفهای ساختگرای زبان واقع شد. و آنها را به سوی معنایی یا نیمه معنایی گرایش داد، پیدایش نظریه بشهور «گستاری»<sup>۴</sup> «زبانی» در جهان زبان‌شناسی بود. در سال ۱۹۷۵ روش مطالعه جدیدی توسط نوآم چامسکی<sup>۵</sup> عرضه گردید. او برای نخستین بار استدلال کرد که گفته‌های هر زبان از صورتهای بنیادی‌تری مشتق شده‌اند. او گفت ذهن انسان دارای قدرتی خلّاقه است که هر بار جملات تازه‌ای را از راه به کار بردن قواعدی به نام قواعد گشتاری از سطحی به نام ژرف ساخت<sup>۶</sup> به سطحی دیگر به نام روساخت<sup>۷</sup> می‌آورد. با مطرح شدن ژرف ساخت و تبدیل آن به روساخت بود که توجه زبان‌شناسان بعدی به ساخت معنایی و به اینکه قبل از جاری شدن گفته‌ها بر زبان، در مغز انسان چه می‌گذرد معطوف گردید و از آن پس بود که دانشمندان از ساخت زیرین زبان بیشتر یاد کردند و توصیفهایی چه به طور اصلاحی و چه مستقل برای آنچه چامسکی گفته بود ارائه نمودند. و معنارادر توصیفهای خود

Noam Chomsky - ۳ Structural - ۱  
Deep Structure - ۴ Structural - ۱  
Surface - ۵ Trans Formational - Generative - ۲

Applied linguistics - ۲ Sociolinguistics - ۱  
Pure linguistics - ۲ Psycholinguistics - ۲

دخالت دادند. چند نظریه توصیف معنایی ساختمان زبان که نسبت به زبان انگلیسی به کار برده شده است تحت عنوانهای نظریه حالت<sup>۱</sup> نظریه نقش گرامری<sup>۲</sup> و نظریه فرایندی<sup>۳</sup> ارائه شده است. هر یک از آنها دارای نگرشی خاص بوده و برداشت متفاوتی را در توصیف ساختمان زبان پیشنهاد می‌کند.

نتیجه‌ای که می‌توان از تحول نکاسلی توصیف ساختمان دستوری زبان در تاریخ زبان‌شناسی گرفت این است که هر روش می‌کوشد نسبت به روشهای قبلی راهی بهتر و شاید آسانتر را در بیان کارکرد زبان و توجه قواعد آن عرضه کند. هدف روشهای جدید توصیفی به ویژه در این است که بگویند: زبان، مهم‌ترین نهاد اجتماعی بشر، چگونه عمل می‌کند؟ مفاهیم ذهنی چگونه گرد هم می‌آیند؟ چه می‌شود که ما واحدهای معنایی را در قالب الفاظ می‌پذیریم. به چه ترتیب واحدهای کلام به دنبال هم مرتب می‌شوند و جملات بی‌شماری تولید می‌گردد؟ چه قواعدی در کارند و بهترین دستور زبان چگونه باید نوشته شود؟ اخیراً بعضی مکاتب از این هم فراتر رفته وارد مسایل برخوردی با علوم دیگر هم شده‌اند و پاسنهایی برای سوالات زیر فراهم آورده‌اند:

مادر کودکی چگونه قواعد زبان را یاد می‌گیرد؟ آموزش زبان دوم یا زبان اول چه تفاوتی دارد؟ یادگیری در مغز چگونه انجام می‌پذیرد؟ و دهها مسأله دیگر. هر یک از مکاتب اصلی زبان‌شناسی متأثر از روشهایی در روانشناسی هستند و از سوی دیگر خود الهام بخش روش تدریس و یادگیری زبان قرار می‌گیرند. مطالعه هر یک از این دیدگاهها شبان تعمق و تحقیق گسترده و در خور رشته‌های تخصصی زبان‌شناسی است. اما ما سعی داریم مسائلی عمومی زبان‌شناسی را تا آنجا که ممکن است به‌طور غیر فنی برای خوانندگان عزیز مجله رشد ادب بازگشاییم بنحوی که آشنایی با جوانب مختلف این علم نا حدی حاصل آید. در این شماره فقط اشاره‌ای کوتاه به تاریخچه زبان‌شناسی می‌کنیم:

### تاریخچه کوتاهی از زبان‌شناسی

مطالعه غیر علمی و سازمان نایافته زبانی از قدیم در چند کشور باستانی و سپس در سرزمینهای نمدن یافته دیگر انجام شده است. در یونان قدیم (حدود پانصد سال قبل از میلاد) گفتگو در باره زبان و کارکرد آن همراه با بحثهای فلسفی رواج داشته است.

رابطه میان لفظ و معنی، چگونگی ساخته شدن کلمات و مبدأ آنها مورد نظر قرار گرفته است. فیلسوفانی چون افلاطون عقیده

Casethory - ۱

Functioniam - ۲

Processtheory - ۳

داشته‌اند و ازدهای زبان نخست در اثر تقلید از صداهای طبیعت<sup>۴</sup> ساخته شده‌اند. دانشمندانی دیگر از جمله ارسطو معتقد به قراردادی بودن واژه‌ها شده در این باره مباحثاتی انجام داده‌اند و اظهار نظرهایی کرده‌اند. پس از یونان در روم باستان نیز همینگونه قضایا تا چندی دنبال شده اما رومیان بکسر مقلد یونانیان بوده و عقاید آنها را ترویج کرده‌اند.

در هند قدیم کارهایی بس مهتر از آنچه یونانیان در باره زبان کرده‌اند انجام یافته است. دستور نویسان هندی زبان کهن «سانسکریت» را به خاطر حفظ سرودهای مذهبی از آسیب تغییر و دگرگونی مورد توجه قرار داده و توصیف دقیق و کاملی از این زبان به عمل آورده‌اند. بررسی آنان در باره معنا، صوت و دستور زبان حائز اهمیت فراوان است.

در قرون وسطی زبان لاتین به خاطر ترویج مذهب مسیح به سرزمینهای اروپایی راه یافته است. از قرن سیزدهم تا هیجدهم افراد برجسته‌ای در کشورهای مختلف به کار دستور نویسی و شرح زبانهای خود برخاسته‌اند. پس از آن ترجمه و تطبیق در زبانها آغاز شده و اطلاعات زبانی گسترش یافته است.

در ایران، چون زبان عربی به خاطر فرهنگ اسلامی برای دانشمندان زبان، مقامی مانند لاتین در نزد اروپائیان داشته است، ایرانیان به دستور نویسی عربی همت گماشته‌اند. مثل سیبویه که «الکتاب» خود را در صرف و نحو عربی نوشته است. چند صد سال دستور نویسی عربی ادامه یافته است تا اینکه نخستین دستور نویسان فارسی شروع به کار کرده‌اند. این نویسندگان سخت تحت تأثیر مقولات زبان عرب قرار داشته‌اند و مدتها طول کشیده تا دستور زبان مستقلی نوشته شود. گو اینکه اولین کتابهای دستور فارسی نیز رنگ غربی داشته است.

### زبان‌شناسی جدید

در قرن هیجدهم زمینه یک انقلاب زبانی در اروپا فراهم گشت. تغییر و تحول زبانها در طول تاریخ کشف شد آنگاه پژوهشهای اوایل قرن نوزدهم مطالعه علمی زبان را میسر ساخت و زبان‌شناسی چون باکوب گریم<sup>۱</sup> و آگوست شلابشر<sup>۲</sup> نخستین دستور تطبیقی را نوشتند. در اواخر قرن نوزدهم گروهی از نویسندگان دستور، مسیری نو را در

۱ - اینگونه واژه‌ها را امروزه نام آوا (Onomatopoeid) می‌نامند مانند: تق تق.

عربی، شورش

Jacob Grimm - ۱

August Schleicher - ۲

۳ - این دستور نویسان تاریخی توسط متأخران به «دوستوریانه» لقب یافته.

تاریخ زبان‌شناسی نشان دادند. آنان یک رشته قوانین آوایی را در تغییرات زبان در طول تاریخ کشف کردند و تحولات زبانی را توجیه نمودند. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم فردینان دو سوسور<sup>۱</sup> سوئیس که او را پدر زبان‌شناسی جدید می‌گویند روشی نو در مطالعه زبان به مفهوم علمی امروزی ایجاد کرد. دو تن از شاگردانش نظریات او را پس از مرگش به چاپ رساندند. سوسور که سألۀ بسیار مهم توصیفی بودن زبان را در مقابل تجویزی دانستن آن که از قبل متداول بود عنوان کرد و تأکید نمود که زبان را باید آنچنانکه هست و مردم جامعه به کار می‌برند توصیف کرد نه اینکه حکم به چنین و چنان بودن گفته‌ها نمود. دستور زبان نباید مردم را به استفاده از گونه خاصی مجبور کند و گونه‌های دیگر را نادرست بشمارد.

نظریات سوسور که در مقاله بعد درباره‌اش گفتگو خواهیم کرد، پایه علم زبان‌شناسی نوین را ریخت. حقایقی که او مطرح کرد افسق تازه‌ای را در مطالعه زبان گشود. از آن پس مراحل مختلف نظام زبان، بخصوص ساخت دستوری آن مورد بررسی زبان‌شناسان قرار گرفت و دیدگاه‌های گوناگونی نسبت به بررسی آن ارائه گردید. در کشورهای اروپا و امریکا نگرش‌های نو و نظرانی تازه توسط پژوهندگان عرضه شد. مقالات و کتابهایی به چاپ رسید تا آنجا که امروزه این علم دامنه گسترده‌ای یافته است.

اگر چه بحث‌های فنی علم زبان‌شناسی ویژه پژوهندگان آن است لیکن یک دسته مسائل عمومی در باره آن وجود دارد که دانستن آنها برای کسانی که به گونه‌ای با زبان سروکار دارند ضروری است.

۲ - Ferdinand de Saussure

در جهان امروز هیچکس از دستورنویسان، مترجمان، نویسندگان، شاعران، گویندگان، سخنرانان و دبیران زبان و ادبیات و دستور بی‌نیاز از یک اطلاع عمومی و پایه‌ای از زبان‌شناسی نیستند و بدون آن نمی‌توانند در کار خود موفق باشند. چگونه یک دبیر زبان و ادبیات فارسی می‌تواند با کارکرد آواها، واجها و نکوآزهای فارسی ناآشنا باشد. بعد تاریخی و هم‌زمانی را در کاربردهای زبان شناخته باشد. یکجا و گونه‌های زبان را از هم نشناسد. روابط گفتار و نوشتار، خط و زبان و غیره را به مطالعه عملی نگرفته باشد. از نظریه‌های ساختاری، گشتاری، معنایی و معایب دستور سنتی آگاهی کلی نداشته باشد. اختلاف لهجه‌ها، گویش‌ها و زبانها را با مقایسه علمی در نیافته باشد. از چند نظریه معروف زبان آموزی و بسیاری چیزهای ضروری دیگر که باید از راه آشنائی با علم زبان‌شناسی به دست آورده باشد بی‌اطلاع باشد؟ اگر یک ادیب فقط تحصیلات خود را در ادبیات زبان پیش برده باشد و اصول زبان‌شناسی را در بررسی فنی نچربه نکرده باشد در کار خود دچار تعصب اندیشه می‌شود. اگر یک دستورنویس از اصول زبان‌شناسی استفاده نکند ساختمان زبان را به‌طور آسخته توصیف می‌کند و کارش بی‌ارزش می‌ماند. ما بحثهای مهم و ضروری زبان‌شناسی را به یاری خدا در شماره‌های بعد دنبال خواهیم کرد.

من الله التوفیق

برای آگاهی بیشتر و بهتر به کتابهای زیر مراجعه کنید.

- ۱ - زبان و زبان‌شناسی رابرت هال، ترجمه محمد رضا باطنی انتشارات آگاه
- ۲ - مبانی زبان‌شناسی ابوالحسن نجفی انتشارات دانشگاه آزاد.

بقیه از صفحه ۲

مورد نظر گردانندگان مجله است و صفحات مجله در اختیار کسانی است که در این زمینه‌ها حرفی برای گفتن دارند.

\*\*\*

آخرین نکته‌ای که ذکر آن ضروری است خلف وعده‌ای است که در امر انتشار مرتب مجله - هر سه ماه یکبار - از ما سرزده است. تقصیر این تأخیر اگرچه با گردانندگان نشریه نیست و مشکل در جای دیگری است - که امید به رفع آن داریم - اما از حافظ آموخته‌ایم که: گناه اگرچه نبود اختیار ما حافظ

تو در طریق ادب کوش و گو گناه من است.

«سردبیر»

اطلاع از نظریات آنان و نیز ادای احترام به کسانی است که عمری را در کلاس‌های درس به تعلیم جوانان گذرانده‌اند.

حیات تحریریه مجله از همه همکاران عزیز تقاضا دارد نسبت به معرفی معلمان با سابقه و خوش سابقه ادبیات فارسی به مجله اقدام کنند. تا ضمن استفاده از تجربیات آنان، به حد توان و امکانات خویش از زحمات آنان تشکر کنیم و به سنت تقدردانی از زحمات معلمین با سابقه در زمان حیات آنان - که عمرشان درازباد - ادامه دهیم.

\*\*\*

طرح مشکلات کتابهای درسی، ارائه راه‌حل‌ها، انتقاد سازنده در زمینه همه مسائل مربوط به آموزش ادب فارسی و طرح جمیع مسائلی که بنحوی با آموزش ادب فارسی مربوط میشود، همچنان

## سخنی

### با دبیران ارجمند ادبیات فارسی و با دانش‌آموزان

در میان شاگردان شما، هستند کسانی که به قصد انجام تکلیف الهی و وظیفه اسلامی و میهنی، مدرسه را به قصد جبهه ترک گفته‌اند.

آنان، پس از جندی، به حول و قوه الهی به مدرسه باز خواهند گشت و تکلیف دیگر خود را که دانش‌آموزی است، از سر خواهند گرفت.

آنان در این مدت، شیوه مقابله با دشمن را فرا گرفته‌اند، بارها با دشمن روبرو شده‌اند و از مصاف با خصم، سربلند بدر آمده‌اند.

چه کسی شیوه کاربرد سلاح را به آنان آموخته است؟ جنگ و گریز را چگونه آموخته‌اند؟ گذر از موانع و تسخیر دشمن را از کجا فرا گرفته‌اند؟

عملیات دشواری را که شیوه آن در بزرگترین دانشگاه‌های جنگ جهان تعلیم داده می‌شود، شاگردان شما چگونه در کوتاه‌ترین مدت فرا می‌گیرند و به بهترین وجه انجام می‌دهند؟

اینک سؤال ما این است: این دلیر مردان، همانقدر که در عملیات متهورانه رزمی موفق‌اند، ایسادر نسبت لحظات بی‌نظیر این دفاع مقدس و این بیکار اسلامی - انسانی نیز موفق هستند؟ اگر نه، چرا؟

برعکس که شیوه نگارش و راه و رسم ثبت لحظه‌ها و خاطرات جنگ را به دانش‌آموزان خویش بیاموزیم و به آنان کمک کنیم تا با ثبت صحیح این لحظه‌ها و خاطرات برغزای ادبیات اسلامی و مردمی سرزمین ما بیفزایند.

صحنه‌های جنگ، تنها صحنه بیکار نظامی نیست. صحنه بیکار اسلام علیه کفر، علم علیه جهل، حق علیه باطل و نور علیه ظلمت است. ساعات درس انشاء اگر با بیای تعلیمات نظامی پیش برود، دانش‌آموزان قادر خواهند بود دشمن منجوز را در دو جبهه، شکست دهند. در جبهه نبرد نظامی و در جبهه بیکار ادبی.

راه و رسم نوشتن را به دانش‌آموزان رزمنده آموختن، بهمان اندازه مؤثر است که تعلیمات نظامی. با این کار، می‌توانیم کلاس درس انشاء را به صحنه نبرد قلمی با دشمن و مدرسه را به سنگر واقعی تبدیل کنیم.

این کار را بسیاری از معلمین متعهد ادبیات انجام داده‌اند و کاری است که همه معلمین ادبیات در همه سطوح می‌توانند و باید انجام دهند.

دانش‌آموزی که با «تفنگ» و «قلم» به مصاف دشمن می‌رود دین خود را در دو جبهه یاری می‌کند و برای سرزمین اسلامی خویش، خدمتی مضاعف انجام می‌دهد.

خداوند باورشان باد

«رشد آموزش ادب فارسی»

# روش ساده در آموزش عروض

نقی وحیدیان کاتب

دانشیار دانشگاه

شهید چمران

در این بحر با این ارکان هر چه باشد مهم نیست، مهم این است که وجود این پایه (رکن) و اوزانی که از تکرار این پایه تشکیل شده باشند دال بر کمتی بودن وزن شعر فارسی در هفت قرن پیش از خلیل بن احمد واضع عروض عربی است. اما در اینکه تدوین قواعد اوزان شعر فارسی بر مبنای قواعد عروض عرب است شک نیست و بسیاری از اشکالات قواعد عروض فارسی ناشی از این است که عروضیان قدیم قواعد عروض عرب را بر اوزان شعر فارسی تحمیل کردند. البته به دلیل کمتی بودن هر دو عروض، بعضی از قواعد در هر دو مشترک است اما عروض فارسی دارای قواعد خاص خود نیز هست. به علاوه قواعد عروض خلیل برای اوزان شعر عرب نیز اشکالاتی دارد و این امر اشکالات قواعد بدون عروض سنتی ما را دو چندان کرده است. با این ترتیب عروض سنتی شعر فارسی معایب و اشکالات بسیاری دارد لذا قواعد اوزان شعر هر زمان را باید به طریق توصیفی و چنانکه هست استخراج و تدوین کرد.

در دوره معاصر کسانی منوجه اشکالات عروض سنتی شدند و نظرات تازه‌ای ارائه دادند که بعضی صحیح بود و بعضی از مایه علمی برخوردار نبود. از کسانی که نظرات تازه ارائه دادند می‌توان اسم مرحوم علینقی وزیری<sup>۱</sup> مرحوم مسعود فرزاد<sup>۲</sup> دکتر پرویز خانلری<sup>۳</sup> را نام برد.

آنچه مسلم است عروض سنتی با همه معایب مزایا و محاسنی دارد که به دلیل سنتی بودن یا عربی بودن اصطلاحات نباید آنها را کنار

عروض فارسی خوش‌آهنگترین و منظمترین و متنوعترین و شگفتی‌ترین عروض در جهان است و از طرفی عروضی بارور است و با گذشت زمان مرتب شاعران نوآور بر تعداد اوزانش می‌افزایند. خواجه نصیرالدین طوسی در معیار الاشعار تعداد اوزان شعر عرب را شصت و سه نامی داد و تعداد اوزان شعر فارسی را صد و نود و نه<sup>۴</sup> از زمان خواجه تاکنون اوزان جدیدی ساخته شده است چنانکه تعداد اوزان اصلی (بدون در نظر گرفتن گونه‌های اوزان) از سیصد و وزن متجاوز است. بیشک یکی از دلایل اعتلا و عظمت شعر فارسی وجود چنین عروضی در ادب فارسی است. متأسفانه بسیاری می‌پندارند که عروض فارسی مأخوذ از عروض شعر عرب است و حال آنکه از دیدگاه علم زبانشناسی زبانهای مثل فارسی، یونانی، سنسکریت و عربی به دلیل ثابت بودن کمیت مصوتها الزاماً وزن شعرشان جز وزن «کمتی» نمی‌توانسته باشد، دلایل بسیار دیگری این حقیقت را تأیید می‌کند.<sup>۵</sup> از جمله نخستین کسانی که سخن از اوزان شعر فارسی رانده «هفاتیسیون» عروضدان یونانی متولد سال دوم میلادی است. او می‌گوید: «آن بحر یونانی که ضربهای (ارکان) آن از دو هجای بلند و دو هجای کوتاه تشکیل شده «پرسپیکوس» نیز نامیده می‌شود زیرا داستانهای ایرانی در این بحر سروده شده است» ولی ما نمی‌دانیم که بیت فارسی در این بحر چه صورتی داشته است. مصرع یا بیت فارسی

۱- در حقیقت این مقاله مقدمه‌ای است نسبتاً طولانی بر کتاب کوچک عروض دبیرستان که اسال تدریس می‌شود. و غرض بیشتر آوردن توضیحاتی است برای همکاران محترمی که با عروض سنتی یا نظرات جدید آشنایی دارند.

۲- معیار الاشعار - چاپ سنگی، ۱۳۲۰ قمری، ص ۱۵۰

۳- ر. ک. وحیدیان نقی، وزن شعر فارسی مأخوذ از وزن شعر عرب نیست. مقالات هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی ۱۳۶۷.

۴- ریکتا، بان، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه عیسی شهایی، ۱۳۶۲.

۱۳۶۶

۱۳۲۹

۱۳۶۲

۱- وزیری، علینقی، اصلاحات ادبی، مجله شهر شماره‌های ۱۰ و ۱۱ سال پنجم.

۲- فرزاد، مسعود، مجموعه اوزان شعر فارسی، مجله خرد و کوشش، بهمن‌ماه.

۳- خانلری، پرویز، وزن شعر فارسی، ۱۳۳۷.



گذاشت. بلکه بر عکس باید نامی توانیم سنهای درست را حفظ کنیم. پس قواعد اوزان شعر فارسی را باید به طریق توصیفی و چنانکه هست استخراج و تدوین کرد و در استفاده از قواعد صحیح عروض سنتی نباید تعصبی داشت. در عروض سنتی و نظرات جدید هر چه درست است باید پذیرفت و برای رفع اشکالات چاره‌ای اندیشید و از تعصب پرهیز کرد که عروض سنتی یا نظرات جدید بی نقص است. کسانی که عروض فارسی را می‌دانند دو گروه هستند: گروهی که عروض سنتی را فرا گرفته‌اند و گروه دیگر که با نظرات جدید آشنا هستند و متأسفانه از هر دو گروه بعضی در دفاع از روشی که عروض را فرا گرفته‌اند تعصب دارند و این هم جای تعجب نیست چه هر دو گروه برای فرا گرفتن عروض زحمت کشیده‌اند و با آن مأنوس هستند و دلیلی نمی‌بینند که وقت خود را صرف مطالعه و بررسی روش دیگری کنند و متحمل زحمتی جدید شوند و اگر هم آنرا سریع مطالعه کنند هدفشان بیش از آنکه بررسی و تحقیق باشد، عیبجویی غیر منطقی است. البته کسانی هم هستند که نظرات و روشهای نازده را با دید علمی و عمیق مطالعه و بررسی می‌کنند و درست را می‌پذیرند و نادرست را آگاهانه و با دلیل منطقی رد می‌کنند و نقدشان سازنده و معتقد است. ما در این گفتار در روش سنتی و جدید را بررسی می‌کنیم و به اختصار از روشی بسیار ساده و علمی که معایب آن دو روش را ندارد سخن می‌گوییم.

عروض سنتی - قبل از آنکه اشکالات عروض سنتی را مطرح کنیم خوب است ببینیم مؤلف فرهنگ عروضی (ضمن سر شمردن معایب عروض سنتی) در مورد کتب عروض سنتی چه نظری دارند:

ایشان چنین می‌نویسند: «یقین دارم که در ازمنه ماضیه و خاصه در عصر جدید هیچ کس از روی این کتاب [المعجم فی معاییر اشعار المعجم] و همچنین مطالعه نظایر آن، عروض یاد نگرفته و نمی‌تواند یاد بگیرد.

با وجود این که کتاب التتبع شمه ساله در دانشکده‌های ادبیات تدریس می‌شود تعداد عروض دانان ایران، از انگشتان دست تجاوز نمی‌کند...»

حقیقت این است که قواعد سنتی عروض چنان نیست که از روی آنها عروضی را بتوان فرا گرفت. و فی‌المثل کسی برای پیدا کردن وزن شعری یا اطمینان از صحت یا سقم وزن شعری از علامتهای حروف متحرک و ساکن (و) و سبب ووند و فاصله استفاده نمی‌کند و

اصولاً علایم حروف گاه در دو مصرع یک شعر متفاوت است. معمولاً آشنایی با وزن شعر بر اساس عروض سنتی از راه گوش مبسر است یعنی کسانی که گوش نسبتاً حساسی نسبت به اوزان داشته باشند در اثر تکرار و تکرار می‌توانند وزن اشعار - آن هم معمولاً اوزان ساده و پرکاربرد - را تشخیص بدهند نه اوزان دشوار نادر و جدید را. در قدیم برای فرا گرفتن عروض مثلاً شعر: مکن در جسم و جان منزل که این دون است و آن والا را به صورت:

«مکن در جسم مفاعیلین م و جان منزل مفاعیلین که این دون است و آن والا مفاعیلین»

آنقدر تکرار و تمرین می‌کردند تا ملکه ذهن شود، آن وقت اسم بحر آنرا نیز فرامی‌گرفتند ولی شناختی واقعی از عروض نداشتند. فی‌المثل اگر در شعری به جای فعلان یا مفعولن رکن مفعولن می‌آمد، معمولاً به ذکر این نکته اکتفا می‌کردند که شعر سکه دارد اما از حقیقت امر آگاهی نداشتند. گذشته از این، قواعد عروض سنتی دشواریها و اشکالات بسیاری دارد و به گفته یکی از عروض دانان معاصر: «به خاطر سیردن و به کار بستن همه قواعد اگر عملاً محال نباشد در کمال دشواری است» عروضیان معاصر دشواریها و اشکالات عروض سنتی را بر شمرده‌اند و در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌گردد:

۱ - زحافها که کثرت آنها هر متعلم مشتاقی را می‌رساند و بسیاری از آنها نادرست است مثلاً در عروض سنتی تصور می‌شود که

U - - - (فعلان) از U - - - (فاعلان) گرفته شده و -  
 U - - - (مفعولن) از U - - - (مستفعلن) و به دلیل باطل بودن این گونه تصورات گاه تناقضهای عجیبی در کتب عروض دیده می‌شود مثلاً در المعجم U - - - (مفاعیلن) را یک بار از - - - U - - - (مستفعلن) گرفته و در جای دیگر از U - - - (مفاعیلن) حال آنکه این از کان مستقل هستند و هیچکدام از دیگری گرفته نشده است.

۲ - از طرفی اوزان مشابه که در اصل یکی هستند و طبق اختیارات شاعری تفاوتهایی دارند در عروض سنتی اوزان مستقلی به‌شمار می‌آیند:

از جمله طبق اختیارات شاعری، شاعر به جای دو هجای کوتاه کنار هم در درون مصراع می‌تواند یک هجای بلند بیاورد یعنی به جای

U - - - یا U - - - یا - - - U - - - می‌تواند - - - بیاورد و شاعران ما از دیرباز در شعر از این اختیار شاعری استفاده کرده‌اند ولی عروضیان بدون توجه به اشعار فارسی اگر در مصراع از این اختیار

۱ - وزن شعر فارسی، ص ۹۷.  
 ۲ - نجفی، ابوالحسن، درباره طیفه‌بندی و فرمهای شعر فارسی، محله آشنایی با دانش، ۱۳۵۷، ص ۵۱۵.  
 ۳ - برای آشنایی با علامتهای هجاها و تقطیع به آخر همین مقاله رجوع شود.  
 ۴ - تنسیر قیس رازی، المعجم فی معاییر اشعار العجم ص ۱۰۳ و ص ۱۲۷.

۱ - دکتر شمسا، بیروسی، فرهنگ عروضی، ۱۳۵۲.  
 ۲ - مثلاً در این بیت سدی، محور خطا گفتم اگر خواندنت ترک ادب وقت و قصور ای صنم نسبت جدا شده از هر مصرع از نظر وزن برابر است یعنی برابر مفعولن است اما علامتهای متفاوت می‌باشند.

استفاده شده باشد، آنرا متفاوت می‌دانند. مثل وزن دو مصرع زیر:  
نشود غره به بسیاری جهال جهان  
که بسی سنگ به دربار پیش از گهرست<sup>۱</sup>

همچنین طبق اختیار شاعری هجای پایان مصرع در شعر فارسی همیشه بلند است به عبارت دیگر در این هجا تفاوت کمی خنثی است، و فرقی میان آنها نیست یعنی شاعر هجای آخر مصرع شعر را می‌تواند کشیده یا کوتاه یا بلند بیاورد. اما عروضیان (چون به جای توصیف اشعار فارسی تحت تأثیر عروض عرب بوده‌اند)، معتقدند که کشیده یا بلند بودن هجای آخر مصرع موجب تفاوتی در وزن می‌شود:

گر دلم از شوق تو دیوانه شد عیش مکن  
بدر بی نقصان و زری بی عیب و گل بی خار نیست

و موارد دیگر.

۴ - از آنجا که وزن را وجود نظمی در اصوات تعریف کرده‌اند<sup>۲</sup> - لذا قواعد عروضی باید هرچه دقیقتر نظم اوزان را نشان بدهند. اما در عروض سنتی (سویژه در مواردی که عروضیان کوشیده‌اند اوزان ویژه شعر فارسی را در قالب قواعد محدود عروض عرب بگنجانند) اوزان منظم صورت نامنظم ارائه شده است مثلاً وزن مستعمل<sup>۳</sup> مستعمل<sup>۴</sup> مستعمل<sup>۵</sup> را برای اینکه به زور در بحر هزج بگنجانند آنرا به صورت مفعول<sup>۶</sup> مفاعیل<sup>۷</sup> مفاعیل<sup>۸</sup> فعلن<sup>۹</sup> درآورده‌اند.

۵ - وجود اسامی عجیب و غریب بسیار نیز از اشکالات عروض سنتی است.

۶ - اشکال دیگر اینست که در عروض سنتی از اوزان دوری و قواعد آن سخنی به میان نیامده است. همچنین بعضی از اوزان جدید در بحر و دایره‌های آن نمی‌گنجد. علاوه از اختیارات شاعری که در عروض فارسی بسیار مهم است جز بستند سخن نسفته است و اشکالات بسیار دیگر مثل متفاوت دانستن فاعلان (—) — با فاعلان (—) — و حال آنکه فرقی باهم ندارند. همچنین در تقطیع تلفظ درست شعر فدای عروض می‌شود مثلاً مصرع: «گنج خواهی در طلب رنجی بپر» را برای تقطیع به صورت گنجه خواهی... - تلفظ می‌کنند و...

می‌بینیم که عروض سنتی چه قدر دشوار است و چه قدر اشکال دارد و بیهوده نیست که به عقیده ملک الشعرای بهار «عروض» [سنتی] از مشکلترین و پرزحمت‌ترین علوم است...<sup>۱</sup> با وجود این بعضی از

کسانی که با این عروض آشنا هستند بویژه برخی از معلمین معمولاً به دلیل اینکه با آن مأنوس هستند نیازی نمی‌بینند که برای فرا گرفتن روش ساده‌تر و علمی‌زحمتی بکشدند و حال آنکه دست کم ایشان به خاطر دانش‌آموزان باید همیشه جوینای روش ساده‌تر و علمی باشند.

نظرات جدید: عروض سنتی با داشتن این همه اشکالات عروضیان جدید را بر آن داشت که معایب آنرا بازگو کنند و نظرات نوری ارائه دهند. بعضی از نظرات جدید ارزنده و مفید است، اما برخی از نظرات نه تنها مشکلی را از پیش پا بر نمی‌دارد بلکه ابداً اعتبار علمی ندارد و در حقیقت تحمیل نظرات خاص یا قواعد عروض زمانهای دیگر بر عروض فارسی است. به عبارت دیگر ایشان همان کاری را می‌کنند که عروضیان قدیم در آغاز تدوین عروض فارسی کردند. و متأسفانه بعضی بدون تحقیق این نظرات را پذیرفته‌اند و از آنها دفاع می‌کنند.

از جمله این نظرات یکی اعتقاد به نقش تکیه در شعر فارسی است که دکتر خانلری ارائه داد و نگارنده طی مقاله‌ای به نام تکیه و وزن شعر فارسی<sup>۱</sup> ثابت کرد که تکیه کمترین نقشی در وزن شعر فارسی ندارد زیرا تکیه در وزن شعر زبانهای نقش دارد که خود زبانها بر مبنای تکیه باشد. فی‌المثل در انگلیسی امتداد کلمه دو هجایی seven تقریباً به اندازه امتداد کلمه یک هجایی one است زیرا هر دو یک تکیه‌ای هستند به عبارت دیگر هجاهای بی تکیه در واژه‌های انگلیسی سریع تلفظ می‌شوند اما فارسی از این گونه زبانها نیست، چه به هیچ وجه امتداد مثلاً کلمه یادگار با «یاد» به سبب اینکه هر دو یک تکیه‌ای هستند مساوی نیست. به علاوه در شعر شاعران فارسی زبان مصرعی از یک شعر ممکن است یک یا دو تکیه‌ای باشد و مصرع دیگر شش تکیه‌ای بدون اینکه کمترین اشکالی در وزن آنها باشد مثلاً در بیت زیر از بوستان سعدی:

فراهم نشینند سردامنان

که این زهد خشک است و آن دامنان

مصرع اول دو تکیه و مصرع دوم شش تکیه دارد (کلمات «که» «است» «و» تکیه نمی‌گیرد). پس تکیه در شعر فارسی کمترین نقشی ندارد.

نظر دیگر در مورد ارکان است. ارکان در عروض سنتی بیشتر چهار هجایی یا سه‌هجایی است و این با توجه به اینکه بسیاری از اوزان سالم ۱۶ یا ۱۲ هجایی است مناسب و خوب است اما کسانی مثل علینقی وزیر یا مسعود فرزند نظرات تازه‌ای در مورد ارکان ارائه دادند که مورد استقبال قرار نگرفت. دکتر خانلری به استناد اینکه واژه‌های فارسی بیشتر دو یا سه‌هجایی است، ارکان چهار یا پنج هجایی را مناسب‌تر دانست و پایه‌های دو و سه‌هجایی را ارائه داد. البته

۱ - وحیدیان کاپیار، سخن تکیه و وزن شعر فارسی... مجله‌های کتاب، تیر -

شهریور ۱۳۵۲.

۱ - وزن مصرع اول فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن و مصرع دوم را فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن است که در مصرع دوم فعلن سوم طبق اختیار شاعری مفعول شده و فعلن به جای فعلن آمده اما عروضیان سنتی آنها را متفاوت می‌دانند.

۲ - وزن شعر فارسی، ص ۱۲  
۳ - بهار و ادب فارسی، به کوشش محمد کلین، تهران ۱۳۵۱، ص ۸۶

این استدلال مبنای علمی ندارد زیرا رابطه‌ای میان کوتاه و بلند بودن واژه‌های شعر و ارکان نیست فی‌المثل در بیتی که از بوستان نقل کردیم مصراع اولش دو واژه دارد و مصراع دومش سه واژه و هر دو مصراع بدون هیچ اشکالی بر وزن قعولن قعولن فعل است. با این ترتیب کسانی که با عروض جدید آشنایی دارند نباید انتظار داشته باشند که نظرات مردود بعضی از عروضیان در کتاب عروض بیاید. همچنین به دلیل اینکه در فلان عروض سابق دبیرستان سخن از فرمول‌ها (CV و CVCC و CVCC) با مصوت‌های بلند و کوتاه رفته، چرا باید معتقد بود که روش خوبی است. در روش بسیار ساده تقطیع اصلاً نیازی به فرمول‌ها نیست. بهر حال اغلب وقتی با روشی آشنا می‌شوند مایلند تغییر نکنند ولو در جهت ساده‌تر و بهتر شدن باشند. مثلاً کسی از اینکه در کتاب یاد شده برای تقطیع از الفبای فونتیکی استفاده می‌شده و در کتاب جدید از الفبای فارسی استفاده می‌شود گله دارد. و حال آنکه اولاً شعر فارسی با الفبای فونتیکی مناسبی ندارد. ثانیاً وقتی تقطیع با خط عروض فارسی بسیار دقیق و بدون اشکال است دلیلی ندارد که نیمی از وقت دانش‌آموزان را صرف فرا گرفتن الفبای فونتیکی بکنیم. بهر حال نظر عروضیان امروز را در مورد دشواریها و اشکالات بسیار عروض سنتی گفتیم و به بعضی از آنها هم اشاره کردیم، همچنین گفتیم که بعضی از نظرات جدید مردود است و به بعضی کارها مثل استفاده از الفبای فونتیکی و فرمول‌های هجاها که موجب زحمت است در روش ساده تقطیع اصلاً نیازی نیست. اکنون اصول پیدا کردن اوزان اشعار با روش ساده را که حاصل سالیان دراز مسأله و تدریس عروض فارسی است می‌آوریم که مشخص شود تا چه حد ساده و عملی است. امید است مورد قبول علاقه‌مندان عروض فارسی بسویزه همکاران ارجمند - معلمان عروض - واقع شود:

### اصول پیدا کردن وزن یک شعر:

۱ - درست خواندن شعر و نوشتن دقیق آن به صورتی که خواننده می‌شود و جدا کردن بخشها (هجاها) از هم:  $\text{گَ دَ ج خا هِ دَر طَ لَب رَه جِی}$  بر

خر ه نی می با به دت نخ می به کار  
\* باید توجه کنیم که هر یک از حرکات یک حرف هستند و مصوت‌های بلند (حرف «ا») در کلمه ما و حرف «و» در کلمه «بو» و حرف «ی» در کلمه «سی» دو حرف به حساب می‌آیند.

\* بخش یا هجا به نوع است:

الف - کوتاه یا دوحرفی یا علامت  $\text{ل}$  مثل  $\text{نَ (نه)}$ .  $\text{ک (که)}$   
ب - بلند یا سه حرفی یا علامت - مثل  $\text{نَر}$ .  $\text{بِش}$ . یا  
ج - کشیده یا چهار یا پنج حرفی یا علامت  $\text{ل}$  مثل  $\text{نَرَم}$ .  $\text{بِکُت}$ .

بار، پارسی

\* در هجای کشیده سه حرف اول را از یک یا دو حرف بعد جدا می‌کنیم مثل  $\text{گَ دَ ج}$

\* حرف «ن» ساکن بعد از مصوت بلند به حساب نمی‌آید مثلاً: «ن» در کلمه فرمان

\* هجای پایان مصراع اگر کوتاه یا کشیده باشد مساوی هجای بلند است.

۲ - تقطیع هجایی - هر یک از هجاها مصراع اول را با خط کوتاهی از هم جدا می‌کنیم و علامت هر هجا را بر آن می‌گذاریم سپس هجاها را در دوم را بر ترتیب زیر هجاها مصراع اول می‌نویسیم:

$\text{گَ دَر طَ لَب رَه جِی}$  |  $\text{نَ مِی}$  |  $\text{بِش}$  |  $\text{کَ لَر}$   
|  $\text{نَ مِی}$  |  $\text{بِش}$  |  $\text{کَ لَر}$  |  $\text{نَ مِی}$  |  $\text{بِش}$  |  $\text{کَ لَر}$

می‌بینیم که علامتها در مورد هجاها مصراع دوم بهتر صدق می‌کند. هجای پایان مصراع نیز طبق قاعده همیشه هجای بلند به حساب می‌آید.

۳ - تقطیع به ارکان - اکنون علامتهای هجاها را به منظمترین صورت ممکن چهار تا چهار تا یا سه تا سه تا یا چهار تا و سه تا... تقسیم می‌کنیم.

می‌بینیم سه تا سه تا بی‌نظم است لذا چهار تا چهار تا که منظم است تقسیم می‌کنیم.

اکنون به جدولی که از ارکان (واحدهای بزرگتر از هجا) داریم رجوع می‌کنیم:

U - -	فاعلاتن	U - -	فاعلن
U - - -	مفاعیلن	U - -	فعلون
U - - -	مستفعلن	U U -	فعلن
- -	مفتعلن	...	...
- -	مفاعلن		

و رکن معادل هر یک از تقسیمات را زیر آنها می‌نویسیم می‌شود:  
 $\text{U - - U - - U - - U - -}$  پس این شعر بر وزن فاعلاتن فاعلاتن، فاعلن است.

باید توجه داشت که  $\text{U - -}$  = فاعلن در اصل  $\text{U - -}$  = فاعلاتن بوده که هجای آخرش حذف گردیده است. تکرار فاعلاتن رمل نام دارد و تکرار مفاعیلن هزج... و از طرفی چون فاعلاتن درست شش بار تکرار شده نام این وزن رمل سدس محذوف است (محذوف به علت حذف هجای آخر مصراع است) اصول پیدا کردن وزن به همین سادگی است. البته اگر در شعر از اختیارات شاعری استفاده شده باشد باید به اختیارات شاعری نیز توجه داشت که در کتاب آمده است. گرچه چنانکه گفتیم در کتب عروض سنتی از اختیارات جز به ندرت بحثی نشده است.

والسلام

## آیا فعل مجهول

## لازم است

## یا متعدی؟

مذتهاست که تدریس نمی‌کنم. به افنخار بازنستگی نائل شده‌ام! اما فرزندم که در کلاسی دوم راهنمایی تحصیل می‌کند، معنی «بازنستگی» را نمی‌داند. یا نمی‌خواهد که بداند. از این و آن شنیده است که پدرش سالها، معلم ادبیات فارسی بوده است. حق خودش می‌داند که مشکلات درسی خود را در این زمینه از پدرش بی‌رسد. دیشب، قسمتی از درس «دستور زبان» را با من دوره می‌کرد. امتحان نوبت دوم نزدیک است و تازه به پادش آمده است که پدرش، معلم ادبیات فارسی بوده است و...

در مباحث «لازم، متعدی، مفعول» - «فعل معلوم و مجهول» و... اشکالاتی دارد. لابد در سر کلاس، حواش سرجا ننویسد. کتاب را می‌آورد و از من می‌خواهد که کمکش کنم. عنوان مباحث را که می‌گوید، توی دلم می‌گویم: خدا کند همان مشکلی که سالها قبل با آن مواجه بودم، پیش نیاید. ولی پیش می‌آید!

\*\*\*

امروز که از مدرسه برگشت، عصبانی بود. معلم دستور ۲ نمره به او نداده است. و او همه را زیر سر من می‌بیند. می‌گوید اگر همان را که در کتاب نوشته بودم می‌گفتم، ۲ نمره را می‌گرفتم. ولی گول حرف ترا خوردم و معلم گفت: غلط است و ۲ نمره کم کرد.

گفتم: یا ایشان بحث کردی؟

گفت: بله

گفتم: قانع نشد؟

گفت: نه

گفتم: تو قانع شدی؟

گفت: نه

گفتم: عقل خودت، به تو چه می‌گوید؟

گفت: می‌گوید که حرف شما درست است، ولی نمره را که شما نمی‌دهی! کتاب هم که طور دیگر نوشته است. معلم هم که گوش به حرف شما نمی‌دهد...

\*\*\*

برمی‌گردیم به همان مباحث. یا توجه به «طرح دستور زبان فارسی» که در شماره دوم مجله رشد آموزش ادب فارسی چاپ شده، مسأله را با شما در میان می‌گذارم تا مولفان محترم دستور زبان فارسی، در تألیف کتاب، این مشکل را بنحوی حل کنند که هم دانش‌آموز را بتوان قانع کرد، هم معلم را.

قبل از طرح مسأله، جملات زیر عیناً از کتاب دستور زبان

فارسی سال دوم راهنمایی نقل می‌شود.

از مبحث «لازم، متعدی، مفعول»:

فریدون ضحاک را در بند کشید.

احمد کتاب را برداشت.

....

فریدون در بند کشید. معنی جمله کامل نیست و می‌پرسیم: چه کسی را؟

احمد برداشت. معنی جمله کامل نیست و می‌پرسیم: چه چیز را؟

فریدون ضحاک را در بند کشید.

احمد کتاب را برداشت.

ضحاک و کتاب مفعولند.

فعل جمله‌هایی که معنی آنها بدون مفعول کامل نمی‌شود، متعدی است.

متعدی فعلی است که معنی آن با مفعول تمام می‌شود.

فعلی که معنی آن بدون مفعول تمام شود لازم نامیده می‌شود. فعل لازم مفعول نمی‌گیرد.

از مبحث «فعل معلوم و مجهول»:

فریدون ضحاک را در بند کشید.

ضحاک در بند کشیده شد.

بیاموزیم:

گاهی فعل جمله به مفعول نسبت داده می‌شود. در این صورت آن را

مجهول می‌نامند.

در مقابل، فعلی را که به فاعل نسبت داده می‌شود معلوم می‌گویند.

در جمله‌ای که فعل آن مجهول باشد «نهاده»، «مفعول» است...

بیاموزیم: از فعل‌های «لازم» نمی‌توان فعل مجهول درست کرد.

تا اینجا، جملات کتاب بود. اما سوالی که فرزندم به آن پاسخ

صحیح نگفت و ۲ نمره از دست داد:

سؤال: در جمله «ضحاک کشته شد» مفعول کدام کلمه است؟  
پاسخ: این جمله، مفعول ندارد. عده‌ای «ضحاک» را مفعول می‌دانند، ولی مفعول نیست!!

معلم: چه کسی چنین حرفی زده است؟

شاگرد: پدرم!

معلم: بدرت بهتر می‌داند با کتاب درسی؟

شاگرد: پدرم!

معلم: چه کسی قبول می‌کند که بدرت بهتر می‌داند؟

شاگرد: پدرم!

معلم: تو حرف بدرت را قبول می‌کنی، ولی حرف کتاب و معلم

را قبول نمی‌کنی؟

شاگرد: .....

\*\*\*

بیکار دیگر، مباحث «لازم، متعدی، مفعول» و «فعل معلوم و مجهول» را با هم مرور کردیم که بر اساس مطالب همان کتاب من و او پدر و فرزند - به این نتیجه رسیدیم که:

۱ - متعدی فعلی است که معنی آن با مفعول تمام می‌شود (عیناً از کتاب)

۲ - فعل لازم مفعول نمی‌گیرد (عیناً از کتاب)

۳ - از فعل لازم نمی‌توان فعل مجهول درست کرد (عیناً از کتاب)

سپس، با توجه به همان کتاب، بحث کردیم تا ببینیم فعل مجهولی که از فعل متعدی ساخته می‌شود، آیا لازم است یا متعدی؟  
قبلاً در کار تشخیص مفعول از همان کتاب آموخته بودیم که:  
..... معنی جمله کامل نیست و می‌پرسیم: چه کسی را؟  
..... معنی جمله کامل نیست و می‌پرسیم: چه چیز را؟  
(این را در همان مثال‌های فریدون و ضحاک و احمد و کتاب آموخته بودیم)

برگشتیم به مثال کتاب در زمینه فعل مجهول:

«ضحاک در بند کشیده شد»

از خودمان پرسیدیم: «در بند کشیده شد» معنی جمله کامل نیست و می‌پرسیم: ...؟

راستی، چه می‌پرسیم؟

اگر مفعول می‌خواهیم که باید بپرسیم: «چه کسی را» یا «چه چیز را» کتاب، برای یافتن مفعول، راه دیگری به ما یاد نداده است و ظاهراً راه دیگری وجود ندارد. همچنین، برای تشخیص فعل لازم از متعدی.

پس از ۲۵ سال تدریس دستور زبان فارسی، به این نتیجه

رسیده‌ام که فعل مجهول، متعدی نیست، و چون متعدی نیست، پس لازم است.

و در این مورد که «فعل لازم، مفعول نمی‌گیرد» من، فرزندم، معلم وی و کتاب درسی هیچ اختلافی با هم نداریم. اختلاف فقط در اینجاست:

«آیا فعل مجهول، لازم است یا متعدی؟»

اگر لازم است که مفعول نمی‌گیرد (به نص کتاب درسی) و اگر متعدی است، متعدی بودن آن را چگونه باید به اثبات رساند؟  
مشکل را سالها قبل برای محصلین خودم و امسال برای فرزندم (و با استفاده از کتاب خودش) حل کردم.

کتاب او پس از این مباحث بحث ناقصی دارد در باب «فعل ربطی» که در آن اشاره‌ای هم به «مسند» - یا بازبسته که لغت غریبی است! - شده است و البته بی‌هیچ اشاره‌ای به «مسندالیه»! در سرتاسر کتاب.

آیا اشکالی دارد به دانش‌آموز تفهیم کنیم که «ضحاک» در مثال: ضحاک کشته شد» «مسندالیه» جمله است!

آیا کسی هست که بتواند ثابت کند «ضحاک» مفعول است و در این اثبات، از منطق دستوری - گرامری - کمک بگیرد و به همه اعتراضات هم پاسخ قانع کننده بدهد؟

و آیا کسی به مسندالیه بودن آن اعتراضی که با منطق دستوری منطبق باشد، دارد؟

\*\*\*

من معلم بازنشسته‌ای هستم که اگر بپذیرم «ضحاک» مفعول است و به فرزندم هم همین را بقبولانم، او ۲ نمره خواهد گرفت و اگر نه، او ۲ نمره نخواهد گرفت. اما کتاب دستور زبان درسی نباید دانش‌آموز را قانع کند و مهمتر از آن، معلم را.

تا نظر صاحب‌نظران و نیز مؤلفان کتاب درسی و گروه ادب فارسی دفتر تحقیقات و اعضای هیأت تحریریه رشد آموزش ادب فارسی چه باشد.

\*\*\*

نکنه آخر اینکه اینجانب مسندالیه بودن «ضحاک» را در جمله «ضحاک کشته شد» و مسندالیه بودن آنچه را در فعل مجهول، مفعول آنقدر واضح می‌دانم که ذکر دلیل را لازم نمی‌بینم. اگر بحثی در گرفت، آماده دفاع از نظر خود هستم. هر چند که گمان می‌کنم در این نظریه، تنها نیستم.

ارادتمند: معلم ادبیات بازنشسته



# سیری در کتابهای فارسی قدیم



احمد احمدی بیرجندی

بارها از بزرگان قوم شنیده بودم که در آغاز تأسیس دبستان در شهر ما، بیرجند، در سال ۱۳۲۳ قمری، هنگام امتحان از رجال علم و ادب دعوت می‌کردند و آنها حلقه‌وار بر زمین می‌نشستند و یکی از محصلان آماده و دنت از جان شسته را صدا می‌زدند که برای امتحان نزد آن عالمان کنجکاو و فقیهان عالی‌مقام برو و امتحان دهد. لرزه بر هفت اندام آن محصل بیچاره می‌افتاد و ترسان و لرزان در مقابل آن اعظم و اکابر می‌ایستاد. هر کدام از بزرگان قوم علی‌قدر سراتهم سؤالی از آن محصل محنت‌دیده رنج‌کشیده می‌کرد، یکی از قوم و سیاق می‌پرسید، دیگری از ترسل و نامه‌نگاری سؤال می‌کرد، سومی از محصولات کرمان و اصطهبانات، چهارمی از حکایتی از گلستان سعدی یا انوار سبیلی یا کلبه و دمنه و از قواعد الجیه و مبادی العربیه، علم‌الادب و مجانی‌الادب و... که کتابهای دوسی آن زمان بوده است. برآستی تصور این معنی مشکل بود و هنوز هم مشکل می‌نماید که چگونه مجتهدی عالم و فقه‌هیچون مرحوم حاج شیخ هادی هادری مستجن باشد و محصلی دبستانی مستجن...

باری، بدین سان امتحانات شفاهی و کتبی روزها طول می‌کشید و پس از امتحانات آن چنانی؛ دادن جوایز و صلوات و هدایا به

محصلان خوب، آغاز می‌شد، در جشنی شکوهمند مانند پانزدهم شعبان، میلاد مقدس حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء. حال به این قطعه که بخشی از آن را از کتاب «فرائد الادب» در نظم و نثر منتخب به اسلوب جدید تألیف عبدالعظیم خان قریب گرگانی دبیر زبان فارسی و ادبیات مخصوص کلاس اول و دوم دبیرستانها چاپ سیزدهم سنه ۱۳۵۵ هجری قمری، صفحه ۴۴ برگزیده‌ایم، توجه کنید. «امتحان محصلین در مملکت چین: شهر دوچانگ که بر ساحل رود «یانگ ته کیانگ» واقع است اولین دارالعلم معتبر مملکت چین و مقر علمای آن سرزمین میباید (کذا فی‌الاصول). امتحان تمام حرف و صنایع در هر سه سال، در این شهر بعمل می‌آید و مستحین رسمی که از طرف دولت چین معین گردیده‌اند، در آنجا حاضر می‌شوند محصلین و صنعتگران بسیار از اطراف و اکناف برای گرفتن تصدیقنامه‌های علمی و صنعتی در دارالعلم مزبور گرد می‌آیند و تقریباً عده آنها بالغ بر پانزده هزار میشود.»<sup>(۱)</sup>

امتحانات مملکت چین بسیار مشکلت و غالباً اتفاق میبافتد (کذا) که در اولین امتحان کسی یاخذ تصدیقنامه، موفق نمی‌گردد و بسیار دیده شده است که پیران سالخورده برای دریافت تصدیقنامه، در مجلس مزبور حضور بنهم میرسانند و ایشان محصلینی هستند که چندین بار امتحان داده‌اند و از عهده برنیامده‌اند.»

حسب می‌نویسد: «هر مجلس امتحانی سی و شش شبانه روز طول میکشد و شبها در روشنائی مشعلها و چراغها این کار بعمل می‌آید و فی الحقیقه زحمت سی و شش روزه‌ی منحنین کمتر از محصلین نیست، جز آنکه خوف جان برای ایشان نیست. پس از اختتام امتحان در شهر «دوچانگ» جشن باشکوهی برپا میشود و برای محصلین فارغ‌التحصیل تحف و هدایای بسیار ارسال میگردد، کسانی را که سن ایشان مقتضی است، بکارهای مناسب و لایق

میگمارند و سالخوردهگان را از طرف دولت وظیفه مرتبی مقرر میدارند.»

ماخذ این نوشته معلوم نیست، ولی هر چه باشد غیر مستقیم به دانش‌آموزان آن زمان





می‌فهماند که باید «حوصله داشته باشی» سی و شش شبانه روز برای هر مجلس امتحان شوخی نیست. کتاب «فراندااد» نه تنها حاوی قطعات

ادبی، اخلاقی و... است، بلکه عجایب و غرایب جهان آن روز را هم در بر دارد و از بزرگان جهان و اختراعات و اکتشافات آنها سخن می‌گوید. در صفحه ۳۲ درباره «تلگراف بی‌سیم» مطلبی در دو صفحه نقل کرده است و تاریخچه تلگراف بی‌سیم را یاد نموده، چنین می‌نویسد:

«علمای فیزیک در ابتدا میدانستند که از جرقه الکتریکی امواجی تولید گردیده در فضا منتشر میشود و در هر ثانیه قریب پنجاه هزار فرسخ راه می‌پیماید، ولی از دانستن آن فایده (= فایده‌ای) حاصل نمی‌کردند و بایستی دو آلت مخصوص برای انتشار و ضبط این امواج اختراع نمایند. بسیاری از دانشندان آلمان و فرانسه و انگلیس و روسیه برای حل این مشکل کوششها بعمل آوردند و هر یک قدمی بسوی مقصود پیش رفتند تا اینکه بسال (= به سال) ۱۸۹۹ مسیحی جوانی ایتالیائی موسوم به مارکونی تلگراف بی‌سیم را اختراع نمود و از همان تاریخ انگلیسان (ظ: انگلیسیها) آنرا در کارهای بحری معمول داشتند و از مسافت هجده فرسخ کشتیهای خود را خبر میدادند...» مؤلف چند ترجمه حال درباره «دنی پاپین» «ابوعلی سینا» و «فارابی» و مقاله‌ای درباره «رادپوم» آورده است.

این کتاب، اشعار و قطعات ادبی کوتاه و بلند دارد. لغات مشکل را در پای هر صفحه آورده است و معنی کرده، اما پرسش و سرین ندارد. کتاب با چاپ سنگی و خط نستعلیق ملک الخطاطین جواد شریفی در مطبعه علمی به طبع رسیده است. مؤلف این کتاب ادیبی است نامور که کتابهایی همچون «تاریخ پرامکه» «دستور زبان فارسی» و «کلیده و دمنه» را در آن زمان چاپ کرده و هم برای سال اول ابتدائی «بدایه‌الادب» را نگاشته است. امروز اگر از ادیبی نامور بخواهند که کتاب برای دبستان بنویسد و با مطلب ادبی و یا علمی برای دبیرستان تهیه کند: ممکن است شانه‌ها را بالا اندازد و چشم گرد کند و بگوید: «شان من اجل»

است از اینکه کتابی برای... بنویسم. بالعمیب، چه خدمتی بالاتر از اینکه به کودکان و نوباوگان این کشور کمکی شود و چراغی خرا راه آنها گذاشته شود؟ مگر شادروان عبدالعظیم قریب گرکانی استاده استادان زمان خود نبود؟ مگر همه او را به استادی قبول نداشتند؟ آن بزرگوار از دست رفته برای سال اول دبستان «بدایه‌الادب» می‌نویسد ولی...

باید اساتید بزرگوار ما زکات علم و دانش خود را به اهل استحقاق بدهند و چه کسانی مستحق تر از نوآموزان، دانش‌آموزان، دانشجویان و طلاب اند که تشنه دانش و پیش اهل علم می‌باشند؟ مگر استاد شهید مطهری (دانشان راستان) را برای نوجوانان ننوشت؟ باید گام همت برای خدمت به مردم این کشور اسلامی پیش نهاد و این خیالات و افکار بازدارنده را به یک سو نهاد، دل بازمیان یکی کرد و گفتار را با کردار همراه داشت که:

«پسر قهی پدر را گفت هیچ از سخنان رنگین دلاویز منکتمان در من اثر نمی‌کند بعلت اینکه نمی‌بینم ایشان را کردار موافق گفتار» (نقل از صفحه ۱۹ کتاب فراندااد).

باری، یاد شادروان عبدالعظیم قریب گرمی باد و روحش شاد که با پشت خمیده و موی سپید و دست لرزان تا آخرین لحظه حیات مجاهده کرد، گفتارش یا کردارش برابر بود و معلمی بود برای همه معلمان، نمونه، و نیز بخیر یاد یاد معلمان فداکاری که تعلیم و تربیت ابناء وطن را بر همه چیز مقدم دانستند و سبکبال و سبکبار به مقام قرب «الله» شناختند. و نیز بخیر یاد یاد معلمانی که هم اکنون در کشور اسلامی ما در راه تعلیم و تربیت فرزندان عزیز ما تلاش می‌کنند و مجاهده.

ذریع

۱. در این قطعه نه نقطه گذاری دیده می‌شود و نه ضابطه‌ای در اتصال و انفصال کلمات، چنانکه گاه (به) حرف اضافه و (می) جدا و گاه متصل آمده است. ما نیز همچنان که بود نقل کردیم تا سبب کار در آن زمان، از جهتی، روشن شود.



# گزارشی از

## «سمینار زبان فارسی در هند»

هشتمین سمینار زبان فارسی استادان هند از تاریخ هشتم تا دهم بهمن ماه سال ۶۴ به مدت سه روز در شهر کلکته برگزار شد.

در این سمینار بجز استادان هندی، تنی چند از استادان زبان فارسی کشورهای ایران، پاکستان، افغانستان، بنگلادش و شوروی نیز شرکت داشتند. از ایران آقایان: دکتر سیدجعفر شهیدی و دکتر اسماعیل حاکمی (استادان دانشگاه تهران) و آقای دکتر بهمن سرکاراتی (استاد دانشگاه تبریز) در جلسات سمینار حضور داشتند. طی مدت برگزاری سمینار مجموعاً نزدیک به ۲۰ سخنرانی در زمینه‌های مختلف زبان و ادبیات فارسی ایراد گردید که ذیلاً به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

۱ - سخنرانی افتتاحیه توسط جناب آقای دکتر بهنام سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان (روابط ادبی و فرهنگی ایران و هند).

۲ - سخنرانی آقای دکتر شهیدی تحت عنوان: (مضمون آفرینی در شعر حافظ و دیگر شاعران).

۳ - سخنرانی آقای دکتر حاکمی با عنوان: (ادبیات انقلاب اسلامی ایران).

۴ - سخنرانی آقای دکتر سرکاراتی: (رابطه

زبان اردو و زبانهای باستانی ایران).

۵ - سخنرانی آقای دکتر حسن عسکری راد (ارپون فرهنگی ایران در هند): (اهمیت و نقش پژوهش در جمهوری اسلامی ایران).

۶ - سخنرانی آقای دکتر امیرحسن عابدی (استاد فارسی دانشگاه دهلی): (سیر ادبیات فارسی در هندوستان).

۷ - سخنرانی آقای دکتر عبدالجبار استاد کالج کشمیر: (ضرورت توجه بیشتر به زبان فارسی).

۸ - سخنرانی خانم بلقیس استاد دانشگاه دهلی: (محتوای ادبیات کودکان ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی).

۹ - سخنرانی خانم آصفه زمانی استاد دانشگاه دهلی: (انتشارات فارسی و اردوی مؤسسه نوول کشور).

۱۰ - سخنرانی آقای دکتر شعیب اعظمی (از جامعه اسلام دهلی): (تحقیقات اسلامی در هند).

۱۱ - سخنرانی آقای نسیم الدین صدیقی تحت عنوان: سراج الدین آرزو.

۱۲ - سخنرانی آقای دکتر کلیم سهرابی استاد

دانشگاه بنگلادش: (بررسی زبان فارسی در بنگال).

۱۳ - سخنرانی آقای دکتر حسینی (سرپرست خانه فرهنگ ایران در دهلی): (فعالیت‌های علمی و انتشاراتی مرکز تحقیقات فارسی).

۱۴ - سخنرانی آقای دکتر برقی (استاد دانشگاه کلکته): (خدمات ارزنده بروفسور محمد اسحاق به زبان و ادب فارسی).

لازم به یادآوری است که زبان رسمی سمینار، فارسی بود و تنها چند سخنرانی به اردو و انگلیسی ایراد گردید.

ضمناً یادآوری این نکته نیز ضروری است که: با توجه به علاقه زایدالوصف استادان و دانشجویان هندی به زبان و ادبیات فارسی جا دارد مسؤولان محترم فرهنگی و دانشگاهی کشور برای تشویق بیشتر آنان و نیز گسترش هر چه بیشتر زبان و ادبیات فارسی و معارف گرانقدر اسلامی در شبه قاره از طریق اعطای بورس تحصیلی یا تخصیص دوره‌های کوتاه مدت آموزش زبان فارسی و با دعوت جهت ایراد سخنرانی، برای تنی چند از استادان زبان فارسی هند - به هر نحو که مصلحت می‌دانند - اقدام لازم معمول فرمایند.

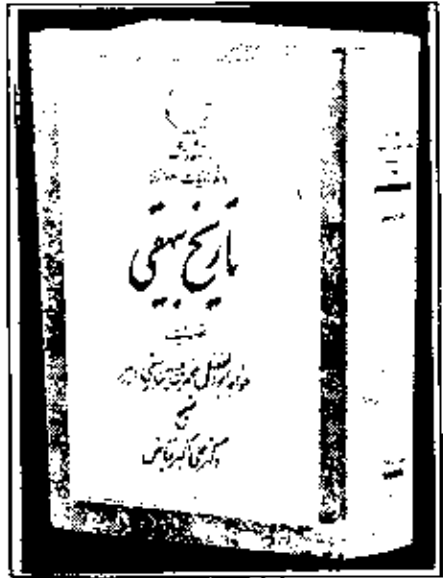
\*

تاریخ بیهقی از آثار ممتاز و کتب معتبر تاریخ و ادب فارسی محسوب می‌شود. اهمیت تاریخی این کتاب تنها در این نیست که بخشی از مهم‌ترین وقایع سیاسی عصر غزنوی را دربردارد. بلکه بیشترین اهمیت آن را باید در روش علمی و دقت خاص مؤلف در نقل و ضبط وقایع تاریخی جستجو کرد. کتاب بیهقی از لحاظ اشمال بر بسیاری از آداب و رسوم اجتماعی و اطلاعات ارزشمند مربوط به شعرا و نویسندگان، نیز در خور توجه است و رویه‌رفته صادق‌ترین و گویاترین تصویر را از عصر حکومت مسعود غزنوی در این کتاب می‌توان جستجو کرد. اگر همه اجزای این کتاب در دست می‌بود، پژوهندگان و مورخان را از رجوع به بسیاری از منابع و مأخذ دیگر بی‌نیاز می‌کرد.

اهمیت کتاب تاریخ بیهقی از لحاظ ادبی نیز کمتر از جهات تاریخی آن نیست. سبک نگارش این کتاب نسبت به آثار ما قبل آن نازکی‌هایی دارد و نمونه کاملی است از انشای اسنوار قرن پنجم هجری و آثار مشایخ و نویسندگان چیره دست گذشته. نثر بیهقی در عین سادگی از استهزاء و تمهیل و حکایت و نکته‌های عبرت آموز و دقت در توصیف جزئیات حوادث و حالات عاطفی سرشار است و بسا آن که ویژگی‌های زبان و نثر نویسندگان خراسان در آن پیداست. از تأثیر زبان و ادب عربی بکلی برکنار نشانده است. اینک به عنوان نمونه قطعه‌ای از این کتاب نقل می‌شود:

### پایان کار حسنگ وزیر

و آن روز و آن شب ندبیر بردار کردن حسنگ در پیش گرفتند. و دو مرد بیک راست کردند با جامه پیکان که از بغداد آمده‌اند و نامه خلیفه آورده که حسنگ فرمظی را بردار باید کرد و به سنگ بیاید کشت تا بار دیگر بر رخم خلفا هیچ کس خلعت مصری نبوشد و حاجیان را در آن دیار نبرد.



## تاریخ بیهقی

محمد جعفر بیهقی  
دانشگاه مشهد

چون کارها ساخته آمد دیگر روز چهارشنبه، دو روز مانده از صفر، امیر مسعود بر نشست و قصد شکار کرد و نشاط سه روزه، با ندیمان و خاصگان و مطربان، و در شهر خلیفه شهر را فرمود داری زدن بر کران مصلای بلخ، فرود شارسران، و خلق روی آن جا نهاده بودند. بوسهل بر نشست و آمد تا نزدیک دار و بر بالایی بایستاد، و سواران رفته بودند با پیادگان تا حسنگ را بیارند چون از کران بازار عاشقان در آوردند و میان شارسران رسید. میکائیل بدانجا اسب بداشته بود پذیره وی آمد وی را مؤاجر خواند و دشنامهای زشت داد. حسنگ در وی تنگ بست و هیچ جواب نداد. عامه مردم او را لعنت کردند بدین حرکت ناشیرین که کرد و از آن زشنها که بر زبان راند، و خواص مردم خود توان گفت که این میکائیل را چه گویند. و پس از حسنگ این میکائیل، که خواهر ایاز را به زنی کرده بود، بسیار بلاها دید و محنتها کشید، و امروز برجای است و به

عبادت و قرآن خواندن مشغول است. چون دوستی زشت کند چه چاره از باز گفتن؟ و حسنگ را به پای دار آوردند - نمود بالله من قضاء السوء و دو پیک را ایستائید بودند از بغداد آمده‌اند. و قرآن خوانان قرآن می‌خواندند. حسنگ را فرمودند که جامه بیرون کن. وی دست اندر زیر کرد و از لرزند استوار کرد و با بچه‌های ازار را بیست وجه و پیراهن بکشید و دور انداخت با دستار، و برهنه با ازار بایستاد و دستها در هم زده، تنی چون سیم سفید و رویی چون صد هزار نگار. و همه خلق بدر می‌گریستند. خودی روی پوش آهنی بیاوردند عمداتنگ، چنان که روی و سرش را پوشیدی. و آواز دادند که سر و رویش را بپوشید تا از سنگ تپا شود که سرش را به بغداد خواهیم فرستاد نزدیک خلیفه، و حسنگ را همچنان می‌داشتند، و او لب می‌جنبانید و چیزی می‌خواند، تا خودی فراخ‌تر آوردند...


پس از آن خود فراخ‌تر که آورده بودند سر و روی او را ببدان پوشانیدند. پس آواز دادند او را که بدو دم نزد و از ایشان نیندیشید. هر کس گفتند: شرم ندارد مرد را که می‌بکشید به دو به دار برید؟ و خواست که شوروی بزرگ به پای شود، سواران سوی عامه تاخندند و آن شور بپوشانند و جلادش اسوار بیست و رستها فرود آورد. و آواز دادند که سنگ دهید. هیچ کس دست به سنگ نمی‌کرد و همه زازار می‌گریستند. خاصه نشابوریان، پس مشتی رسد راسیم دادند تا سنگ زند. و مرد خود مرده بود که جلادش رسن<sup>۱۱</sup> به گلو افکنده بود این است حسنگ و روزگارش، و گفتارش - رحمة الله علیه - این بود که گفتم مرادعای نشابوریان بسازد، و ساخت. و اگر زمین و آب مسلمانان به غضب بستند، نه زمین ماند و نه آب، و چندان ضیاع<sup>۱۲</sup> و اسباب و زر و سیم و نعمت هیچ سود نداشت. او رفت و این قوم که این مکر ساخته بودند نیز بر رفتند - رحمة الله علیهم - و این افسانه‌ای است با بسیار عبرت. و این همه



غزلی از مولانا

### گوشه ترکش

دگر بار این دلم آتش گرفته است  
رها کن تا بگیرد خوسن گرفته است  
سوز ای دل در این برق و سوزن دم  
که عظم ایر سوداوش گرفته است  
دگر بار این دلم خوسن بستیده است  
که خون دل همه مسغوش گرفته است  
جو سایه گل فنا کردم ازسرا  
جهان خوردید لشکرکش گرفته است  
دلم هر نس به دزدی و خیانت  
ز لعل بار سلطان وش گرفته است  
کجا پنهان شود دزدی دزدی  
که سال خصم زسر کش گرفته است  
بی جان که همی بسرد ز فسالب  
ز دلق زخم حریف کش گرفته است  
ز دلی بایش حریف کش گرفته است  
به دندان گوشه ترکش گرفته است



## در باغ ستاره

گیسوی شلال شب پریشان  
با چنگی زهره دست افشان  
در باغ ستاره بود سوزان  
در دامن آسمان عریان  
چون خوشه اختران درخشان  
با جوجه خود به لانه پنهان  
در کومه مه گرفته دهقان  
با نی لبکی شکسته جویان  
در گوش عروس گلی به بستان  
افسانه تلخ روزگاران  
نصرت الله مردانی

نب بود و گل ستاره خندان  
آن سوی افق پناه صریح  
گلخوشه تابناک پروین  
میربخت غبار نور مهتاب  
پرشاخه پرشکوفه نسیم  
در دشت کبوتران کوهی  
افروخته شعله‌های آتش  
بسته کنار چشمه غمگین  
سرگشت نیم شامگاهی  
از قصه عشق ماست شیرین

### «ترانه‌های خیال»

سخوان به گوسن دلم عاشقانه‌های خیال  
هوای پره زدن در کرانه‌های خیال  
به خنک ساقه دهنم جوانه‌های خیال  
پر است دامن یارم ز دانه‌های خیال  
کز ز فتنه به جانم بهانه‌های خیال  
به جای جای وجودم نشانه‌های خیال  
ز بیت بیت حزینم ترانه‌های خیال  
به باد سرخ شهیدان همواره رقصان باد  
میان خرمن جانم زیبانه‌های خیال

هلا نگاشته با خون فسانه‌های خیال  
دویاره کرده به مستی غزال خاطر من  
بین چه بر نبش و عاشقانه می‌شکند  
به دشت خاطرها نا مگر نثار کند  
نورفته‌ای و به جامانده از نو خاطرهای  
ز قطره قطره خون تو مانده است آری  
صدای جوشش عشق است اینکه می‌شنوی  
به باد سرخ شهیدان همواره رقصان باد  
میان خرمن جانم زیبانه‌های خیال

فاطمه راکعی

استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران

## اندر سیرت پادشاهان!

محمد حسن خان صنیع الدوله - و اعتماد السلطنه - فرزند حاجی علی خان حاجب الدوله است. ابن حاجب الدوله همان است که از سوی ناصرالدین شاه قاجار مأمور قتل امیرکبیر شد و از همان شاه لقب «اعتماد السلطنه» گرفت و پس از او این لقب به فرزندش محمدحسن خان داده شد.

اعتماد السلطنه از رجال دربار ناصرالدین شاه بود که سمت مترجم حضور همايون، رئیس دارالترجمه مخصوص و وزیر انطباعات داشت و نخستین کسی است که «سانسور» را در ایران باب کرد.

او از نخستین محصلین دارالفنون بود که بعد برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و در رشته ادبیات فرانسه و تاریخ و جغرافیا تحصیل کرد. از او آثار قلمی زیادی بر جای مانده است که یکی از آنها «روزنامه خاطرات» است که گوشه‌هایی از زندگی فاسد شاه و درباریان قاجار را در عصر ناصرالدین شاه نشان می‌دهد. این کتاب با مقدمه و فهرس ابرج افشار منتشر شده است و خوانندگان برای اطلاع بیشتر از شرح حال اعتماد السلطنه می‌توانند به همان کتاب مراجعه کنند. جملاتی که در پی می‌آید، از همان کتاب روزنامه خاطرات اخذ شده است با این سعی که هم با سیرت پادشاهان! متناسب باشد هم با اخلاق درباریان.

### تعارف!

خدا عالم است که از دست «ناظم خلوت» برات گرفتن باید چه تعارف به او داد. من بیچاره ده شاهی مداخل را با هزار احتیاط خرج می‌کنم، اینها صد هزار تومان می‌خورند و پاک ندارند.

### خواب بعد از ناهار!

در این بین شاه وارد شدند، معلوم شد دینب به واسطه کثافت هوا راحت نرفته... ناهار صرف فرمودند و خوابیدند چهار ساعت استراحت فرمودند!

### خواجه حرم!

صبح که از در خانه رفتیم، شنیدیم «حاجی ابراهیم خواجه» سب فساد در حرم خانه شده و بیرون کردند او را!

### قبیله عالم قدری میوه خوردند!

الحمدلله رفع کسالت خاطر همايون به کلی شده... قبیله عالم به حصارک که جای باصفایی است تشریف بردند. قدری میوه خوردند و خوابیدند!

### نرخ منصب

صحبت گمرک بود (شاه) از نصیرالدوله گرفته به «امین لشکر» دادند به بیست و پنج هزار تومان علاوه! از خبر مبهوت شدند که مثل نصیرالدوله نوکری را به بیست و پنج هزار تومان چطور می‌شود فروخت!

### بدحسابی با اعلیحضرت!

بیست و پنج هزار تومن که [امین لشکر] به عهده گرفته بود، «نقد» بدهد، ده روز مهلت خواست. اول بدحسابی!

### عدل سلطنتی!

سیحان الله! باز امروز خلق همايونی را خوش ندیدم! ناهار میل فرمودند. خان نایب پسر علامه الدوله را احضار فرمودند. اورفت خود علامه الدوله احضار شد. مدتی طول نکشید صدای جوب بلند شد. معلوم شد میرزای حشمت الدوله جوب خورده. اسفندیار خان سرورجری طناب افتاده. خود شاهزاده محبوس است... حکیم الملک که با زن حشمت الدوله آشناست زیاد خلقتش تنگ بود، ماها که چندان دلنگ از این کار نبودیم، نسبت عدل سلطنتی دادیم.

## ملاحظات شاهانه!

شاه با تمام حرم تشریف آوردند. ناهار را مردانه در کلاه فرنگی میل فرمودند. از باغ بیرون تشریف آوردند. من انتظار داشتم که کمال نمجید را خواهند فرمود که باغ یک فرسخ عرض و طول به این نمیزی است. مرا که دیدند فرمودند: در بالای درختها نار عنکبوت است، چرا با دستمال پاک نکرده‌اند! تعجب کردم چنان در نظر مبارک نمی‌نمایید، نار عنکبوتی را ملاحظه می‌فرمایند!

## بیچاره مجول خان!

غروب از راه کاظم‌آباد وارد منزل شدیم مجول خان بیچاره، نزدیک خرمن رسیدیم که گاو چرخ بسته بودند. اسب مجول خان رم کرد، زمین خورد؛ الحمد لله عیب نکرد!

## اندرون هم!

عصر شاه اقدسیه تشریف بردند. «اندرون» هم اقدسیه تشریف بردند. بیرون آمدند. سلطنت‌آباد را عبوراً ملاحظه فرمودند. شلیکی از توپ نمودند. مقارن غروب مراجعت فرمودند!

## فاطر دیوان!

دیروز در اردو قرار شد متعبدتبه سرباز را فاطر دیوان حمل کند نه الاغ. امروز [شاه] مشغول شور این فقره هستند!

## آفتابه لگن هفت دست...

شاه فرمایش تازه در باب باغ جدید در نیاوران فرمودند. همان فرمایش را بعد به علام‌الدوله فرمودند. باز به حاجی ابوالحسن همان فرمایش شد. اگر کسی دیگر جز من بود، یقین استعفا می‌کرد!

## حانم بخشی!

عصر که مراجعت شد، باغ درویش را که بین امامزاده قاسم و نیاوران است، قبله عالم به من بخشیدند!

## پانصد شلاق!

از خیابان اقدسیه که عبور فرمودند، آبی دیدند بر خلاف جهت جاری است. ناظم خلوت را مأمور فرمودند برود تحقیق کند که این آب کجا می‌رود، و یقین خیال کردند که من آب فروشی می‌کنم. با وجود بدذاتی، ناظم خلوت آمد و عرض کرد: مختصر صبغی مستحفظ خیابان نزدیک قراول خانه کاشته، آب را آنجا می‌برند. اگر چه بدکاری بود،

اما بی‌تصبری من معلوم شد. منزل آمدم. باغبان یسانی اقدسیه را خواستم. پانصد شلاق به او زدم و اخراج کردم!

## ترس از غضیب علو گانه!

قبل از ناهار شکار رفته دست خالی مراجعت فرمودند. به سمت سلطنت‌آباد راه افتادیم نزدیک دوشان تپه سوار شدند میان باغ تشریف بردند. ما تنبلی کرده نرفتیم. کالسکه‌چی گفت مالها سفلوک هستند، چه عیب دارد قدری جلوتر برویم تا کالسکه شاه برسد؟ ما هم قبول کردیم. قدری که رفتیم شاطر یاشی رسید که کالسکه شما گردد می‌کند، نگاه دارید چرا جلو آمدید؟ «محقق» از ترس اسب خواست و فرار کرد! من هم این خیال را داشتم، اسبم حاضر نبود. بسیار اوقاتم تلخ شد!

## از برای دو ساعت!

با محقق که همراه من بود، باغ نصرت الدوله رفتم. خیلی جای با صفایی است. البته دوپست فواره دارد. از برای دو ساعت ماندن خیلی خوب است. اما برای منزل کردن خفه و بد هواست!

## اخبار مهم!

در سر ناهار [برای شاه] روزنامه عرض می‌کردند! نوشته بود. طوطی و گنجشکی با هم رفاقت داشتند، از اتفاق طوطی ساخوش شد. گنجشک علفی پیدا کرده به متقار او گذاشت. طوطی معالجه شد. بعد گربه‌ای در کمین گنجشک برمی‌خیزد و طوطی، گربه را با متقار هلاک ساخت! این تفصیلات در باغ وحش پاریس روی داده!

## تأسف خاطر مبارک!

صحبت فرنگ و غیره بود. من عرض کردم. در لندن من از ترس صدراعظم از خانه بیرون نمی‌آدم و سلطه انگلیس را ندیدم. در سان قشونها و غیره نبودم. خاطر مبارک خیلی متأسف شدند. فرمودند: سفر دیگر که دوباره خواهیم رفت، تو باید همه جا را گردش کنی!

## گربه همایونی!

عصر که مراجعت فرمودند، مرا احضار کردند. شرفیاب شدم. معلوم شد «بیری خان» گربه مخصوص شاه مفقود شده خاطر همایونی بریشان است!... خدمت شاه رسیدم باز به جهت گربه افسرده خاطر بودند. با کمال کسالت ناهار میل فرمودند.



# معرفی کتاب

# معرفی کتاب

گلشن فارسی (فارسی امروز) کتاب اول

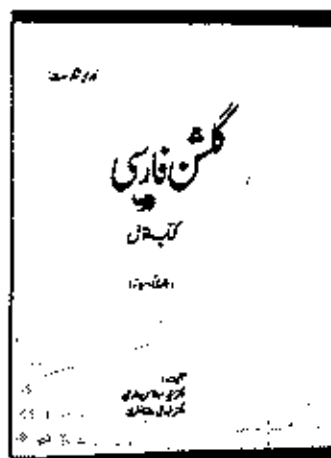
تألیف: دکتر سید سبط حسن رضوی

و دکتر سید علی رضا نقوی

از انتشارات خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران،

راولپنڈی، مهرماه ۱۳۶۴ مطابق اکتبر ۱۹۸۵

بها: ۲۵ روپیہ پاکستانی.



مؤلفان اهداف تألیف این کتاب را — در مقدمه — چنین بر شمرده اند:

۱ — برای این که شاگردان، فارسی امروز را یاد بگیرند، سعی شده است در تهیه کلبه دروس، تا آنجا که ممکن است از کلمات متداول فارسی امروز استفاده شود. همچنین فارسی آموزان در موقع مسافرت به کشور ایران و سایر مناطق فارسی زبان، از زیانهای متداول آنجا بیگانه نباشند. و در هنگام برخورد با مردم فارسی زبان، بتوانند به آسانی صحبت کنند و در تبادل افکار خود مشکلی نداشته باشند.

۲ — در طول دوره اسلامی، در این قاره، فارسی، زبان رسمی و ادبی و فرهنگی این سرزمین بوده است و مردم برای نوشتن کتابهای اخلاقی و عرفانی و مذهبی و ادبی و تاریخی، همین زبان را به کار برده اند؛ لذا برای کسانی که می خواهند از آثار علما و عرفای مثل: شاه ولی الله و مجدد آلف ثانی و داتا گنج بخش، علی هجویری و بهاء الدین زکریای ملتان و صغین الدین چشتی و نظام الدین اولیاء و

مسعود سعد سلمان لاهوری و ابوالفرج رونی و امیر خسرو و غنی کشمیری.... و غالب و اقبال و مورخین مانند صاحب لیاب و طبقات ناصری استفاده کنند ضروری است زبان فارسی را یاد بگیرند. تا با این آثار گرانبهای اسلاف خود بتوانند آشنا شوند و با محتویات آنها وقوف کاملی به دست آورند.

۳ — به منظور گسترش بیشتر افکار اسلامی در شبه قاره، آشنایی با زبان فارسی که طی قرنهای متمادی وسیله تبلیغ و توسعه دین اسلام و عرفان اسلامی در این سرزمین بوده است، پس لازم است تا افراد نسلی جوان از آثار و افکار گرانقدر اسلاف خود الهام گرفته و در تنویر اذهان و تهذیب قلوب خود استفاده کنند.

۴ — همچنین برای کسب اطلاع لازم درباره انقلاب اسلامی ایران که از بزرگترین وقایع تاریخ می باشد، فرا گرفتن زبان فارسی ضروری است این کتاب دارای یک پیشگفتار از «خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در راولپنڈی»: مقدمه ای از مؤلفان؛ صد و بیست و شش صفحه متن و سی و دو صفحه واژه نامه است. ضمن تیریک به خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران و تشکر فراوان از مؤلفان محترم. ای کاش این کتاب قبل از چاپ به سازمان کتابهای درسی ایران فرستاده می شد تا با شیوه رسم الخط و سیاست کلی کتابهای درسی مطابقت داده می شد و چون از ترکیب: «کتاب اول» روی جلد می توان استنباط کرد که مجلدات دیگری هم در پی خواهد داشت بسیار به جا خواهد بود اگر دستنویس مجلدات بعدی برای اظهار نظر به سازمان کتابهای درسی ارسال شود.

زندگی و آثار شیخ ابوالحسن بستی

تألیف: دکتر نصرالله پورجوادی

از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،

چاپ اول ۱۳۶۴

مؤلف کتاب را چنین معرفی کرده است: تحقیقی است درباره یکی از متفکران و نویسندگان ایرانی در قرن پنجم هجری به نام ابوالحسن بستی. وی از مشایخ صوفیه خراسان است که ناکون یک



# معرفی کتاب

معنوی و به گفته «کولریج» شاعر نامدار انگلیسی، انجیل او و بلاشک از امهات کتب فلسفی غرب است که به راستی عمیق و دقیق و برپار و بر محتوا و در عین حال مجمل و موجز است» (ص ۵) کتاب دارای چهار بخش است که مهمترین عناوین فصول آن عبارتند از: «در باره خدا»، «در باره طبیعت و منشأ نفس»، «در باره منشأ و طبیعت عواطف»، «در باره بتدگی انسان یا قوت عواطف»، «در باره قدرت عقل یا آزادی انسان» کتاب ۲۳۵ صفحه دارد و از چاپ و صحافی خوبی برخوردار است. نمونه‌ای از محتوای کتاب: «قضیه ۲۰. یک شیء هر اندازه دارای کمال بیشتری باشد، به همان اندازه بیشتر فعالیت می‌کند و کمتر منفعل می‌شود، و عکس این هم درست است، یعنی هر اندازه فعالیت بیشتر باشد، به همان اندازه کمتر است.

برهان: یک شیئی هر اندازه کاملتر باشد، به همان اندازه دارای واقعیت بیشتری است و نتیجه بیشتر فعال و کمتر منفعل است. ممکن است این برهان را معکوس کرد و به این صورت ثابت کرد که یک شیئی هر اندازه فعالیت بیشتر باشد، به همان اندازه کاملتر است. مطلوب ثابت شد. (ص ۳-۳)

رباعی و نیز چند قطعه پر اکنده از آثار منثور او به فارسی و عربی در کتابهای مختلف، به چاپ رسیده است... در این دفتر سعی شده است که پس از معرفی شخصیت او و افکارش، همه آثاری که تاکنون از او به دست آمده است، همراه شروحی که بر آنها نوشته شده است، تصحیح و جمع‌آوری شود (دیباچه، ص ۲) این کتاب در ۱۵۲ صفحه و شامل این مباحث است: فصل اول: در جستجوی شیخ ابوالحسن بستنی. فصل دوم: اندیشه‌های عرفانی. مأخذ اصلی رباعی، اختلاف در قرائت و معنای آن. نصیحت‌نامه و متن آن. رساله فارسی در: «بیان حقیقت لا اله الا الله و شرح آن»؛ کلمات عربی و شراح آن. در پایان کتاب، یک فهرست اعلام شش صفحه‌ای هم برای مزید فایده، آمده است. این هم تنها رباعی ابوالحسن بستنی که از ص ۵۵ کتاب نقل می‌شود:

دیدیم نهاد گیتی و اصل جهان  
وز علت و عال برگذشتیم آسان  
وان نور سیه ز لافظ برنردان  
زان نیز گذشتیم نه این ماند و نه آن

## اخلاق

تألیف باروخ اسپینوزا

ترجمه محسن جهانگیری

ویراسته اسماعیل سعادت

از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۴

در دیباچه کتاب چنین می‌خوانیم: «کتاب اخلاق اسپینوزا حاصل یک عمر تجربه و تحقیق و تفکر و تأمل و حاوی سنجیده‌ترین و پخته‌ترین و نهایی‌ترین اندیشه‌های فلسفی و حاصل پیامها و بشارتهای

۱ - عال، فقه، مزینه، عال اولاده، فرزندانش را نفعه داد، مقدمه الادب المقسم

الثانی ص ۲۵۰.

عفت: مکر، حیل، بهانه، عیب

از علت و عال گذشتن، ترک ما سوی الله کردن

۲ - نور سیه: نشانه فقر الهی.

۳ - لافظ: دلا، در جمله طیه، لا اله الا الله.

نامه‌های جلال آل احمد

به کوشش علی دهیازی

چاپ اول ۱۳۶۴

از انتشارات بیک.

این کتاب شامل ۶۴ نامه است که آل احمد در فاصله ۱۳۲۷ تا ۱۳۴۸ ه. ش به دوستان و آشنایان و مجلات نوشته است. نامه‌ها برای همه کسانی که متناهی مسائل سیاسی، ادبی و هنری دو دهه بین ۲۷ و ۴۸ هستند جالب و خواندنی است. برشی از نامه‌ای که برای... نوشته است نقل می‌شود:

«الآن سر کلاس عربی [احمد] بهمنیار نشسته‌ام. کاغذات را

دادم [عبدالحمین] زرین کوب هم خواند و با هم قرار گذاشته‌ایم این

کاغذ را به عنوان اولین نامه از «نامه‌های نیمه‌شدگان» در [مجله]

مهرگان چاپ کنیم که تا کنون دو شماره‌اش در آمده و برایت خواهم

فرستاد. اگر با مدد می نویسم برای این است که قلم را جا گذاشته‌ام و در ضمن نمی‌خواهم وقتم را حرام کنم. نمی‌دانم چه کتاب زهرماری را دارند می‌خوانند و ترجمه می‌کنند. بحث راجع به زبان عربی و چگونگی جمع لغات نیست در قرن اول و دوم و غیره».

### مجله زبانشناسی

سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۶۴

از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی

سر دبیر: دکتر علی اشرف صادقی

مشاوران علمی: ابوالحسن نجفی، دکتر یحیی مدرس.



فهرست مطالب این شماره عبارت است از: دستور زبان ساختاری از: مهدی مشکوة الدینی. نظرخواهی درباره دستگاه واجی از گیتی دیهیم. سبهد... از علی اشرف صادقی. مجهول در زبان فارسی از: محمد دبیر مقدم. کوتاه کردن نامهای خاص در زبان محاوره‌ای از: ابران کلباسی. توصیف ساختمانهای دستگاه فعل لهجه «واران» از: رضا نیلی پور و محمد تقی طبیب. زبان در زمان و مکان از: یحیی مدرس. نقد «مجموعه مقالات مردم‌شناسی» از علی اشرف صادقی.

### آغاز و انجام تاریخ

نوشته کارل یاسپرسون

ترجمه: محمد حسن لطفی

چاپ اول ۱۳۶۴

از انتشارات خوارزمی.

مهمترین بخشهای کتاب عبارتند از: دوره محوری، طرح کلی تاریخ جهان پیش از تاریخ. ویژگی باخترزمین. شرق و غرب. وضع کنونی جهان. مسأله آینده. مرزهای تاریخ. وحدت تاریخ. چیرگی بر

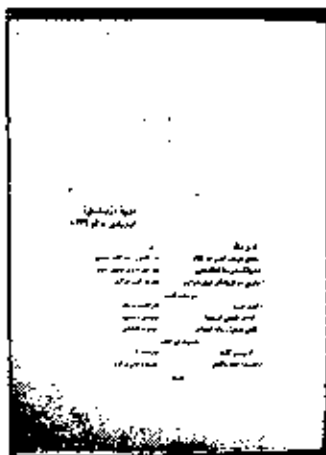
تاریخ. از این نویسنده (تولد ۱۸۸۲ - مرگ ۱۹۶۹) کتابهای: سقراط. افلاطون. فلوطین. اگوستین. کنفسوس. به زبان فارسی ترجمه شده است.

### معارف

دوره دوم، شماره ۱، فروردین - تیر ۱۳۶۴

مدیر مسئول: دکتر نصرالله پور جوادی

سر دبیر: اسماعیل سعادت.



چهارمین شماره بیایی و اولین شماره دوره دوم مجله معارف در ۲۰۸ صفحه منتشر شده است. مقاله‌ها و مطالب مندرج عبارتند از: مباحثی در باره ظهور علوم کلام نوشته «هاری آسترن و لفسون» ترجمه نصرالله پور جوادی. نبصرة المبتدی و تذكرة المنتهى، نوشته صدرالدین قونوی، به تصحیح دکتر نجفقلی حبیبی. تشریح احوال و افکار عرفی شیرازی از: علیرضای ذکاونی قراگزلو. ابلیس دو رو از: نصرالله پور جوادی. واژه‌های فلسفی ابن سینا از: محمدتقی دانش پزوه. نکاتی در باره «رسالة المشاعر» از: سید جواد طباطبایی. نقد آراء تربیتی کانت از: علی محمد کاردان. نقد فهرست مستجب الدین، از: علیرضای ذکاونی قراگزلو.

و آن را غیب هوبت گویند و هیچ مخلوق از آن هیچ ادراک نکند «و يُعَذِّرُكُمْ اللهُ نَفْسَهُ» و اعتراف آوردن به عجز از ادراک آن حضرت، کمال مهربان است

عقل عقل است و جان جان است او

وان که زان برتر است آن است او

دل مغز حقیقت است و تن پوست بین

در کسوت پوست، صورت دوست بین

هر چیز که آن نشان هستی دارد

یا سببه تور دوست یا اوست بین

و سر وحدت و فنای ملک و ملکوت و سر «کل شیء هالک الا وجهه» همه از این عالم است و این نوع اغمض و اشرف علوم مکاشفات است... و همچنین معرفت اسماء و صفات او - جل و عز - از آن رو که به وجهی عین ذات است و هب و جهی غیرذات و معرفت اسماء کلی و اسماء جزئی که تحت حبط آن است، و معرفت اسمائی که ممکن است که عارف به معرفت آن برسد و معرفت قصور به معرفت اسمائی که هیچ آفریده را بدان راه نبود و از حضرت رسالت این معنی اشارت کرده اند... و همچنین معرفت افعال او - جل و عز - و آن به طریق اجمال دو قسم است:

امر و خلق که آن را ملک و ملکوت خوانند: ملک عالم اجسام است و ملکوت عالم ارواح، و معرفت اهل ملکوت اعلی و ملکوت اسفل و مراتب کروبیان و روحانیان و ملائکه مهیبه و معرفت شیاطین و جن و معرفت عوالمی که بعضی نایع عالم ارواح است و بعضی نایع عالم اجسام، و معرفت عوالمی دیگر که واسطه است میان عالم ارواح و عالم اجسام، و همچنین معرفت طور ولایت و نبوت و وحی و الهام و هاجس و دوسوسه؛ و همچنین معرفت سقدر و دنیا و آخرت و کیفیت انتشار آخرت از دنیا و تجسد اعمال و تشخیص اخلاق و خواطر و اقوال و سر عالم برزخ و اسرار قبامت و حشر و نشر و صراط و میزان و بهشت و دوزخ، این معانی همه از مکاشفات است و عارف کامل را دانستن این جمله ضرور است» (صفحه ۷۴ به بعد)

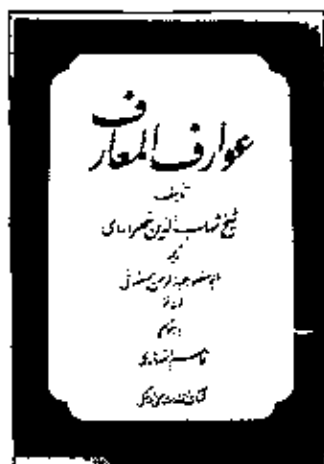
### عوارف المعارف

تألیف شیخ شهاب‌الدین سهروردی

ترجمه ابومنصور عبدالؤمن اصفهانی (قرن هفتم)

به اهتمام: دکتر قاسم انصاری

از انتشارات شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۴



شیخ شهاب‌الدین سهروردی (۵۳۹ - ۶۲۲ هـ) فقهی صالح و حکیمی واعظ بود که هر سال به زیارت مکه و مدینه می‌رفت؛ در آخرین سفر حجش به سال ۶۲۸ هـ میان او و ابن قارض ملاقاتی دست داد.

او با تألیفات گرانقدر و ایجاد روش علمی در تصوف و تربیت شاگردان ارزنده، طریقه‌ای بنیان نهاد که بعد از سرکش به سرعت در بیشتر قلمرو اسلامی نفوذ کرد و بیرون فراوانی یافت. بهاء‌الدین زکریای مولانای که از تربیت یافتگان عالقدر ابن طریقت است، علاوه بر پرورش شاگردانی چون فخرالدین عراقی و امیر حسینی هروی، به اشاعه طریقه سهروردیه در هند همت گماشت. مصحح فاضل، در مقدمه کتاب: عوارف المعارف را چنین معرفی کرده است: «سهروردی کتاب عوارف را بر اساس اطلاعات وسیع خود و مأخذ موجود، تألیف کرد و در آن، معارف ذوقی اهل طریقت را با رسوم و قواعد اهل شریعت در هم آمیخت. وی در این کتاب به آداب سیر و سلوک عارفان و سنن و معارف صوفیان پرداخته، آن را به نقل روایات و ذکر آیات مزین ساخت. این اثر از همان آغاز تألیف مورد استقبال و استفاده طالبان و مريدان واقع شد، چنانکه سید شریف جرجانی (متوفی ۸۱۶ هـ) بر آن تعلیفه نوشت.

شخصی به نام عارفی آن را به زبان ترکی درآورد و ظهیرالدین عبدالرحمن بن علی شیرازی (متوفی ۷۱۶ هـ) و اسماعیل بن عبدالؤمن ابومنصور اصفهانی (متوفی ۷۱۰ هـ) و قاسم داوود آن را به زبان فارسی ترجمه کردند. شیخ عزالدین محمود بن علی کاشانی (متوفی ۷۳۵ هـ) با توجه و استناد به عوارف، طرح تازه‌ای ریخته، کتاب مصباح الهدایه را نوشت. سید محمود کیسودراز (متوفی ۸۲۵ هـ) شارح تهیدات عین القضاة، عوارف را با ترجمه فارسی شرح کرده (مقدمه، ص سیزده و چهارده) عوارف، مشتمل بر یک مقدمه کوتاه و شصت و سه باب است که بعضی از مهمترین عناوین آن عبارتند از: منشاء علوم صوفیان، ماهیت تصوف، شرح حال ملائبان، مقام شیخ در تصوف، فرقه صوفیان، سماع ورد و انکار و ترفع و استغای آن، جلّه‌نشینی و فتوح اربعینات، آداب حضرت الهیت، لباس و آداب لباس پوشیدن، خوبشن شناسی و مکاشفات صوفیان، نصیح کتاب عوارف المعارف بر بنای چهار نسخه که اقدم آنها تاریخ هفدهم جمادی آخر سنه ۷۳۳ هـ دارد، انجام گرفته است. توفیق هر چه بیشتر اسناد دکتر قاسم انصاری را در نصیح این گونه متون از خداوند خواستاریم.

### الفروق فی اللغة؛ جلد اول.

۱- این شیخ شهاب‌الدین سهروردی را با شهاب‌الدین حسین سهروردی (تولد ۵۲۹ نهادت ۵۸۷ هـ) معروف به شیخ عراقی، یکی پندارید.

تألیف: ابو هلال عسکری (م. ۳۹۵ هـ)

ترجمه و تصحیح: دکتر محمد علوی مقدم و دکتر ابراهیم الدسوقی شتا ناشر: امور فرهنگی استان قدس رضوی ۱۳۶۳ نویسنده کتاب: ابو هلال عسکری (متوفی به سال ۳۹۵ هـ) لغوی و متون در انواع علوم و فنون. مؤلف کتابهای: صناعة الشعراء، التصحيف، الحكم والامثال.



فروق اللغة که به همت دکتر علوی مقدم و دکتر ابراهیم الدسوقی به فارسی برگردانده شده، دارای هشت باب و هر بابی در توضیح و تفاوت لغاتی است که اصطلاحاً آنها را مترادف می‌گویند. مثلاً تفاوت میان: «صفت و نعمت»، «حقیقت و حق»، «غرض و معنی»، «کلمه و عبارت»، «سؤال و استفهام»، «سحال و مستمع»، «تضاد و تناقض»، «عقل و لب»، «ظن و شک»، «قدیم و عتیق»، «موجود و کائن»، «محبت و عشق»، «واحد و فرد» و ... برخی از اهل لغت معتقدند که مترادف در زبان عربی هست و برای یک معنی ممکن است کلمات بیشماری بیاید، اما گروهی دیگر متکر مترادف هستند و می‌گویند: درست است که گاه چندین لفظ برای یک معنی به کار می‌رود و ظاهراً هم دارای یک مفهوم هستند، اما در واقع معنی و مفهوم واقعی آنها با هم متفاوتند، مثلاً: درست است که به «خانه»، «دار»، «مسکن، منزل و بیت» هم گفته‌اند، اما در اساس با هم خیلی متفاوتند، مثلاً خانه را به اعتبار مدور بودن «دار» و به اعتبار مکان نزول «منزل» یا به اعتبار محل سکونت و آرامش، «مسکن» و به خاطر محل بی‌توته بودنش، «بیت» گفته‌اند مترجمان فاضل، گذشته از مقدمه‌ای تحلیلی در صد و چهل و دو صفحه، متن عربی را نیز به همراه ترجمه آورده‌اند تا مترجمان و مبتدیان راه را فایده‌ی هر چه بیشتر بآیند. خواندن این اثر مفید را به همه کسانی که علاقه‌مند مباحث لغوی و زبانی هستند توصیه می‌کنیم و منتظر ترجمه و انتشار مجلدات بعدی هستیم.

تاریخ ادبیات ایران

بخش دوم از مجلد پنجم

تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا

از انتشارات فردوسی؛ ۱۳۶۴

این مجلد از آغاز سده دهم تا میانه سده دوازدهم را دربر می‌گیرد. مشهورترین شاعرانی که در این بخش مورد بحث و نقد قرار گرفته‌اند، عبارتند از: فضولی بغدادی (دیوان او به تصحیح و حواشی حسین مازی اوغلی در آنکارا در سال ۱۹۶۲ چاپ و منتشر شده است) عبیدی بیگ شیرازی (مثنویهای دوچه الا بزار، آیین اسکندری، هفت اختر، روضة الصفات و مجنون و لیلی او از سری انتشارات دانش مسکو چاپ و منتشر شده است) محتشم کاشی، عرفی شیرازی، ولی دشت بیاضی، نظیری نیشابوری، شیخ بهایی عاملی، طالب آملی، رضی آرنیسانی، کلیم کاشانی، صائب تبریزی، واعظ قزوینی و فیضی دکنی. اینهمه بینی مشهور از شکیبی اصفهانی (ولادت ۹۶۴ هـ):  
شبهای هجر را گذرانندیم و زنده‌ایم  
ما را به سخت جانی خود این گمان نبود

دیوان سیف قرغانی

به تصحیح و مقدمه دکتر ذبیح‌الله صفا

چاپ دوم ۱۳۶۴

از انتشارات فردوسی

چاپ اول این کتاب از ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۴ در سه مجلد توسط دانشگاه تهران منتشر شد، از آنجا که مجلدات سه‌گانه، با هم منتشر نشد، بسیاری از اهل شعر و ادب دوره کامل آن را در اختیار نداشتند. چاپ جدید که هر سه مجلد را یکجا شامل است در ۸۷۲ صفحه - ضمن مقابله با یک نسخه دیگر منتشر شده است. «سیف» منسوب است به «قرغان» ناحیه‌ای از «فرارود» ماوراءالنهر که حمله خانمان برانداز مغول او را راهی آسیای صغیر کرد. او از معاصران سعدی بوده و با وی مکاتبه و مشاعره داشته است. سراسر دیوان سیف، حکایت از صوفی صافی و ارسته‌ای می‌کند که دوران ریاضت و مجاهدت را طی کرده و به زمره مشایخ زمان درآمده است. دیوان او مجموعه‌ای است از «قصیده»، «غزل» و «رباعی» که تخمیناً از بازده هزار بیت می‌گذرد. این هم چند بیت از یک غزل او.

حدیث عشق در گفتن نیاید

چنین در هیچ در گفتن نیاید

ز زبید و عمرو مشنو کین حکایت

چو واو عمرو در گفتن نیاید

جمال عشق خواهی جان فدا کن  
 که هرگز کار جان از تن نیاید  
 شعاع روی او را برده برگیر  
 که آن خورشید در روزن نیاید  
 غشی بسا هر دلی بیوند نکند  
 شتر در چشمهٔ سوزن نیاید  
 چو زنده سبف فرغانی به عشق است  
 چراغ جانش را مردن نیاید  
 عزل ۱۱۲

روانهای روشن.

نوشته: دکتر غلامحسین یوسفی.

ناشر: انتشارات یزدان.

چاپ اول: ۱۳۶۲.



«روانهای روشن» بعد از «نامهٔ اهل خراسان»، «برگهایی در آغوش باد»، «دیداری با اهل فلم» و «کاغذ زر» در واقع هفتمین مجموعهٔ مقالات استاد یوسفی است که در ۲۴۵ صفحه، شامل یک مقدمه و بیست مقاله، چاپ و منتشر شده است. عنوان مقاله‌ها عبارتند از: «از علی آموز»، «مظهر حق و انصاف»، «عزت و آزادگی»، «در راه حق»، «اندر مسیح»، «حفظ ناموس مردم»، «پاس دوستی»، «ندای عدالت»، «زن پاک دامن»، «مرگ حق است»، «مسئدکاری، ابتزار»، «علاج بزرگ خویشی»، «ساحل نشین غریق»، «وفا به عهد»، «غریب مظلوم»، «بیر روشندل»، «نکته‌ای از شمع»، «برای نسل آینده»، «مادری دریادل» و «حق و ناحق». خواندن نوشته‌های روان و پر محتوا استاد یوسفی برای کسانی که به امر آموزش زبان و ادبیات فارسی اشتغال دارند، همیشه آموزنده و مفید است.

ادبیات و بازتاب آن  
 نوشتهٔ ویلیام ج گریس  
 ترجمهٔ بهروز عزب دفتری  
 از انتشارات آگاه

در زبان فارسی - متأسفانه - کتابی که بتواند مفهوم دقیق و فنی «ادبیات» را بیان کند، وجود ندارد. کتاب «ادبیات و بازتاب آن» در واقع پاسخی است به این سؤال که «ادبیات چیست؟» سرفصل‌های کتاب عبارتند از: «تعریف ادبیات»، «آغاز ادبیات»، «رسالت ادبیات»، «ادبیات و جامعه»، «ادبیات چیست؟»، «رابطهٔ ادبیات و فرهنگ»، «مسئولیت ادبیات در قبال حقیقت»، «عناصر زیبایی»، «ادراک زیبایی»، «ارزش اخلاقی ادبیات»، «ادبیات و سمبولیسم»، «ادبیات و ارزشهای انسانی» و «نقش همگراسازی ادبیات».

یواقیت العلوم و درازی النجوم

چاپ دوم ۱۳۶۲

به تصحیح محمد تقی دانش بزو

از انتشارات مؤسسهٔ اطلاعات

یواقیت العلوم از نوع مجموعه‌های «چند علمی» است که در زمان ما به آنها «دایرةالمعارف» می‌گویند. از این نوع کتاب‌ها پیش از این «جامع‌العلوم امام فخر رازی»، «مفاتیح العلوم خوارزمی» (ترجمهٔ فارسی)، «بحر القوائد از مولفی گمنام»، «نوادر التبادر از نمنس الدین امین دیشری»، «دانشنامهٔ ابن سینا»، «احصاء العلوم فارابی» (ترجمهٔ فارسی)، «نفایس الفنون املی» و «کشف اصطلاحات الفنون» نهاتوی چاپ و منتشر شده است. انتشار این گونه منابع در حل و فصل مسائل و مشکلات علمی سنی برای اهل تحقیق بسیار مفید است. بعضی از فنون سی گانهٔ کتاب عبارتند از: «فن اول در علم اصول دین»، «فن دوم در علم اصول فقه»، «فن سوم - در علم خلاف، فن هفتم - در علم تصوف، فن دهم - در علم ناسخ و منسوخ، فن دوازدهم - در علم قراأت، فن یازدهم - در علم امثال عرب، فن هفدهم - در علم لغت، فن بیست و یکم - در علم خط، فن بیست و سوم - در علم تعبیر خواب، فن بیست و پنجم - در علم طب، فن سیوم (سی‌ام) - در علم فال و زجر.

روزها

نوشته: محمد علی اسلامی ندوشن

چاپ اول ۱۳۶۳

از انتشارات یزدان

زندگینامهٔ نویسنده است از ۴ سالگی تا چهارده سالگی. نام این

کتاب یادآور «آن روزها» زندگی عبرت‌آموز طه حسین ادیب و دانشمند  
مصری است.

زندگانی مولانا جلال‌الدین  
نوشته عبدالباقی گولینارلی  
ترجمه دکتر توفیق سبحانی

از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

مقدمه‌یی بر طنز و شوخ‌طبعی در ایران  
نوشته دکتر علی‌اصغر حلبی  
از انتشارات بیک. چاپ اول ۱۳۶۴



اگرچه بعد از مشروطیت، کسانی مثل دهخدا، نسیم شمال، هدایت، خسرو شاهانی، جواد مجابی و عباس توفیق در حوزه طنز قلم زده‌اند، اما جای یک تحقیق جدی در این زمینه خالی بود. دکتر علی‌اصغر حلبی با تألیف «خواندنیهای ادب فارسی» و «مقدمه‌یی بر طنز و شوخ‌طبعی در ایران» نشان داده‌اند که در کنار کارهایی مثل «ترجمه تهاافت الفلاسفة غزالی و فلسفه معاصر کاپلستن» در مسائل نظری طنز و منابع آن دسنی قوی و شناختی محققانه دارند. این کتاب دارای ۵ فصل و ۶ فهرست است. فصلهای پنجگانه عبارتند از: هزل، هجو، علل گرایش به طنز و هزل و شوخ‌طبعی، شیوه‌های طنز و شوخ‌طبعی و واژگان طنز و شوخ‌طبعی.

تصویریگری (!) در غزلیات شمس  
نوشته دکتر سیدحسین فاطمی  
چاپ اول ۱۳۴۶  
از انتشارات امیرکبیر

کتاب دارای این سرفصلهاست: تعریف شعر و بررسی تاریخی خیال، شیوه تصویریسازی مولوی، سخنی در تشبیه، کنایه و ایهام، اشاره‌ای به سمبولیسم و سوررئالیسم در شعر مولوی.

در سال ۱۳۱۵ ه. ش، با انتشار «زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد، مشهور به مولوی» به قلم بدیع‌الزمان فروزانفر، سنگ بنای مولوی‌شناسی در ایران گذاشته شد. چون این کتاب فقط شامل سوانح عمر و فهرست آثار مولانا است، نویسنده تصمیم داشته است جلد دومی در تحقیق و مطالعه آثار و عقاید مولانا بنویسد. اساساً به مصداق: «هزار و عدة خوبان یکی وفا نکند» استاد به آرزوی خود جامه تحقیق نبوشانید، اما ادیبی محقق به نام «عبدالباقی گولینارلی» از کشور ترکیه، با تألیف اثری محققانه به نام «زندگانی مولانا جلال‌الدین» این نقیصه را جبران کرده است. این کتاب، به وسيله دکتر توفیق سبحانی، استاد دانشگاه گیلان با زبانی هر چه سخته‌تر، به فارسی ترجمه شده. متن ترجمه شامل ۵۱۲ صفحه، سه دیباچه و چهار فصل است. محتوای فصل اول تقریباً چیزی است در محدوده کار مرحوم فروزانفر اما فصل دوم، سوم و چهارم در واقع همان چیزی است که ضرورت طرح آن برای خواننده آثار مولوی کاملاً احساس می‌شود. مهمترین بخش‌های فصول سه گانه آخر کتاب، اینها هستند: تصوف، زهد در اسلام، نضج تصوف و نخستین شاخه آن، صوفیان و ملامتیان، فرقه‌های مشتمب از ملامتیه، اهل فتوت و ملامتیان، هستی - یگانگی (وحدت وجود) افلاک، عناصر سوادید، دور، قطب‌الاقطاب رجال الغیب، سلوک مراتب بقیین، عشق و جذبیه، تصوف از دیدگاه مولانا، فلسفه و تصوف از دیدگاه مولانا، سلوک و اساس آن از نظر مولانا، وحدت وجود از نظر مولانا، دنیا و عقبی از نظر مولانا، جبر و اختیار، مسولیت و انتقاد، جهد و توکل، تحول در مولانا، عشق و مولانا، زن و مولانا، مولانا و موسیقی، سماع، مولانا و معاصران او، شعر از دیدگاه مولانا، اشعار او بیش از شمس، ادبیات یونان در آثار مولانا، عناصر مردمی در آثار مولانا، در پایان کتاب هم تحلیلی از آثار مولانا و نمونه‌هایی از آنها آمده است.

عناصر داستان

نوشته جمال میرصادقی  
از انتشارات «شفا» ۱۳۶۴

در امر آموزش، فرض بر این است که «معلم» چشمه جوشان و زاینده است و «آموزنده» شاخه گلی است که باید مشام جان را بنا زلال گوارای آن چشمه، سیراب کند. چنین چشمه‌ای اگر از «سر چشمه» زاینده‌ای برخوردار نباشد، یقیناً در اولین روزهای «باردهی» از حرکت خواهد ایستاد و جویبارهای «سلاسل» آن همه «گل» را بیش از آن که

برای بقای نسل خود بارور شوند خواهد خشکانید.

«عناصر داستان» مسلماً از آن نوع کتابهایی است که خواننده‌اش باید اول «معلم ادبیات» باشد و آنگاه از نویسندگان حرفه‌ای. آیشخور کسی که می‌خواهد راه و رسم نوشتن را به «قصه‌نویسان» آینده یاد بدهد جز کتابهای منظم و سیستماتیک نیست، به عبارت دیگر «ذاتی» که می‌خواهد به دیگران قدرت توجیه هستی بدهد، خود باید از «هستی توجیه» بهره‌ای فراوان داشته باشد.

عناوین مورد توجه «عناصر داستان» عبارتند از: تعریف داستان، داستانهای واقعی، داستانهای لطیفه‌وار، داستانهای واقعگرا، داستانهای خیالی و وهمی، تعریف شخصیت، شیوه‌های شخصیت‌پردازی، شخصیت‌های قالبی، شخصیت‌های نمایی، شخصیت‌های نمادین، زاویه دید درونی، زاویه دید بیرونی، صحنه و صحنه‌پردازی، گفت و گو در داستان، تعریف گفت و گو، تعریف سبک، نمونه‌های سبک، تعریف نماد، به عنوان نمونه، بررسی از کتاب نقل می‌شود: (ص ۲۸): «داستان اساس همه انواع ادبی است، چه روایتی، چه نمایشی. از این نظر داستان ممکن است ماده خامی باشد برای همه اشکال «ادبیات داستانی». نویسنده داستانی را می‌آفریند و جهانی را خلق می‌کند و از خواننده می‌خواهد در خیال و تصور، داخل آن شود... عمدتاً بنیاد قصه‌ها بر حادثه گذاشته شده است، و قهرمانان و شخصیت‌های قصه‌ها، کمتر فردیت و خصوصیت درونی خود را نشان می‌دهند. در روانشناسی فردی تأکید بر خصایص و صفات آدمی از ویژگیهای داستانهای امروزی است. در میان قصه‌های کوتاه و بلند فارسی کلاسیک به ندرت به قصه‌ای بر می‌خوریم که خصوصیات داستانهای امروزی را داشته باشد. در میان متن‌های قدیمی شاید ترجمه فرج بعد از شدت «از این نظر تا حدودی استثنا باشد».

چرا سبک هندی در دنیای غرب سبک باروک خوانده می‌شود؟

متن سخنرانی ریکاردو زیبولی

از انتشارات انجمن فرهنگی ایتالیا در تهران ۱۳۶۲

چنان از فکر صائب شور افتاده است در عالم

که مرغان این سخن دارند با هم در گلستانها

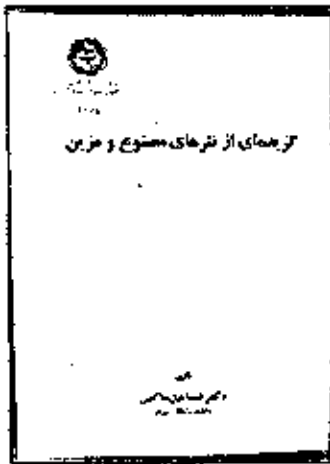
«باروک» سبکی است در معماری، علامتهای مشخصه آن در معماری «آزادی در طراحی»، «کثرت اشکال گوناگون» و «درهم بودن شیوه ترکیب عناصر» است این شیوه در اواخر قرن ششم در ایتالیا به وجود آمد و یک قرن بعد در سراسر اروپا به اوج خود رسید. اولین آیرانشناسان غربی سبک هندی را «باروک» نامیده‌اند، این اسم‌گذاری شاید پیشتر به دلیل تقارن زمانی و وجود «استعاره» و غنای آن در هر دو

سبک بوده است. آقای زیبولی ضمن مقایسه سبک هندی با سارینستها (Marinists) - شاعران دوره باروک - و ذکر اشتراک و تضاد این دو مکتب سخنرانی خود را با ذکر ۴ غزل از صائب و دو نفر از سارینستها به پایان می‌برد. بخش دوم این کتاب شامل یادداشت‌هایی است از: امیری فیروز کوهی، باستانی باربزی، سید محمد تراسی، اسماعیل حاکمی، سید محمد دبیرسیاقی، عباس زریاب خوبی، حسن سادات ناصری، مهدی محقق، محیط طباطبایی، احمد مهدوی دامغانی و محسن وزیر مقدم.

گزیده‌ای از نثرهای مصنوع و مزین

تألیف: دکتر اسماعیل حاکمی، دانشیار دانشگاه تهران

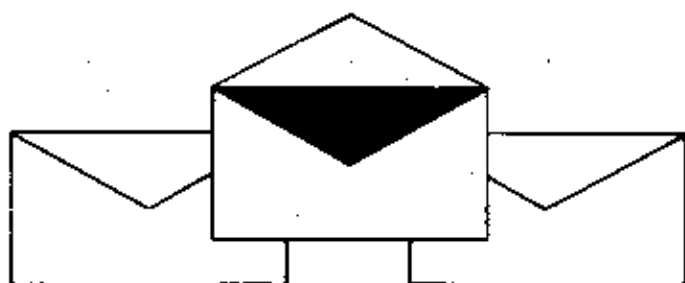
از انتشارات دانشگاه تهران، شهریور ۱۳۶۲



نثر موزون یا «مسجع» نثری است آهنگین که کلام به بندهای کوتاه و چندهجایی و قافیه‌دار تقسیم می‌شود. بندها از نظر تساوی طولی، گاه مختلف و گاه منسوی‌اند. آنهايي که منسوی‌اند و بر طبق افاعیل عروضی قابل تقطیع‌اند «شعر عروضی» و آنهايي که منسوی نیستند، ولی آهنگین و قافیه‌دارند، نثر موزون آهنگین یا «مصنوع و مسجع» می‌گویند. مسجع از آغاز پیدایش نثر در آری در آنسار خواجه عبدالله انصاری، کشف‌المحجوب و اسرار التوحید، تجلی داشته است که بعدها در مقامات حمیدی، و دره نادره تجلی نامطبوعی پیدا می‌کند و در گلستان سعدی، آراسته‌ترین زیب و زیورهای ادبیانه را بر قامت متناسب خویش می‌پوشاند.

کتاب «گزیده‌ای از نثرهای مصنوع و مزین» مستخبی است از آثار مصنوع و مزین زبان فارسی که به همت آقای دکتر اسماعیل حاکمی به زیور توضیح آراسته شده است. مطالعه این کتاب را به اهل ادب و به خصوص به دانشجویان رشته زبان و ادب فارسی توصیه می‌کنیم.





استفاده سایر همکاران نقل می‌کنیم:

رهنمای نسل انسانی تو ای آموزگار  
آیتی زایات رحمانی تو ای آموزگار  
انسیاه و اولیا را وارسی در بحر علم  
زهرو خط امامانی تو ای آموزگار  
درس ایشار و شهادت از تومی باید گرفت  
حافظ خون شهیدانی تو ای آموزگار  
از شهیدان برتری گرمونی در کار خود  
مطلبیم را خوب میدانی تو ای آموزگار  
آدمی با علم خود ره سوی کیوان می‌برد  
رهگشایش سوی کیوانی تو ای آموزگار  
گرچه اندر جبهه‌ها رزمندگان خون می‌دهند  
خون آنان را نگهبانی تو ای آموزگار

۹ -

باختران، آقای محمدرضا صحرائی، نظر شما را به منابع و  
مأخذ مولوی‌شناسی و شرح مثنوی جلب می‌کنیم:

۱ - زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد، مشهور به مولوی، به  
قلم استاد فقید بدیع‌الزمان فروزانفر، از انتشارات زوآر.

۲ -

زندگانی مولانا جلال‌الدین، نوشته عبدالباقی گولپیتارلی،  
ترجمه دکتر توفیق سبحانی، از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات  
فرهنگی.

۳ -

بادنامه مولوی به مناسبت هفتادمین سال درگذشت مولوی  
تدوین و تنظیم علی‌اکبر مشیرسلیمی تهران ۱۳۳۷، از انتشارات  
کمیسیون یونسکو در ایران.

۱ -

اشتریان لرستان، آقای عبدالرسول شیوا، نامه محبت‌آمیز شما  
برای گرداندگان رشد آموزش ادب فارسی دلگرم‌کننده است، امید  
است بتوانیم با کمک شما همکاران گرامی، در جهت اعتلای زبان و  
ادب فارسی و رفع مشکلات آموزش آن، قدمهای مثبتی برداریم.

۲ -

شهر کرد، آقای رضا آقا بابائی، مثنوی شما جهت بررسی در  
اختیار هیأت تحریریه قرار گرفت.

۳ -

نهران، آقای رحیم مرطوبی، نامه محبت‌آمیز شما رسید،  
شعرهای شما برای بررسی در اختیار هیأت تحریریه قرار گرفت.

۴ -

همکار گرامی آقای نظام‌الدین سروستانی، مقاله شما را  
خواندیم، چون یکسالی از کنگره بزرگداشت سعدی گذشته است،  
متأسفانه نتوانستیم به موقع از آن استفاده کنیم.

۵ -

بیرجند، منطقه نهبندان، آقای محمدحسن آسایش فرم و نحوه  
اشتراک مجله در آخرین صفحه رشد آموزش ادب فارسی چاپ شده  
است.

۶ -

همدان، خانم فاطمه خلیلی فرم و نحوه اشتراک مجله در آخرین  
صفحه رشد آموزش ادب فارسی چاپ شده است.

۷ -

شهرستان لاهیجان، آقای حسن فرهنگ‌فر، از اینکه شماره  
اول رشد آموزش ادب فارسی را پست‌بده‌اید، خوشحالیم، مطمئناً در  
گروه ادب فارسی سازمان کتابهای درسی، گوش‌شنوا برای شنیدن  
مسائل و مشکلات آموزشی شما وجود دارد.

۸ -

اسفراین، آقای غلامرضای اسفراینی، نامه و قصیده شما را  
خواندیم ضمن آرزوی پیروزی برای شما، چند بیت از آن را برای

- ۴ - تحشیه دکتر محمد اسلامی، از انتشارات زوآر.
- ۱۷ - مقدمه ولدنامه، نوشته و تصحیح جلال‌الدین همایی، از انتشارات کتابخانه اقبال ۱۳۱۵ ش.
- ۵ - مناقب العارفين، تألیف شمس‌الدین احمد افلاکی، به تصحیح تحسین بازیچی اهل کشور ترکیه.
- ۶ - تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم، بخش اول، ص ۴۴۸ به بعد تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا.
- ۷ - تاریخ ادبی ایران، جلد دوم، از فردوسی تا سمردی، نوشته ادوارد پرون، ترجمه علی پاشا صالح، از انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۸ ص ۸۷۶ به بعد.
- ۸ - نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران، ص ۱۵۳ به بعد، نوشته میخائیل زند، ترجمه ح. اسدپور پیرانفر، از انتشارات پیام.
- ۹ - مقدمه گزیده غزلیات شمس، به اهتمام دکتر شفیعی کدکنی، از انتشارات سازمان کتابهای جیبی.
- ۱۰ - سیری در دیوان شمس، نوشته علی دشتی، از انتشارات جاویدان.
- ۱۱ - عرفان مولوی، نوشته دکتر خلیفه عبدالحکیم، ترجمه احمد محمدی، از انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- ۱۲ - بررسی‌هایی درباره مولوی، از انتشارات شورای عالی فرهنگ و هنر ۱۳۵۴.
- ۱۳ - مولوی نامه (دو مجلد) نوشته جلال‌الدین همایی، از انتشارات آگاه.
- ۱۴ - خلاصه مثنوی، به اهتمام استاد فقید بدیع‌الزمان فروزانفر.
- ۱۵ - شرح مثنوی شریف (سه مجلد)، از استاد فقید بدیع‌الزمان فروزانفر از انتشارات زوآر.
- ۱۶ - مثنوی جلال‌الدین محمد بلخسی، (سه جلد) به تصحیح و
- ۱۸ - شرح چهار نمثیل مثنوی - بخش نخست - از دکتر جواد سلماسی‌زاده، از انتشارات دانشگاه آذر آبادگان ۱۳۵۵.
- ۱۹ - تفسیر مثنوی مولوی - داستان فلسفه ذات‌الصور - با دزهوش ربا، از جلال‌الدین همایی.
- ۲۰ - مأخذ قصص و نمثلات مثنوی، تألیف بدیع‌الزمان فروزانفر، از انتشارات کتابفروشی امیرکبیر.
- ۲۱ - تفسیر داستان نخجیران و شیر و خرگوش از: ادوارد ژرف.
- ۲۲ - طوطیان، تفسیر داستان طوطی و بازرگان از دفتر اول مثنوی مولوی، نوشته ادوارد ژرف، از انتشارات کتابفروشی امیرکبیر.
- ۲۳ - تفسیر کبیر انفری، ترجمه دکتر عصمت ستارزاده ۱۱۱ مجلد منتشر شده.
- ۲۴ - تفسیر و تحلیل مثنوی، از محمدتقی جعفری (۱۵ مجلد) از انتشارات کتابفروشی اسلامی.
- ۲۵ - شرح مثنوی، نوشته حاج ملاهادی سبزواری، از انتشارات سنایی.
- ۲۶ - مرآة المثنوی تألیف تلمذ حسین، از انتشارات تالار کتاب.
- ۲۷ - دغایق الحقایق، تألیف شیخ احمدرومی، به تصحیح سیدمحمدرضا نائینی.
- ۲۸ - تشریح مثنوی، (۶ مجلد) تحریر موسی نثری، از انتشارات کلاله خاور.

بشارت باد کسانى را که سخنان  
را مى شنوند و بهترين آنان  
را انتخاب مى کنند

با سلام احتراماً در درس هیجده کتاب  
فارسی سال اول راهنمایی صفحه ۶۳ و ۶۴  
با عنوان: هر چه کنی بخود کنی به نقل از  
کتاب قابوسنامه آمده است که:

سردی بود گوسفنددار و رمه‌های بسیار  
داشت. شبانی در خدمت او بود بغایت پارسا و  
مصلح هر روز شیر گوسفندان چندان که  
بحاصل می‌کرد نزد خداوند آن گوسفندان  
می‌برد. آن مرد آب بر شیر می‌کرد و به شبان  
می‌داد و می‌گفت برو بفروش، شبان مرد را  
نصیحت می‌کرد و پند می‌داد که ای خواجه به  
مسلمانان خیانت مکن زیرا هر که به مردم  
خیانت کرد عاقبتش تباہ خواهد شد.  
مرد سخن شبان را نادیده گرفت و همچنان  
در شیر آب می‌کرد.....

این داستان از سالها پیش در کتب فارسی  
چساب و حتی در صدا و سیماى جمهوری  
اسلامی چندین بار به صورت نمایشنامه و کارتن  
آرائه شده است. به نظر نمی‌رسد که در این  
داستان شبان پارسا و مصلح باشد، زیرا یک  
فرد برهیزگار نمی‌تواند عامل خیانت بر مردم

باشد. از جهت دیگر چون هر روز شبان شیر به  
مردم می‌فروخته، شاید مردمی که او را  
برهیزگار می‌پنداشته‌اند یا اطمینان بیشتری از  
وی شیر خریداری می‌کرده‌اند. حال آیا جویان  
خیانت بیشتری نمی‌کرده تا صاحب  
گوسفندان؟ اگر واقعاً چنین فردی زاهد و  
پارسا بود و به مصالح مسلمانان می‌اندیشید؛  
باید مردم را از کار خواجه خود آگاه  
می‌ساخت، و با لاف خود عامل فروش شیر  
نمی‌شد.

با توجه به مطالب فوق بنظر اینجناب این  
داستان جهت کودکان و نوجوانان کنجکاو  
مملکت اسلامی ما که احادیث و روایات زیادی  
در مورد مبارزه با ظلم و دوری از گناه  
می‌شنوند و می‌آموزند، نمی‌تواند جنبه تریبیتی  
داشته باشند. چنانکه اگر این داستان را با  
روایتی که از امام موسی بن جعفر (ع) به ما  
رسیده است مقایسه کنیم، که چگونه آن  
حضرت با شخصی که شران خود را به  
هارون الرشید اجاره می‌دهد، برخورد می‌فرماید  
و وی را نصیحت می‌کند، هرگز برای فردی که  
آگاهانه در خدمت خیانت به مردم قرار دارد  
صفت پارسا و مصلح بکار نمی‌بریم، حتی در  
یک داستان، اگر شبان را پارسا فرض کنیم  
باید شغل بعضی از مردم که در جامعه ما  
ظاهرالصلاح هم هستند و اموال دزدی را  
می‌فروشند و به اصطلاح مال‌خسر نامیده  
می‌شوند را شغلی حلال بدانیم!!

به نظر من این داستان نه تنها بند و اندرزی  
برای نوجوانان ما دربر ندارد، بلکه نتایج



غیر اخلاقی بی‌شماری (شربک جرم بودن،  
گناه نیست.) همی‌تواند برای آنان در برداشته باشد.  
نقاصاً دارم اگر از نقل این داستان هدف  
دیگری مورد توجه بوده، در صورت امکان  
اینجناب را هدایت فرمایند. والسلام  
با احترام حسین رادفر

به: برادر محترم حسین دادفر دبیر  
مدرسه راهنمایی ابوریحان، نیشابور

از: سازمان پژوهش  
و برنامه‌ریزی آموزشی

با خوشحالی فراوان و احترام مستقابل  
وصول گرامی نامه مورخ ۶۲/۱۱/۲ آن برادر  
عزیز را که متضمن نکته بسیار ظریف و شایان  
اهمیتی بود، اعلام داشته یا تشکر و تسجید  
اضافه می‌نماید موضوع در شورای  
برنامه‌ریزی ادبیات فارسی سازمان مطرح  
گردید و پس از یک سلسله مذاکرات، نظر به  
استنتاج عمیق و آموزنده‌ای که کل داستان  
در بردارد، مقرر شد در تجدید چاپ کتاب که  
برای سال تحصیلی ۶۶-۶۵ صورت خواهد  
گرفت دخل و تصرفی مختصر در متن داستان  
اعمال شود تا اشکال موردنظر شما برطرف  
گردد. ام

گروه ادبیات دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و  
کتاب درسی





بقیه از صفحه ۲۸

دکتر غلامحسین یوسفی  
دکتر غلامحسین یوسفی

دیداری یا اهل فلم  
برگهای در آغوش باد

د - تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی و نقد و نظر

تقد ادبی  
سیری در شعر فارسی  
شعر بی‌نقاب، شعر بی‌دروغ  
تاریخ ادبیات  
سبک خراسانی در شعر فارسی دکتر محبوب  
سبک‌شناسی  
صورخیال در شعر فارسی  
از صبا تا نیا  
از کوچه دندان  
مکتبهای ادبی

۵ - تاریخ  
تاریخ ایران بعد از اسلام  
تاریخ طبری  
هنر اسلامی

دکتر عبدالحسین زرین کوب  
ترجمه پاینده  
محسن مخملباف

و - دستور زبان فارسی و عروض

دستور زبان فارسی  
دستور زبان فارسی  
وزن شعر فارسی

دکتر خانلری  
دکتر احمدی گیوی و دکتر انوری  
دکتر خانلری

ملک الشعرای بهار ۳ جلد  
دکتر شهبومی کدکنی  
دکتر بهمنی آیین پور ۲ جلد  
دکتر عبدالحسین زرین کوب  
رضا سیدحسینی

بقیه از صفحه ۲۵

حکومت عباسیان بود ملاقاتی داشت. این ملاقات را نشان به  
دینی و ارتباط حسنگ با دشمنان خلافت اسلامی تلقی کردند.  
۷ - ساخته آمد. آماده شد. مهیا گردید. گونه‌ای فعل  
مجهول است با صرف «آمن» که در تاریخ پهنی زیاد به کار  
رفته است.

اسباب منازعت و مکاوحت<sup>۱۴</sup> از بهر حطام<sup>۱۵</sup>  
دنیا به یک سوی نهادند. احقر مردا که دل در  
این جهان بندد؛ که نعمتی بدهد و زشت باز  
ستاند.

۸ - مؤاجرا: مزدور  
۹ - ترجمه عبارت عربی: بناء برخدای از انفاق ا.  
۱۰ - ارار: شطرا، تیان  
۱۱ - خود: کلاه خود که سواران در جنگ بر سر  
می‌بندند. مغفر.  
۱۲ - رسن: طاب، ریمان.  
۱۳ - ضیاع: جمع ضیعه، خواست و مال اعم از زمین و  
آب و درخت  
۱۴ - مکاوحت: با یکدیگر سبزی کردن، دشمنی.  
۱۵ - حطام: مال و مال دنیا، چه اندک، چه بسیار

۲ - برنفتن: سوار شدن.  
۵ - شارسنار: (شارسان، شهرستان) اصل شهر، پیش  
دکانها و خانه‌ها که برگرداگر ارگ شهر ساخته باشند و هر چه  
اندرون حصار یک شهر باشد.  
۶ - بوسهل، اوسهل زورنی از رجال صاحب نفوذ  
عصر غزنوی که در عهد محمود غزنوی به زندان افتاد اما در  
روزگار سعود بر سر کار آمد. وی را با حسنگ وزیر کشته‌ای  
دیرینه بود.  
۷ - بفره: استقبال، پیشروان رفتن.

۱ - قرمطی: بدگش، مخالف دین و منجبت این کلمه  
در روزگار غزنویان به عنوان یک اتهام بر مخالفان حکومت  
اطلاق می‌شده است.  
۲ - سالی که حسنگ امیرالعاج بود کاروان حاجیان  
را از مدینه به شام و مصر برد و با خلیفه فاطمی مصر که مخالف



بعد از ظهر



جمهوری اسلامی ایران  
وزارت فرهنگ و آموزش عالی  
اداره کل گزینش دانشجو

امتحان گزینش دانشجو برای دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی  
سال تعیینی ۶۵-۱۳۶۴

گروههای آزمایشی:  
علوم ریاضی و فنی  
علوم تجربی

جمعاً



آزمون عمومی

ادبیات فارسی

نقداد، ۰۰ سوال

مدت پاسخگویی، ۲۰ دقیقه

شماره داوطلبی:

نام و نام خانوادگی:

## ۹۱ - توجه! سبیل شمار ۲ مرید بر روی ۱ در پاشا را کافیا کنید در زیر بفرست و این ماده استانی خان کرب پیشوید.

- ۹۰ - مفهوم این بیت چیست ؟  
 سعدی رضای دوست طلب کن نه حظّ خویش عید آن کند که رای خداوندگار اوست  
 ۱) از حق باری خواستن ۲) تسلیم محض بودن ۳) حق را بر ناحق ترجیح دادن ۴) خدا را حاضر و ناظر دیدن
- ۹۲ - کدام پاسخ مفهوم این بیت را در بر دارد ؟  
 "ز بهار گفتند قدم ممیعت مرو ورنه نزیبندت که دم از معرفت زنی"  
 ۱) ادعای عرفان از گناهکاران پذیرفته نیست  
 ۲) عارف را با گناهکاران کاری نیست  
 ۳) عرفان زیبنده گناهکاری نیست  
 ۴) گناه در خوردن عارفان نیست
- ۹۳ - عبارت " . . . . از منافقت خصم ، عین نیبچند و سلاح هنر در پای کسل نریزند " وصف چه کسانی است ؟  
 ۱) پیش کسوتان ۲) تناوران ۳) دلیر مردان ۴) سوار گاران
- ۹۴ - مفهوم این عبارت در کدام پاسخ هست ؟  
 "ایزد ، کشتن بندگان خویش و از عاج ایشان از ناوای اصلی برابری نهد"  
 ۱) بندگان خدا همه با هم برابرند  
 ۲) قتل یک تن با کشتن همگان برابر است  
 ۳) نفی بلد با قتل برابر است  
 ۴) کلام گزین مفهوم این بیت است ؟
- ۹۵ - کدام گزین مفهوم این بیت است ؟  
 " تا بدانی که هر که پیش آمد ، هم بر آن سان که بود پیش آمد "  
 ۱) کوشش سرمایه هستی است  
 ۲) زنده ظلمی عامل پیشرفت است  
 ۳) صداقت باعث ترقی است  
 ۴) راستی موجب رستگاری است
- ۹۶ - مفهوم کدام گزین با گزینهای دیگر متفاوت است ؟  
 ۱) تراز کنگره عرش می زنند صغیر  
 ۲) چگونه طوف کم در فضای عالم قدس  
 ۳) مرغ باغ ملکوت نیم از عالم خاک  
 ۴) مسکن تو عالمی است روشن و باقی
- ۹۷ - این بیت " زن خوش منش دلستان تو که خوب  
 که آمیزگاری بیوشد محبوب " کدام ویژگی را می ستاید ؟  
 ۱) دانایی ۲) دلربایی ۳) زیبایی ۴) سازگاری
- ۹۸ - مناسبترین کلمه برای تکمیل جمله " قتل از مسافرت ، برایش مجلس . . . . تشکیل دادند ، " کدام است ؟  
 ۱) تودیع ۲) مذاکره ۳) معارفه ۴) یادبود
- ۹۹ - مفهوم کدام گزین ، با سایر گزینها متفاوت است ؟  
 ۱) باران که در لطافت طبعش خلاف نیست  
 ۲) بر همه عالم همی تابد سهیل  
 ۳) برون نیکان نگردد آنکه بنهادش بد است  
 ۴) پسر نوح با بدان بنشست
- ۱۰۰ - مفهوم کدام گزین با گزینهای دیگر متفاوت است  
 ۱) بر زمین چون حکمران گشتی گزشتی گاستی  
 ۲) بر فلک چون بدر گردد گاستی گاستی  
 ۳) خرابی چونکه از حد بگذرد آباد می گردد  
 ۴) فواره چون بلند شود سرگون شود
- ۱۰۱ - عبارت " عانی متعبد پیاده رفتند است و عالم متهاون سوار خفته " چه چیز را می ستاید ؟  
 ۱) بندگی ۲) رهبری ۳) عرفان ۴) علم
- ۱۰۲ - توجه به بیت " خدای خوانان از خواب ناز برجستند  
 ز آب چشمه تسلیم نستو کردند " کدام پاسخ در باره " خدای خوانان " صحیح نیست ؟  
 ۱) صفت جانشین موصوف ۲) صفت فاعلی موصوف ۳) فاعل ۴) موصوف جمع

- ۱۰۴- در بیت " گویم ، چرا نشانه شمر زماه کرد جرح بلند جاهل سدادگر مرا " مفعول " گویم " چیست ؟  
 (۱) از چرا تا آخر بیت (۲) تیر زماه (۳) جرح بلند (۴) م - م - در مرا
- ۱۰۵- کدام پاسخ مترادف کلمه " برافراختن " نیست ؟  
 (۱) برآوردن (۲) برافراشتن (۳) برافروختن (۴) برکنین
- ۱۰۶- با توجه به مصراع " بهایم خموشند و گویا بشر " کدام پاسخ صحیح است ؟  
 (۱) بشر - مسندالیه (۲) بهایم - مسند (۳) خموش - مسندالیه (۴) گویا - مسندالیه
- ۱۰۷- در بیت " نبینی در که دریا پرور آمد ز افتادن چگونه بر سر آمد " دریا پرور - چیست ؟  
 (۱) اسم مرکب (۲) صفت فاعلی (۳) صفت مفعولی (۴) قید حالت
- ۱۰۸- با توجه به این بیت کدام پاسخ صحیح است ؟ " جامه دران رسید گل از بهر دادها زان می دریم جانده به بوی وصال گل  
 (۱) جامه - فاعل (۲) جامه دران - قید (۳) رسید - فعل متعدی (۴) گل - مفعول
- ۱۰۹- بخش دستوری " این شهر " در بیت مقابل چیست ؟ " لیک از نور محمد من کنون نیستم این شهر فانی را زبون "  
 (۱) اسنادی (۲) اضافی (۳) منتهی (۴) مفعولی
- ۱۱۰- در مصراع " ننگبختان بودند پندپذیر " پندپذیر " از نظر دستوری چیست ؟  
 (۱) قید تاکید (۲) قید حالت (۳) مسند (۴) مفعول
- ۱۱۱- در عبارت " حضور شما در این جشن افزاینده این مجلس خواهد بود " کدام اشکال وجود دارد ؟  
 (۱) استفاده از کلمه " شما " به جای جناب عالی (۲) نگار بردن حضور به جای شرکت (۳) تکرار کلمه " این " (۴) محذوف بودن کلمه ای بعد از افزاینده
- ۱۱۲- کدام پاسخ از نظر نگارش صحیح است ؟  
 (۱) یکی از دانشجویان سوال خود را تکرار کرد و سپس ساکت ماند و سخنی نگفت  
 (۲) یکی از دانشجویان سوال خود را تکرار و سپس ساکت مانده و سخنی نگفت  
 (۳) یکی از دانشجویان سوال خود را تکرار کرد و سپس ساکت مانده و سخنی نگفت  
 (۴) یکی از دانشجویان سوال خود را تکرار کرده و سپس ساکت ماند و سخنی نگفت
- ۱۱۳- عبارت " هر چه نهاد دل بستگی را نشاید " دارای کدام صنعت بدیعی است ؟  
 (۱) ابهام (۲) ترصیع (۳) جناس (۴) سجع
- ۱۱۴- کدام پاسخ در تعریف " فطنه " درست نیست ؟  
 (۱) ابیات آن همه بر یک وزنند (۲) فقط مصراعهای زوج آن مقفی است (۳) هم شکل قصیده ای بدون مطلع است (۴) مصراع اول و مصراعهای زوج آن مقفی است
- ۱۱۵- املائی کدام گزینه با توجه به معنی مقابل آن غلط است ؟  
 (۱) ضاره - زیان بخش (۲) ضاله - گمراه کننده (۳) مضرت - گزند رسیدن (۴) مضومه - نگوئیده
- ۱۱۶- در کدام پاسخ غلط املائی هست ؟  
 (۱) تجاخر به نسق (۲) تجاخر به عصیان (۳) تواتر مصایب (۴) تگاتر ثروت
- ۱۱۷- املائی کدام کلمه با توجه به معنی مقابل آن غلط است ؟  
 (۱) مزاج - خوش طبعی (۲) مزمن - دیرینه (۳) مذاق - قوه چشایی (۴) مدایق - تنگناها
- ۱۱۸- املائی کدام گزینه با توجه به معنی مقابل آن غلط است ؟  
 (۱) احتراز - خوبش داری (۲) احراض - بدست آوردن (۳) تواتر - تکرار (۴) تشریح - تشویق
- ۱۱۹- املائی کدام کلمه با توجه به معنی مقابل آن غلط است ؟  
 (۱) موافقت - قرار دادستی (۲) مواظبت - نگهبانی کردن (۳) مواظمت - فرار گذاشتن (۴) مواخضت - سرزنش کردن
- ۱۲۰- ازرق ، یعنی ؟  
 (۱) ارغوانی (۲) زوری خوار (۳) تنگ چشم (۴) سیلگون
- ۱۲۱- معنی کلمه " مفر " کدام است ؟  
 (۱) گریز (۲) گریزان (۳) گریزگاه (۴) گریزنده

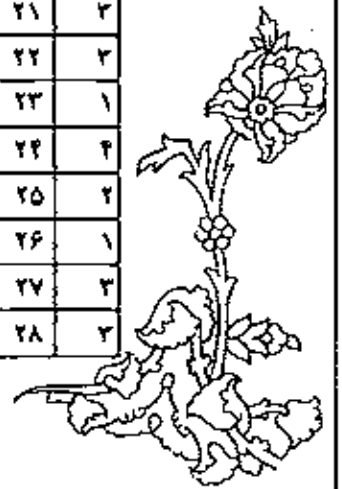
- ۱۲۲ - معنی " جهد النقل " چیست ؟  
 (۱) تلاش سناش (۲) سعی وافر  
 (۳) کوشش در حد توان (۴) باری نهدستان
- ۱۲۳ - معنی کدام کلمه با کلمات دیگر مناسبت ندارد ؟  
 (۱) تحول (۲) ندر  
 (۳) تطوّر (۴) تقبّر  
 ۱۲۴ - در این بیت رقیب چه معنی می‌دهد ؟ ( ایرد که رقیب جان خرد کرد - نام نوردیف نام خود کرد )  
 (۱) دشمن (۲) حریف  
 (۳) عاشق (۴) نگهبان
- ۱۲۵ - مترجم کتاب " سرده ابن هشام " کیست ؟  
 (۱) امام فخر رازی (۲) امام محمدغزالی طوسی  
 (۳) رفیع الدین اسحق بن محمد همدانی (۴) شهاب الدین سهروردی
- ۱۲۶ - نویسنده کتاب " چهار مقاله " کیست ؟  
 (۱) خواجه نصیر (۲) رشید و طواط  
 (۳) نصرالله منشی (۴) نظامی عروضی
- ۱۲۷ - کدام مثنوی اثر طبع جامی نیست ؟  
 (۱) تحفۃ الاحرار (۲) لعلی و مجنون  
 (۳) هفت بیکر (۴) یوسف و زلیخا
- ۱۲۸ - موضوع کتاب " طریق التحقیق " چیست ؟  
 (۱) جغرافیا (۲) داروشناسی  
 (۳) عرفان (۴) کیهان شناسی
- ۱۲۹ - کتاب " اصول کافی " تألیف کیست ؟  
 (۱) شیخ طبرسی (۲) شیخ کلینی  
 (۳) ملاصدرا (۴) ملا محسن فیض

۱۳۰ - مفهوم جمله " اجل معهود دامن امل نامحدود بگیرد " کدام است ؟

- (۱) شباب در رسیدن به آرزوهای نابجا به مرگ منجر می‌شود (۲) مرگ زود رس پایان آرزوهای دور و دراز است  
 (۳) مرگ ، سه راه فعالتهای گسترده می‌گردد (۴) مرگ جلوی آرزوهای بی پایان را سد کند

پاسخ	برسش	پاسخ	برسش	پاسخ	برسش	پاسخ	برسش	پاسخ	برسش	پاسخ	برسش	پاسخ	برسش	پاسخ	برسش
۱۵۱	۲	۱۶۶	۳	۱۸۱	۳	۱۹۶	۲	۲	۲	۱۷	۳	۲	۳	۱۷	۳
۱۵۲	۳	۱۶۷	۱	۱۸۲	۳	۱۹۷	۱	۲	۴	۱۸	۱	۲	۲	۱۸	۴
۱۵۳	۱	۱۶۸	۲	۱۸۳	۲	۱۹۸	۱	۲	۳	۱۹	۳	۴	۲	۱۹	۴
۱۵۴	۱	۱۶۹	۲	۱۸۴	۳	۱۹۹	۲	۵	۲	۲۰	۱	۵	۱	۲۰	۲
۱۵۵	۲	۱۷۰	۳	۱۸۵	۳	۲۰۰	۴	۶	۲	۲۱	۲	۶	۱	۲۱	۳
۱۵۶	۳	۱۷۱	۳	۱۸۶	۱	۲۰۲	۴	۷	۳	۲۲	۲	۷	۲	۲۲	۳
۱۵۷	۲	۱۷۲	۱	۱۸۷	۳	۲۰۳	۲	۸	۱	۲۳	۴	۸	۴	۲۳	۱
۱۵۸	۳	۱۷۳	۳	۱۸۸	۱	۲۰۴	۲	۹	۳	۲۴	۱	۹	۲	۲۴	۴
۱۵۹	۱	۱۷۴	۲	۱۸۹	۱	۲۰۵	۱	۱۰	۱	۲۵	۳	۱۰	۴	۲۵	۲
۱۶۰	۳	۱۷۵	۴	۱۹۰	۲	۲۰۶	۳	۱۱	۲	۲۶	۱	۱۱	۲	۲۶	۱
۱۶۱	۱	۱۷۶	۱	۱۹۱	۲	۲۰۷	۱	۱۲	۴	۲۷	۳	۱۲	۱	۲۷	۳
۱۶۲	۲	۱۷۷	۴	۱۹۲	۳	۲۰۸	۱	۱۳	۱	۲۸	۱	۱۳	۱	۲۸	۳
۱۶۳	۳	۱۷۸	۳	۱۹۳	۴	۲۰۹	۲	۱۴	۳	۲۹	۳	۱۴	۳	۲۹	۳
۱۶۴	۱	۱۷۹	۴	۱۹۴	۱	۲۱۰	۴	۱۵	۲	۳۰	۱	۱۵	۲	۳۰	۲
۱۶۵	۱	۱۸۰	۴	۱۹۵	۲	۱	۳	۱۶	۱	۱	۳	۱۶	۱	۱	۳

پاسخ تستهای  
جواب شده در  
شماره اول





## اطلاعیه

### درباره نشریات رشد آموزش تخصصی

مجلات رشد آموزش مواد درسی مدارس کشور نشریاتی است که از سوی گروههای درسی دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش با همکاری دفتر امور کمک آموزشی هر سه ماه یکبار - چهار شماره در سال - منتشر می‌شود.

این نشریات در حال حاضر عبارتند از:

- ۱ - رشد آموزش ریاضی
- ۲ - رشد آموزش زبان
- ۳ - رشد آموزش شیمی
- ۴ - رشد آموزش فیزیک
- ۵ - رشد آموزش زمین‌شناسی
- ۶ - رشد آموزش ادب فارسی
- ۷ - رشد آموزش جغرافیا
- ۸ - رشد آموزش زیست‌شناسی

هدف از انتشار این نشریات در وهله اول از نگاه سطح معلومات معلمان و در مرحله بعد ایجاد ارتباط متقابل میان معلمان هر رشته و دفتر تحقیقات به منظور تبادل تجارب و مطالب جتنی و مفید درسی است.

دوران، دانشجویان دانشگاهها و مراکز تربیت معلم و سایر علاقه‌مندان به اشتراک این مجلات می‌توانند جهت اشتراک هر چهار شماره از یک مجله در سال مبلغ ۴۰۰ ریال به حساب ۹۲۹ خزانه بانک مرکزی - قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی - واریز و فیش آن را همراه با فرم تکمیل شده زیر به نشانی تهران، صندوق پستی شماره ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱ دفتر امور کمک آموزشی - مرکز توزیع ارسال دارند. شماره تلفن مرکز توزیع: ۸۳۱۴۸۹

#### محل فروش آزاد

الف - تهران:

- ۱ - کتابفروشی شهید سید کاظم موسوی - اول خیابان ایرانشهر شمال
- ۲ - فروشگاه انتشارات رشد - خیابان انقلاب بین ولی عصر و کالج
- ۳ - مرکز نشر دانشگاهی - نمایشگاه دانش کتاب
- ۴ - نمایشگاه دانشی کتاب کودک - رویروی دانشگاه تهران
- ۵ - کتابفروشی صفا - رویروی دانشگاه تهران
- ۶ - کیوسکهای محترم مطبوعات

ب - شهرستانها:

- ۱ - باغفران - کتابفروشی دانشمند - خیابان مدرس پاساژ ارم
- ۲ - آذربایجان شرقی (تبریز) - مطبوعاتی ملازاده
- ۳ - آذربایجان غربی (ارومیه) - مطبوعاتی زینالپور
- ۴ - اصفهان - کتابفروشی مهرگان و کتابفروشی جنگل
- ۵ - مازندران (ساری) هماهنگی گروههای آموزشی استان
- ۶ - کرمان - پارک مطهری - فرهنگسرای زمین
- ۷ - خرم‌آباد - خیابان شهدای شرقی، کتابفروشی آسیا

نوجه، دانشجویان مراکز تربیت معلم می‌توانند با ارسال فتوکپی کارت تحصیلی از ۵۰٪ تخفیف برخوردار شوند.



#### فرم اشتراک مجلات رشد تخصصی

اینجانب  با ارسال فیش واریز مبلغ ۴۰۰ ریال، متقاضی اشتراک یکساله مجله رشد آموزش  هستم.

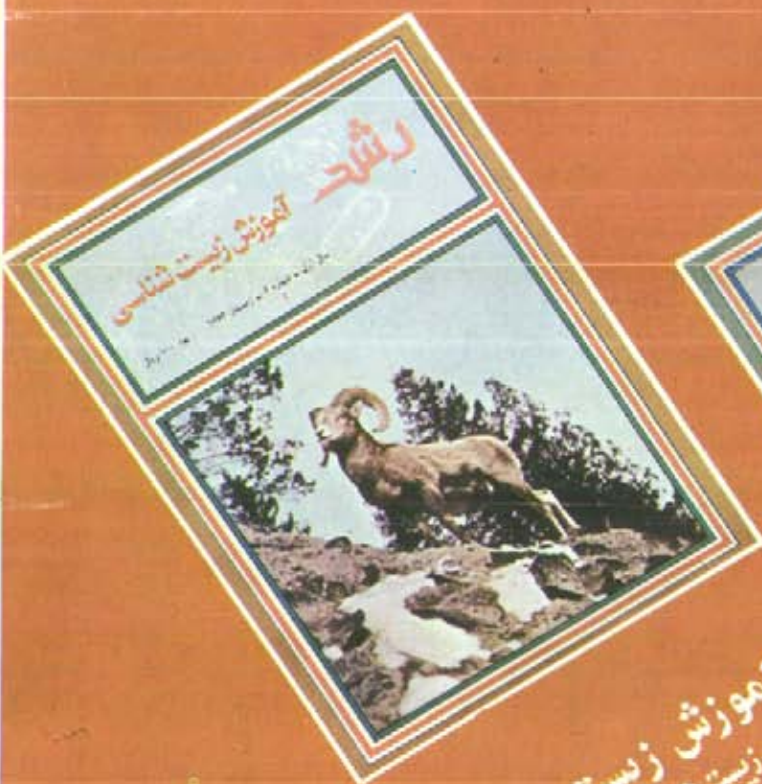
نشانی دقیق متقاضی: استان  شهرستان  خیابان  کوچه

پلاک  تلفن









رشد آموزش زیست شناسی  
 برای دبیران زیست شناسی و دانشجویان  
 دانشگاه ها و مراکز تربیت معلم و برای  
 همه علاقه مندان علوم زیستی



فصلنامه تعلیم و تربیت  
 تشریحی علمی برای محققان و کارشناسان و  
 مسئولان تعلیم و تربیت کشور.